

## گنجنامه

احادیث، اندرزها، توصیه های علمی

نویسنده: هادی نجفی

ترجمه: علی اصغر حبیبی.

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی  
شبكة الامامین الحسنین علیهم السلام به صورت  
الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده  
است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی  
احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است

## اشاره

علیُّ قد قفا لِخُطیٰ أبیه أقرَّ اللهُ عینَ أبیه  
فیه تورث مجده و علاه طرًا لآباء فقیهه عن  
فقیهه<sup>(1)</sup>

(همانا علی پیرو خط و مشی پدرش می  
باشد، خداوند او را مایه چشم روشنی و  
افتخار پدرش قرار دهد.)

او وارث بزرگی و عظمت مقام پدران  
فقیهش یکی پس از دیگری می باشد.)  
1- 1. قد شارک فی إنشاء البیتین  
العلّامتان السید محمدرضا الجلالی و السید  
عبدالستار الحسنی البغدادی، و هو فی  
صبیحه يوم الجمعة الحادی و العشرین من  
ثانی الجمادین عام 1428 فی بیتنا بإصبهان  
صانها الله تعالی عن الحدّثان. (در سرودن  
این دو بیت دو علامه بزرگوار: آقایان سید  
محمدرضا جلالی و سید عبدالستار حسنی  
بغدادی در صبح روز جمعه بیست و یکم  
جمادی الثانی سال 1428 در منزل ما در شهر  
اصفهان مشارکت کردند. خداوند این شهر را  
از حوادث نگه دارد.)

## پیشگفتار

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد  
و آله الطيبين و اللعن الدائم على  
اعدائهم اجمعين.

گنج از واژه هایی است که در فکر و ذهن  
مردم جایگاه ویژه ای داشته و دارد بطوری  
که حتی اگر کسی در خواب ببیند گنجی پیدا  
کرده است شاد می شود، چه رسد به اینکه  
در بیداری گنجی پیدا کند و در ضرب المثل  
ها و مطالب و حقایق بزرگ از این واژه  
استفاده می کنند. در تعالیم حیات بخش  
اسلام، اولیاء ارجمند دین ما برای  
روشنگری و هدایت مردم از همین لغات و  
اصطلاحاتی که مورد توجه خاص مردم می  
باشد، جهت تفهیم مطالب و مفاهیم بلند  
اعتقادی، اخلاقی، عرفانی و غیره استفاده  
نموده اند و در کلمات نورانی پیامبر  
اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَام از اموری  
تعبیر به گنج شده است، لکن فهم این  
جوهر کلمات بلکه شناخت معادن آن کار  
هرکس نیست و به عبارت روشن تر این مهم  
از عهده عالمان و ارسته دین و فقهای مکتب  
اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بر می آید که سالها در تحصیل  
علوم و فنون دین و دانش هایی که مقدمه  
فهم آن است با تلاش و جدیت شبانه روزی  
قدم برداشته اند، استاد بزرگوار ما و  
یادگار عالمان فرهیخته از دودمان رفیع  
نجفی یعنی حضرت آیت الله حاج شیخ هادی نجفی  
(حفظه الله تعالی) در زمره این فقها و  
عالمان ارزشمند است.

از آثار وجودی ایشان همین رساله ایست که در پیش رو دارید که با شیوه بسیار جالبی جمع آوری و تدوین شده است و در این کتاب به خوانندگان گنج‌هایی معرفی شده است که دارای ویژگی‌های ذیل است:

1 - گنجی که بهتر از دنیا و آنچه که در دنیا است.

2 - گنج‌هایی از عرش الهی

3 - گنج‌هایی از بهشت

4 - گنجی از قرآن

5 - گنجی که از بین نمی رود.

6 - گنجی که انسان را از نابودی و ذلت و خواری و از حوادث تلخی مثل سوختن و غرق شدن و... حفظ می کند.

7 - گنجی که بهترین و سودمندترین و بالاترین گنجهاست.

8 - گنجی که نه مورد دستبرد دزدی قرار می گیرد و نه آفتی آن را تهدید می کند و خلاصه گنجی و گنج‌هایی که اگر کسی واجد آنها شد سعادت دنیا و آخرت او تضمین است.

نکته قابل توجه در این نوشتار این است که استاد معظم در مرحله اول این گنجها را به فرزند عزیزش می سپارد و او را توصیه به بهره برداری از چنین گنج‌هایی می کند برخلاف روشی که در بین مردم عادی جاری است که بر مبنای همان علاقه خدادادی

که به فرزندان خود دارند خانه یا زمین و یا سرمایه های مادی دیگر را برای آنها به یادگار می گذارند لکن باتوجه به اینکه این موارد نیز تا اندازه ای مورد نیاز انسان است ولی همه آنچه که رنگ و تعلق مادی داشته باشد، روزی از بین می رود ولیکن این گنجهایی که حضرت استاد به فرزندش می دهد گنج خدایی است که هرگز در آن زوال و نابودی راه ندارد و در واقع گنجهای حقیقی همین گنجهاست که در این رساله آمده است.

و از آنجا که متن رساله به زبان عربی نوشته شده است و همه اقشار جامعه نیاز به خواندن و عمل نمودن به آن دارند خداوند به این کمترین توفیق ترجمه آن را به زبان فارسی عنایت فرمود. امیدوارم این قدم ناچیز در پیشگاه و منظر کریمانه خداوند مورد پذیرش واقع شود و طالبان این گنجها از آن بهره مند شوند، و متذکر می گردم که مصادر و منابع احادیث شریفه در ذیل صفحات متن عربی کتاب آمده است.

از صاحبان قلم و اندیشه و اساتید و دوستان تقاضا نمودم چنانچه نقصی در ترجمه این رساله مشاهده فرمودند با دیده اغماض به آن نظر کرده و بزرگوارانیه به حقیر انتقال دهند. و همچنین از محقق گرانمایه آیت الله زاده محترم استاد آقای علی زاهدپور -حفظه الله تعالی- به خاطر تصحیحاتشان بر متن و ترجمه تشکر و قدردانی می کنم.

علی اصغر حبیبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام  
على رسول الله محمد المصطفى و آله الأئمه  
الهداه و لا سيما على الحجه الثانى عشر  
بقيه الله الأعظم صاحب العصر و الزمان (عجل  
الله تعالى فرجه الشريف).

كل انسان يورث لولده من مال أو عقار  
أو ماء أو شىء من حطام الدنيا قليلاً كان  
أو كثيراً، ولكن لم تكن هذه الأمور وجهه  
نظرى و غايه همتى و مدار عملى و رأس  
أملى فأنا أرتحل من هذه الدنيا الدنيه  
إلى جوار موالى عليه السلام و ليس عندى ما يعتنى  
بها منها و أفوض أمرهم إلى الله تعالى. فهو  
خليفتى عليهم و هو نعم المولى و نعم  
الناصر.

هذا و قد أرى أن عندى كنزا بل كنوزا  
لابد من أن أكتب لهم عناوينها حتى يصلوا  
إليها إن شاء الله تعالى.

و هذه الرساله هى خريطه الكنوز. فقد  
استخرت الله تعالى فى تدوينها و أنا كنت من  
وفده فى عمره المفرده عام 1426 بمكه  
المكرمه فجاءت آيه «بسم الله الرحمن  
الرحيم» فى أول سوره لقمان، من ثم عزمت  
على ترسميها، ولكن لم يتيسرلى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## مقدمه

ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار جهانیان است و درود و سلام بر پیامبر اعظم حضرت محمد مصطفی و خاندانش، امامانی که راهنمایان انسانها بویژه بر دوازدهمین حجت خدا حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان، که خدای متعال در ظهور آن حضرت تعجیل فرماید. هر انسانی برای فرزندان خود چیزی به ارث می گذارد از اموال دنیا، زمین یا ملکی و یا آب و غیره، کم باشد یا زیاد. ولی این موارد موردنظر و توجه من و وجهه همت من و معیار عمل من و سرلوحه آرزوی من نیست. بنابراین از این دنیای پست به سوی پیشوایانم که درود خدا بر آنان باد کوچ می کنم. در حالی که در نزد من هیچکدام از این اموری که ذکر شد نیست، و من کار فرزندانم را به خدای متعال واگذار می کنم و سرپرستی آنان را به او می سپارم و او بهترین سرپرست و یاور است. ولی با این حال که دست من از دنیا و متاع آن خالی است لکن در نزد من گنجی بلکه گنجهایی است که ناچارم عناوین و فهرست آنها را بنویسم تا به دست فرزندانم برسد. (إن شاء الله تعالی)

و این رساله نمودار و نقشه گنجها است، و من از خداوند متعال در این باره طلب خیر نمودم به کلام نورانیش در سفر عمره مفرده در سال 1426 هجری قمری در مکه مکرمه و آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آمد که در اول سوره مبارکه لقمان واقع شده است، لذا تصمیم گرفتم بر

این کار، ولی فرصت مناسب برای این کار پیدا نمی‌کردم.

مجال و فرصه، حتّی مَنّ الله تعالی علیّ و وفّقنی لزیاره مولای و سیّدی و إمامی الحجّه الثامن، ضامن الجنّه، الإمام الرّؤوف علیّ بن موسی الرضا - علیه آلاف التحیّه و الثناء - فی آخر یوم من رجب المرجّب عام 1427 و ببرکّه وجوده الشریف ابتدأت بتألیف هذه الرساله فی جوار مضجعه الطاهر بمدینه المشهد المقدس فی الأسبوع الذی كنت بجواره، و قد وفّقنی الله تعالی إتمامها و کتابه ما یلیق أن یسطر فیها ببرکّه وجوده الشریف و بحقه سلام الله علیه.

و قد خاطبت فیها ولدی «محمد علی» و لکن لیس هو المخاطب الوحید، بل یتوجه خطابى إلى جمیع وُلدی و نسلى و کلّ من یرید أن یرتفع منها و لا سیّما اولادى الروحانیین الذین قضیت شطرا من عمرى فیما بینهم تعلیما و تعلّما فی مجالى الفقه و الأصول و غیرهما.

و کلّ أملی أن یقرأ و یقرؤوا الخریطه، و یسعی و یسعوا فیها حتّی یصل و یصلوا إلى الكنز بل الكنوز إن شاء الله تعالی.

و المرجوّ عنه و عنهم أن لا ینسونى من صالح دعواتهم و طلب المغفره و الرّحمه لى فی حیاتی و مماتى. إنّه هو الغفور الرّحیم و الموفّق المعین.

غرّه شعبان المعظم 1427

هادى النّجفی



تا اینکه خداوند متعال بر من منت نهاد و توفیق زیارت مولا و آقام امام هشتم ضمانت کننده بهشت، امام مهربان حضرت علی بن موسی الرضا (که بر او هزاران درود و تحیت باد) به من ارزانی فرمود در آخرین روز ماه رجب سال 1427 هجری قمری، و به برکت وجود ارزشمند امام رضا علیه السلام این رساله را شروع به نوشتن کردم، در کنار مرقد پاک آن امام در شهر مقدس مشهد در یک هفته ای که در جوار امام رضا علیه السلام بودم، و آرزومندم که خدای متعال توفیق تمام کردن این رساله و نوشتن آن چه که سزاوار است در این رساله درج شود را به برکت وجود شریف آن حضرت و به حق آن امام که سلام خدا بر او باد به من عنایت کند.

در این نوشتار من طرف خطابم را فرزندان محمد علی قرار دادم ولی او تنها مخاطب من نیست بلکه طرف خطاب من تمام فرزندانم و نسلم و هرکسی که اراده استفاده از این رساله را دارد مخصوصا فرزندان روحانیم که بخشی از عمرم را به خاطر تعلیم و تعلم در دو درس فقه و اصول و غیر آن دو در خدمت آنان بوده ام، می باشند. و تمام آرزوی من این است که فرزندانم و همه مخاطبان من در این رساله این مجموعه را بخوانند و سعی و تلاش کنید تا به آن گنجها دست یابند، *إن شاء الله تعالی*. و از فرزندانم و همه خوانندگان این کتاب درخواست دارم که مرا از دعاهای خیر خود و طلب آمرزش و رحمت از درگاه خدا در زمان حیات و بعد از آن فراموش نکنند، همانا اوست آمرزنده، مهربان و توفیق دهنده و یاور.

اول شعبان المعظم 1427 هـ.ق.  
هادی نجفی

كنز الوحيد: هو الله تعالى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا بنى: كنزى الوحيد الذى منه تنشأ  
بقية الكنوز هو الله تعالى رب العالمين و  
خالق السموات و الأرضين و القادر المطلق  
الذى أنت فى حضرته دائما و هو يراك.

و تُسبب إليه، أنه قال سبحانه: «كنت  
كنزا مخفيا. فأحببت أن أعرف، فخلقت  
الخلق لكى أعرف و بسطت»<sup>(1)</sup>.

و قد ورد فى دعاء المشلول بالنسبه  
إليه تعالى: «يا كنز من لا كنز له»<sup>(2)</sup>.

و نقل الكفعمى فى البلد الأمين<sup>(3)</sup> دعاءً عن  
أمير المؤمنين عليه السلام و فيه: «يا كنز من لا  
كنز له» و فيه أيضا: «يا كنز الفقراء».

---

1- 1. مشارق أنوار اليقين /39، رسائل المحقق  
الكركى 159/3 و 162، شرح نهج البلاغه 163/5 لابن أبى  
الحديد المعتزلى، شرح أصول الكافى 92/1 للمولى  
صالح المازندرانى، بحار الأنوار، 199/84 و 344 من  
طبع بيروت و إحقاق الحق، 431/1، للشهيد السيد  
نورالله التستري مع اختلاف فى اللفظ.

2- 2. المصباح /262 للكفعمى - دعاء المشلول.

3- 3. البلد الأمين /332 و نقل عنه فى مفاتيح الجنان  
بعد دعاء آخر للتوسل و قبل ذكر «حرز الصديقه  
الطاهره عليها السلام

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای فرزندم: یگانه گنج من که تمام گنجها از او سرچشمه می گیرد همانا خداوند متعال است که پروردگار جهانیان و آفریننده آسمان ها و زمین و آن یگانه قدرتمند واقعی است که تو همیشه در معرض دید او هستی و او تو را می بیند.

به خداوند سبحان نسبت داده شده که فرمود: «من گنج پنهانی بودم، دوست داشتم که شناخته شوم. پس آفرینش را آفریدم که بدان شناخته شوم و هستی را به همین منظور توسعه دادم». و در دعای مشلول نسبت به خدای متعال این عبارت آمده است «ای گنج کسی که گنجی ندارد».

و شیخ کفعمی در بلدالأمین دعایی را نقل نموده است که در آن دعا می خوانیم: «ای گنج کسی که گنجی ندارد»؛ و همچنین در این دعا نسبت به خداوند می گویی: «ای گنج مستمندان».

و کذا ورد «یا کنز من لا کنز له» فی دعاء أول یوم من المحرم فی الإقبال 42/3 و عنه فی بحار الأنوار 334/95 و فی موسوعتی الحدیثیه 269/1، و مهج الدعوات 115/ و نقل عنه فی بحار الأنوار 282/92.

و قد ورد فی دعاء الجوشن الکبیر بالنسبه إلی الله تعالی: «یا کنز الفقراء». (1)

و قد ورد فی المناجاة الرابعه عشره المسماه بمناجاة المعتصمین الملحقه بالصحیفه المبارکه السجادیه: «یا کنز المفتقرین». (2)

فاعلم بأنَّ اللهَ تعالى خالقُك و خالقُ كلِّ شَيْءٍ، و هو ربُّك و ربُّ كلِّ شَيْءٍ، و هو عالمٌ بمصلحتك. ففوّضَ أمورك إليه تعالى و اعلم بأنَّه لا يقدرُ لعبده المؤمن إلاَّ خيراً له فى الدنيا و العقبى. و كن أنتَ عبده تطيعه و لا تعصيه فى أمر. فاعمل بواجباته تماماً من الأوّل إلى الآخر، و اترك معاصيه و نواهيه تماماً من الصدر إلى الذيل. فإن شئت أكثر من ذلك، فاعمل بالمستحبات بقدر طاقتك و ما تريد، و هذا هو جميع سبرى و سلوكى. فإن شئت فاعمل عليه و لا يغرّك الوسواسون الخناسون بغير هذه المشى و السبر؛ فإنهم قطع الطريق و ليس عندهم غير الضلاله و الظلمات.

فإذا أنت عملت بواجباته و تركت معاصيه، فتصبر عبده «و العبوديه جوهرة كنهها الربوبيه»<sup>(3)</sup>. بمعنى: أنت تصبر خليفته فى أرضه.<sup>(4)</sup>

---

1- 1. دعاء الجوشن الكبير/ الفقره 92.

2- 2. الصحيفه السجديه.

3- 3. مصباح الشريعه /7 طبع الأعلمى.

4- 4. و قد ذكر العلامة محمّد اسماعيل الخواجوى الإصفهانى المتوفى عام 1173 معنى آخر فى ذيل الحديث؛ فراجع كتابه جامع الشتات /132 إن شئت.

و جمله اول در دعای روز اوّل محرم در کتاب اقبال، ج 3، ص 42 و به نقل از آن در بحارالانوار، ج 95، ص 334 و در کتاب موسوعه حدیثی من، ج 1، ص 269 و در کتاب مهج الدعوات، ص 115 و به نقل از آن در بحارالانوار، ج 92، ص 282 نیز آمده است.

و در دعای جوشن کبیر درباره خداوند متعال آمده است: «ای گنج تهیدستان». و در مناجات چهاردهم که مناجات معتصمین نامیده شده است که ملحق به صحیفه مبارکه سجادیّه شده این عبارت درباره خداوند آمده است: «ای گنج نیازمندان». پس بدان که خداوند متعال آفریننده تو و هر موجودی است و او پروردگار تو و هر شی ای است؛ و اوست که به مصلحت تو داناست. پس امور خود را به او واگذار کن و بدان که آنچه را او برای بنده مؤمنش مقدر می کند به خیر او و به صلاح دنیا و آخرت اوست. و بنده او باش که همواره از او اطاعت می کند و در هیچ کاری معصیت او نکن؛ از این رو به تمام واجبات شرعیّه از اوّل تا به آخر آن عمل کن و آنچه را که خدا نهی کرده از ابتدا تا انتهایش ترک کن، بلکه اگر خواستی قدم از این هم فراتر بگذار و به مستحبات هم به اندازه توانائیت عمل کن؛ و از کارهای مکروه هم به مقدار توانت پرهیز کن. این تمام برنامه سیر و سلوک من است. اگر خواستی به این شیوه عمل کن و مواظب باش که شیطان صفت های وسوسه گر تو را فریب ندهند و به روش دیگری رهنمون نشوند؛ چرا که آنها دزدهای راه هدایت مردمند و در نزد آنان جز تاریکی و گمراهی چیز دیگری یافت نشود. پس زمانی که تو به واجبات الهی عمل نمودی و معاصی او را ترک کردی، بنده او می شوی که «بندگی گوهری است که انسان را

به مقام ربوبی می رساند». به این معنی که تو جانشین خدا در روی زمین خواهی شد. و قد ورد فی الحدیث القدسی: یا ابن آدم، أنا غنی لا أفقر، أتعنی فیما أمرتک، أجعلک غنیاً لا تفتقر. یا ابن آدم، أنا حی لا أموت، أتعنی فیما أمرتک، أجعلک حیاً لا تموت. یا ابن آدم، أنا أقول للشیء کن فیکون. أتعنی فیما أمرتک، أجعلک تقول للشیء کن فیکون.<sup>(1)</sup>

و عن أبی حمزه قال: إنَّ الله أوحى إلى داود عليه السلام: يا داود، إنَّه ليس عبد من عبادى يطيعنى فيما أمره إلا أعطيته قبل أن يسألنى، و أستجيب له قبل أن يدعونى.<sup>(2)</sup>

و عن أبی جعفر عليه السلام قال: إنَّ الله تعالى أوحى إلى داود عليه السلام أن أبلغ قومك أنَّه ليس من عبد منهم أمره بطاعتي فيطيعنى إلا كان حقاً على أن أطيعه و أعينه على طاعتي، و إن سألنى أعطيته و إن دعانى أجبتة و إن اعتصم بى عصمته و إن استكفانى كفيتة و إن توكل على حفظته من وراء عورته، و إن كاده جميع خلقى كنت دونه.<sup>(3)</sup>

و قد ورد فى صحيحه أبان بن تغلب عن أبی جعفر عليه السلام قال: لَمَّا أسرى بالنبي صلى الله عليه وآله قال: يا رب، ما حال المؤمن عندك؟ قال: يا محمد، مَنْ أهان لى ولياً فقد بارزنى بالمحاربه و أنا أسرع شىء إلى نصره أوليائى، و ما ترددت عن شىء أنا فاعله كترددى عن وفاه المؤمن، يكره الموت و أكره مساءته. و إن من عبادى المؤمنين من

1-1. بحار الأنوار، 376/90 (37/503 و 502) كلاهما من طبع بيروت.

2- 2. بحار الأنوار، 376/90 (503/37 و 502) كلاهما من  
طبع بيروت.

3- 3. بحار الأنوار، 376/90 (503/37 و 502) كلاهما من  
طبع بيروت.

لذا در حدیث قدسی آمده است که: «ای پسر آدم من (خدای) بی نیاز هستم که هرگز نیازمند نمی شوم اطاعت کن مرا در آن چه به تو دستور داده ام تا تو را هم به چنین مرتبه ای برسانم که بی نیاز شوی و هرگز فقیر نگردی، ای پسر آدم من زنده ای هستم که نمی میرم اطاعت کن مرا در آنچه به تو امر کرده ام تا تو را هم به جایی برسانم که زنده باشی و هرگز نمیری، ای پسر آدم من اگر به چیزی بگویم باش موجود می شود تو هم به دستوراتی که من به تو داده ام عمل کن و مطیع من باش تا تو را به مرتبه ای برسانم که به محض این که به چیزی بگویی باش موجود گردد.»

و از ابوحمزه نقل شده است که خداوند به حضرت داوود علیه السلام وحی نمود: ای داوود بنده ای از بندگان من نیست که مرا اطاعت کند در آنچه به او امر کرده ام مگر این که به او عطا کنم قبل از این که از من بخواهد و در حق او اجابت کنم قبل از این که مرا به دعا بخواند.

و از ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام روایت شده است که فرموده: خداوند متعال به حضرت داوود علیه السلام وحی نمود که به قوم خود این مطلب را برسان: بنده ای از بندگان من نیست که او را بر انجام فرمانی دستور داده باشم و او مرا اطاعت کند مگر این که بر من لازم است که مطیع او باشم و او را بر انجام اطاعتم یاری کنم و اگر از من درخواستی کرد به او ببخشم و اگر دعایی نمود اجابتش کنم و اگر به من پناهنده شد او را حفظ می کنم و اگر کفایت امور مهم خود را از من خواست من



او را کفایت می‌کنم و اگر به من توکل کند پشتیبان او می‌گردم و اگر تمام خلق من در حق او مکر و حيله کنند من با او هستم. و در روایت صحیحه ابان بن تغلب از امام ابی جعفر (باقرالعلوم) علیه السلام روایت شده است که: آن حضرت فرمود: وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به معراج رفت به خدا عرضه داشت: خدایا جایگاه مؤمن در نزد تو چگونه است؟ خدا فرمود: هرکس به یکی از اولیای من اهانت کند در واقع آشکارا به جنگ من آمده است و من کسی هستم که از همه زودتر به یاری دوستانم می‌شتابم، و در هر کاری که می‌کنم تردید به خود راه نمی‌دهم جز تردیدی که در قبض روح و میراندن بنده مؤمن خود دارم. [چرا که] او مرگ را ناخوشایند می‌پندارد و من از ناراحتی او ناراحتم و همانا بعضی از بندگان باایمان لا یصلحه إلا الغنی و لو صرفته إلی غیر ذلک لهلک، و إن من عبادی المؤمنین من لا یصلحه إلا الفقر و لو صرفته إلی غیر ذلک لهلک، و ما یتقربُ إلیَّ عبدٌ من عبادی بشیءٍ أحبَّ إلیَّ ممَّا افترضتُ علیه، و إنَّه لیتقربُ إلیَّ بالنافله حتی أحبَّه. فإذا أحببته کنتُ إذا سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یبطش بها، إن دعانی أحببته و إن سألنی أعطیته. <sup>(1)</sup>

و قد ورد ذیلها ایضا فی خبر حماد بن بشیر عن ابی عبدالله علیه السلام المروی فی الکافی الشریف. <sup>(2)</sup> فراجعه إن شئت.

و قد روی ابن فهد الحلّی مرفوعه عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: أوحى الله إلیّ: أن یا أبا المرسلین و یا أبا المنذرین، أنذر قومک لا یدخلوا بیتا من بیوتی و لأحدٍ من

عبادى عند أحد منهم مظلّمه؛ فإنّى ألعنه  
مادام قائماً يصلّى بين يديّ حتّى يردّ تلك  
المظلّمه، فأكون سمعه الذى يسمع به و  
أكون بصره الذى يبصر به، و يكون من  
أوليائي و أصفياي، و يكون جارى مع  
النبيين و الصديقين و الشهداء [و  
الصالحين] فى الجنه. (3)

و لا تكن فى هذا المجال أقل من أياز  
الذى كان عبداً للسلطان محمود الغزنوى و  
له قصه معروفه معه فى شأن الجوهرة  
الثمينه، و قد تعرّض لها الحاج المولى  
هادى السبزوارى قدس سره فى منظومته  
الفقيهه المسماه بـ «النبراس» حيث قال:

---

1- 1. الكافى، 352/2، ح.8.

2- 2. الكافى، 352/2، ح.7.

3- 3. عدّه الداعى/173.

من امورشان اصلاح نمی شود، مگر در صورتی که بی نیاز شوند و اگر غیر از این حالت درباره آنان انجام گیرد هلاک می شوند و گروهی دیگر صلاح آنان در فقر و نیازمندی است که اگر غیر از این باشد هلاک می شوند. و هیچ کدام از بندگان من به من نزدیک نمی شود به چیزی در نزد من، بهتر از انجام کارهایی که بر او واجب کرده ام. و همانا او به درگاه من تقرّب می جوید به وسیله انجام نافله (نمازهای مستحبّی) به طوری که من او را دوست می دارم پس اگر دوستدار او شوم همان گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبانش می شوم که با آن سخن می گوید و دستش می شوم که با آن کارهای مهمّ انجام می دهد و اگر مرا بخواند او را اجابت می کنم و چنان چه چیزی از من بخواهد به او می بخشم.

و قسمت پایانی این حدیث در روایت حمّاد بن بشیر از امام صادق علیه السلام در کتاب کافی نقل شده است، اگر خواستی می توانی مراجعه کنی.

ابن فهد حلّی رحمته الله حدیث مرفوعه ای را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که آن حضرت فرمود: خداوند به من وحی کرد: ای برادر پیامبران و ای برادر بیم دهندگان، قوم خود را هشدار ده وارد خانه ای از خانه های من نشوند در حالی که ستمی بر بندگان من بر ذمه آنها باشد. و اگر با این حال به درگاه من به نماز ایستند، تازمانی که در پیشگاه من به نماز ایستاده اند، من آنها را لعنت می کنم مگر وقتی که آن ستم را از صاحبش برطرف کنند. پس اگر کسی این کار را بکند، چنین شخصی را من گوش وی می

شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم  
که با آن می بیند و او از دوستان و  
برگزیدگان من می گردد و در جوار من با  
پیامبران و صدیقان و شهیدان [و بندگان  
شایسته من] در بهشت قرار می گیرد.

در این دنیا و در مسیر بندگی خدا از  
ایاز کمتر نباش. وی غلام سلطان محمود  
غزنوی بود و داستان معروفی با سلطان  
محمود درباره یک گوه‌ر گرانبها دارد. که  
حاج ملا هادی سبزواری رحمته الله علیه در منظومه فقهیش  
«التبراس» در بیتی بدان اشاره می کند:  
كسْرُ الْأَيَّازِ لَلْفَرِيدِهِ وَ أَمْرُ مَأْمُورِ أَمِيرِ  
أَشْرَ تَهْرَ مَا كَسَرَ<sup>(1)</sup>

## الكنز الثاني: محمد رسول الله ﷺ

يا بنى، الكنز الثاني: هو صاحب الخلق العظيم ورحمه للعالمين ورسول ربّه خاتم الأنبياء والمرسلين نبينا محمد رسول الله المصطفى ﷺ (المولود 17 ربيع الأول فى عام الفيل و المتوفى مسموما 28 صفر عام 11)، صاحب رساله ربّه و الداعى إليه. و هو الذى قد جاء بخير الأديان و أحسن الشرايع و «حلاله حلال أبدا إلى يوم القيامة و حرامه حرام أبدا إلى يوم القيامة»<sup>(2)</sup>. كما أتى بمعاجز كثيره لا يمكننى عدّها فى هذه الوجيزه، و عليك بمراجعته الكتب المفصّله فى هذا المجال. و من معاجزه الباقيه هى عمليه المباهله التى لها ترتيب خاص<sup>(3)</sup>. و منها: القرآن الكريم و هو المعجزه الخالده على مرّ الدهور و الأيام. و منها: أمير المؤمنين على بن أبيطالب عليه السلام و أحد عشر من أولاده الأئمه المعصومين عليهم السلام.

بنى، فاعلم أن ماجاء به محمد رسول الله ﷺ حقّ لا ريب فيه. فإن كان من العقائد فاعتقد بها و اجعل عقد قلبك عليها، و إن كان من واجب الأعمال فاعمل به، و إن كان من المناهى فانتبه عنه؛ فإنّه رسول ربّ العالمين و لا ينطق عن الهوى إن هو إلا وحي يوحى.

1- 1. النبراس /7.

2- 2. كما ورد فى صحيحه زواره المرويه فى الكافى 58/1، ح19.

3- 3. فراجع لترتيبها: عده الداعى/248 لابن فهد الحلى من طبعه مؤسسه المعارف الإسلاميه عام 1420.

شکستن آن گوهر گرانبها به دست ایاز مشهور است، ولی وی مأموری بود که دستور امیر خود را نشکست.

ای فرزندم: دوّمین گنج، صاحب اخلاق بزرگ و رحمت برای جهانیان و فرستاده پروردگارش آخرین پیامبر الهی پیامبر ما حضرت محمد بن عبدالله ﷺ است که در سال واقعه اصحاب فیل در 17 ربیع الاول به دنیا آمد. و در 28 صفر سال 11 هجری در حالی که آن حضرت را مسموم نموده بودند از دنیا رحلت فرمود. آن حضرت دارای رسالت از جانب پروردگارش و دعوت کننده مردم به سوی خدا بود که با بهترین شریعت و دین به سوی مردم آمد و حلال آن حضرت تا روز قیامت حلال و حرامش نیز تا روز قیامت حرام می باشد. پیامبر ﷺ با معجزات فراوانی به رسالت برانگیخته شد که مرا توانایی شمارش آنها در این رساله مختصر نیست و تو می توانی به کتاب های مفصّلی که در این باره نوشته شده است مراجعه کنی.

از معجزات باقی آن حضرت همان مباحله ایست که با ترتیب و کیفیت خاصی انجام می گیرد.

و از دیگر معجزاتش قرآن کریم است که در واقع معجزه همیشگی و جاویدان پیامبر اسلام می باشد که با گذشت روزگاران و مرور ایام همچنان باقی است.

و از دیگر معجزات آن حضرت وجود مقدّس امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده نفر از فرزندان معصوم وی علیهم السلام می باشند.

فرزندم: بدان که آن چه حضرت محمد رسول خدا ﷺ آورده است مطابق با واقع می باشد بدون ذره ای تردید و شک، پس آنچه از معارف آن حضرت مربوط به اعتقادات می باشد به آن معتقد باش و ایمان قلبیت را بر آن قرار بده، و آنچه از واجبات و احکام عملی است آنها را انجام ده و از آنچه آن حضرت نهی نموده است پرهیز نما، و بدان که آن حضرت فرستاده خداوند است و از روی هوی و هوس سخنی نمی گوید بلکه آنچه بر زبان می راند در واقع به جز وحی الهی چیز دیگری نیست.

## الكنز الثالث: أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام

### إشاره

يابنّي، الكنز الثالث: هو أمير المؤمنين علي بن أبي طالب -عليه السلام- (المولود 13 رجب ثلاثون عاماً بعد عام الفيل و المتوفى شهيدا 21 شهر رمضان عام 40) و هو الخليفة<sup>(1)</sup> -بلا فصل- بعد رسول الله صلى الله عليه وآله و أخيه و وصيه و صهره لبنته فاطمه الزهراء سيده نساء العالمين عليها السلام ، و له الولايه في التكوين و التشريع و هو نفس رسول الله صلى الله عليه وآله بدلاله آيه المباهله، إلا أن رسول الله صلى الله عليه وآله آخر الأنبياء و خاتمهم و هو أول الأئمه و مبتدئهم و أبيهم.

و قد ورد في الروايه عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال عند قرب وفاته: «أيها الناس، هذا علي بن أبي طالب كنز الله اليوم و ما بعد اليوم، من أحبه و تولاه اليوم و ما بعد اليوم فقد أوفى بما عاهد عليه الله و أدى ما وجب عليه، و من عاداه اليوم و ما بعد اليوم، جاء يوم القيامة أعمى و أصم لا حجه له عند الله». <sup>(2)</sup>

و قد ذكر الصدوق بإسناده عن علي بن أبي طالب عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال له: «يا علي، إن لك كنزا في الجنة و أنت ذو قرنيها» الحديث. <sup>(3)</sup>

و زاد في أماليه: «و شيعتك تُعرفُ بحزب الله عزوجل» <sup>(4)</sup>



ثم قال الصدوق في تفسير «الكنز في  
الجنة» وجهان:

---

1-1. قد كتبت في سالف الزمان في إثبات خلافته  
كتابي المطبوع «ولایت و امامت» باللغه الفارسيه.

2-2. بحار الأنوار 486/22، ح31.

3-3. معانى الأخبار 205/ و نقل عنه في بحار الأنوار،  
41/39، ح13.

4-4. أمالى الصدوق، المجلس الثالث و الثمانون، ح  
656/2، الرقم 89.

ای فرزندانم؛ گنج سوم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد (که در 13 رجب در حالی که سی سال از واقعه عام الفیل گذشته بود به دنیا آمد و در 21 ماه رمضان سال 40 هجری به شهادت رسید) آن حضرت جانشین بلا فصل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برادر و وصی و داماد وی و شوهر دختر رسول خدا فاطمه زهرا علیها السلام سرور زنان عالم می باشد. و دارای ولایت تکوینی و تشریحی است و او به منزله نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است به دلالت آیه شریفه مباهله با این فرق که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آخرین نفر از پیامبران الهی است ولی حضرت علی اولین امام از امامان معصوم و پدر آن بزرگواران می باشد.

و در روایتی آمده است که پیامبر خدا در حالی که نزدیک وفاتشان بود فرمودند: ای مردم این علی بن ابیطالب گنج خدا در این روزگار و آینده است کسی که امروز و آینده او را دوست بدارد و ولایت وی را برگزیند. پس به عهد و پیمانی که از جانب خدا بر عهده اوست وفا نموده است و آنچه را که خدا بر او واجب کرده ادا نموده است و کسی که با او امروز و بعد از این دشمنی نماید روز قیامت در حالی که عذری برای او نیست در نزد پروردگارش محشور می شود در حالی که کور و لال است و در نزد خداوند دلیل و حجتی ندارد.

شیخ صدوق - رحمت و رضوان الهی بر او باد - با سندهای خود از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام روایت نموده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

ای علی برای تو در بهشت گنجی است و تو صاحب دو مهم آن هستی.

در امالی شیخ صدوق اضافه به این جملات عبارت دیگری را در ادامه حدیث آورده است و آن این است: و پیروان تو به عنوان حزب خدای عزوجل شناخته می شوند.

شیخ صدوق در ذیل این حدیث در تفسیر «گنج در بهشت» که در این روایت آمده است دو وجه ذکر می کند:  
الأول: إنه عليه السلام مفتاح نعيمها.

الثاني: قال: و قد سمعت بعض المشايخ يذكر أن هذا الكنز هو ولده المحسن عليه السلام و هو السقط الذي ألقته فاطمه عليها السلام لما ضغطت بين البابين.

و قال في تفسير «ذو قرنيها»: إن قرنين هما الحسن و الحسين عليهما السلام ، أو المراد بهما قرنيالدينا؛ أي: شرقها و غربها و أنك الحجة عليها.

راجع لتفصيل كلامه إلى كتابه معاني الأخبار / 206 و 207.

و قال علي عليه السلام : أنا كنز الغنى. (1) و قال أيضا: أنا كنز ملهوف. (2)

بنی، عليك بالتمسك بحبل ولايته و إمامته، و هو حبل الله المتين و صراطه المستقيم و باب مدينه علم النبي صلى الله عليه وآله ، و هو الحق كما قال النبي صلى الله عليه وآله : «الحق مع علي و علي مع الحق لا يفترقان حتى يردا علي الحوض». (3)

و هو الجنه كما قال النبي صلى الله عليه وآله : «علي قسيم النار». (4)

بنى، عليك بحبٍ من تولاه من شيعة و  
مواليه<sup>(5)</sup> و البراءه ممن عاداه من  
مخالفيه و غاصبي حقوقه. فاعلم أنك إن  
نصرت علياً فالله هو ناصرك، و إن خذلته  
فالله هو خاذلك - أعيذك بالله من ذلك- . و  
الوجه فى ذلك هو دعاء النبى المستجاب  
قطعاً فى

---

1- 1. الفضائل 80/1 لشاذان بن جبرئيل القمى، و نقل  
عنه فى كتاب «فاطمه الزهراء آيه عظمه الله» /170.

2- 2. نوادر المعجزات /112 ح12 للطبرى الإمامى،  
الطبعة الحديثه.

3- 3. الخصال، /559، المناقب، 260/2، كشف الغمه  
144/1، بحار الأنوار، 16/29، 324/31، 28/38.

4- 4. المناقب 9/2، بحار الأنوار، 204/39، 176/40.

5- 5. فى هذا المجال راجع كتابيا لمطبوع «ألف حديث  
فى المؤمن».

اول: این که حضرت علی علیه السلام کلید نعمت های بهشت است.

دوم: همان طوری که من از بزرگان شنیده ام آن گنج فرزندش محسن می باشد که او همان جنینی بوده که از حضرت فاطمه علیها السلام سقط شد آن زمان که حضرت فاطمه علیها السلام در فشار بین دو در (در و دیوار) قرار گرفت.

و شیخ صدوق در تفسیر «صاحب دو مهم» گفته است که مراد امام حسن و امام حسین علیهما السلام می باشند و یا این که منظور دو طرف دنیا یعنی مشرق و مغرب می باشد و این که تو حجت بر عالم دنیا می باشی، که مفصل کلام شیخ صدوق را می توانی در کتابش معانی الاخبار ص 207 و ص 206 ببینی.

در حدیث دیگری از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند: من گنج بی نیازی هستم. و همچنین آن حضرت فرموده است: من گنج آن کسم که فریاد خواهد و او را اندوه رسیده باشد.

فرزندم بر تو باد به ولایت و امامت این بزرگوار چنگ زنی که او ریسمان محکم خدا و راه مستقیم الهی و درب شهر علم و دانش پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد؛ و اوست حق همان طوری که پیامبر فرموده است: «حق با علی است و علی با حق است و این دو از هم جدا نمی شوند تا روز رستاخیز در حوض کوثر بر من وارد شوند».

و در حقیقت بهشت خود حضرت علی علیه السلام است؛ همان طوری که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «علی علیه السلام قسم (نقطه مقابل) آتش جهنم است».

فرزندم بر تو باد به دوستی کسانی که آن حضرت را دوست دارند که همان شیعیان و پیروان آن حضرت می باشند. و بر تو باد به برائت از دشمنان آن حضرت که همان مخالفان آن امام و غصب کنندگان حقوقش می باشند. پس بدان که اگر یاور حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشی همانا خدا یاور توست و اگر آن حضرت را رها کنی در حقیقت خدا ترا رها می کند؛ و دلیل این مطلب دعای مستجاب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز یوم غدیرخم حیث قال بعد نصب أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ بالولاية و الخلفه: «من كنت مولاه فعلى مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله...» إلى آخره.

و اعلم أنّ مذهب أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ هو مذهب الشيعة الإمامية الاثنا عشرية، و هو المذهب الحقّ الوحيد الفريد الذى قامت لحقانيته أدله و حجج و أمارات لا تعدّ و لا تحصى.

و أمّا السند القطعى لمذهبننا مذهب أهل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الذى لا يمكن لأحد أن يناقش فيه و فى دلالتة هى مولاتنا فاطمه الزهراء بنت رسول الله و قره عينه و ثمره فؤاده، سیده نساء العالمين من الأولين و الآخرين سلام الله عليها (المولوده 20 جمادىالثانيه خمسہ أعوام بعد البعثه - المتوفاه شهيدہ فى 13 إلى 15 جمادىالأولى أو 3 جمادىالثانيه عام 11)؛ فإنه قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فى حقها غير مره: «فاطمه بضعة منى. فمن أغضبها أغضبني».<sup>(1)</sup>

## فاطمه الزهراء عليها السلام

و من المعلوم عند الجميع بأن فاطمه الزهراء سلام الله عليها استشهدت بعد أبيها رسول الله صلى الله عليه وآله بشهور لأجل مصائب و محن وردت عليها من قبل الخلافة و السلطه الموجوده في زمانها و التي كانت غاضبه عليها، و لذا وصّت بأن يدفنها أمير المؤمنين عليه السلام سرًا و لا يحضر أحد من غاصبي حقوقها في تشييعها و دفنها كما

---

1-1. قد ذكرت مصادر هذه الروايه من بعض طرق العامه في كتابي: موسوعه أحاديث أهل البيت عليهم السلام 254/8 فراجع ما حررته هناك.

عید غدیرخم است پیامبر ﷺ در حالی که حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود نصب نمودند دعا کردند که هرکس تاکنون من پیشوای او بودم از این به بعد علی پیشوای اوست، خدایا اهل ولایت او را در کنف ولایت خود گیر، و با دشمنان وی دشمن باش. خدایا یاور یارانش باش و به خودشان واگذار کسانی که علی علیه السلام را یاری نکردند... تا آخر حدیث.

و بدان که مذهب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همان مذهب شیعه دوازده امامی است. مذهبی که تنها و یگانه مذهب حق می باشد و برای حقانیتش دلائل و براهین و نشانه های بی شماری اقامه شده است.

و اما سند قطعی مذهب ما که همان مذهب اهل بیت علیهم السلام است و سندی که برای کسی امکان ایراد و اشکال بر آن نیست در واقع یک نفر است و آن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا ﷺ و نور چشم آن حضرت و میوه دلش، سرور زنان عالمیان از اولین و آخرین می باشد (که آن حضرت در بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت به دنیا آمد و در 13 الی 15 جمادی الاول و یا سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری به شهادت رسید.)

پیامبر ﷺ در شأن حضرت فاطمه علیها السلام بارها فرمودند: فاطمه پاره تن من است هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. و نزد همه معلوم و آشکار است که آن حضرت به شهادت رسید بعد از پدرش پیامبر خدا ﷺ به فاصله چند ماه به دلیل مصیبت ها و آزارهایی که بر آن بزرگوار وارد شد از جانب حکومت وقت و حق آن حضرت غصب شد و به همین خاطر هم وصیت نمود که حضرت علی او را در پنهانی دفن کند و در تشییع



جنازه اش و هنگام دفنش یکی از آنهایی که حقوق وی را غصب نمودند حاضر نشوند حدثنا التاریخ، و لم ترض عنهم، و معلوم أن غضبها من غضب الله و رضاها من رضا الله. و اعلم يا بنى، أن لفاطمه سلام الله عليها حرمة عند الله تعالى و جاه عظيم فى الدنيا و الآخرة، و لها حرمة عند أبيها رسول الله ﷺ بحيث يُقبَّلها كلما دخلت هي عليه كما ورد فى الروايه، (1) و لها حرمة عند بعلمها أمير المؤمنين عليه السلام و عند أولاده الأئمه المعصومين فإذا أردت حاجه فاطلبها من الله تعالى و اجعل واسطتك بينك و بين الله عزوجل و بين من له الولاية فاطمه الزهراء سلام الله عليها، و كذلك شفيعتك بينك و بين الله، و واسطتك بينك و بين بعلمها و أولادها؛ فإنهم يبجلونها و يقدسونها و لها مقام الشفاعه فى الدنيا و الآخرة.

و قد ثبت عندى بطرق مختلفه أنها مدفونه فى بيتها و هذا من أسرار آل محمد عليه السلام. و إن وفقك الله لزيارتها عليه السلام و زياره أبيها ﷺ، فاقراً زيارتها بعد زياره أبيها ﷺ و أنت قائم فى حضره بيتها المعلوم حالياً أنه فى خلف قبر رسول الله ﷺ بأقدام. و اسأل الله الرحمه و المغفره لى فى ذاك المكان الذى يعادل الجنة بل هو الجنة حقاً.

1- 1. سنن الترمذى 361/5، مستدرک الصحيحین 154/3 و 159 من الطبعة القديمه، جامع الأصول 127/9، ح 6677، ذخائر العقبي 41/، الأدب المفرد 141/، للبخارى من الطبعة القديمه، سنن البيهقى 101/7، بحار الأنوار 71/37 (605/15)، فضائل الخمسه 158/3، للفيروز آبادى، التاج الجامع للأصول 254/5.

همانطوری که تاریخ این حقیقت را گزارش کرده است و آن حضرت از آنان راضی نبود. و روشن است که خشم او خشم خدا و رضایتش رضایت خدا است.

و بدان ای فرزندانم؛ فاطمه زهرا علیها السلام در نزد خداوند متعال احترام ویژه و جایگاه بلندی در دنیا و آخرت دارد و در نزد پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله. به طوری که پیامبر هر زمان دخترش بر او وارد می شد او را می بوسید چنانچه در روایت آمده است. و در نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان معصوم آن حضرت علیهم السلام هم این احترام و جایگاه مخصوص وجود دارد. پس هرگاه از درگاه خدا حاجتی داشتی آن را از خداوند بخواه و واسطه بین خود و خدای خود و ائمه معصومین علیهم السلام را فاطمه زهرا علیها السلام قرار بده و به وی متوسل شو، و او را شفیع بین خود و خدایت و واسطه بین خودت و امیرالمؤمنین علیه السلام همسر گرامیش و فرزندان معصومش علیهم السلام قرار ده. چون ایشان او را گرامی می دارند و بزرگ می شمارند و مقام شفاعت در دنیا و آخرت از آن اوست.

و برای من از راه های گوناگون ثابت شده است که آن حضرت در خانه خودش دفن شده است، و این از اسرار آل محمد علیهم السلام می باشد.

و اگر خدا به تو توفیق زیارت آن حضرت علیها السلام و زیارت پدرش صلی الله علیه و آله را عطا فرمود، زیارت آن حضرت را بعد از زیارت پدرش در حال ایستاده در کنار خانه اش که فعلاً مشخص است و در چند قدمی پشت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده بخوان. و از خدا در آن مکان

که معادل بهشت بلکه بهشت واقعی است برای  
من رحمت و آمرزش بخواه.  
ثم اخرج إلى البقيع الغرقد وزر أولادها  
الأئمة الهداه الأربع المدفونين فيه.

و فی شأن اولادها - و هم الأئمه  
المعصومون من أهل البيت عليهم السلام - قال  
أمير المؤمنين عليه السلام : فيهم كرائم القرآن و  
هم كنوز الرحمن. إن نطقوا صدقوا و إن  
صمتوا لم يسبقوا، الخطبه. <sup>(1)</sup>

## الإمام الحسن المجتبي عليه السلام

يا بنى، و اعلم أنّ الإمام بعد أمير المؤمنين عليه السلام هو نجله الإمام الحسن المجتبي عليه السلام السبط الأكبر (المولود فى النصف من شهر رمضان عام 3 و المستشهد مسموما فى 7 أو 28 صفر عام 50 هجرى) الذى سمّه معاويه - عليه الهاويه - على يد جَعْدَه بنت أشعث بن قيس و هى زوجة الإمام ممّا أدى إلى لفظ كبده الشريف فى الطشت، كما أفصحت بذلك الروايات التاريخيه<sup>(2)</sup> و استشهد عليه السلام و ذهب إلى جوار ربّه و لالتحاق بجده و أمّه و أبيه.

و اعلم أنّ والده أمير المؤمنين عليه السلام أول مظلوم ظلم فى الإسلام و ظلامته هى اغتصاب الخلافه منه و من ولده عليه و عليه السلام التى هى ميراثهم الشرعى الذى يرثه الأئمه عليه السلام كابرا عن كابر، و قد ورثه الحسن عليه السلام من أبيه؛ و هو أيضا من المظلومين. فعليك بالدفاع عنه و عن والده و التذكير بما وقع عليهما بأى مناسبه

1-1. نهج البلاغه، الخطبه 154، و رواها الآمدى فى غررالحكم، ح10062.

2-2. راجع فى هذا المجال إلى الرّساله التى كتبها بالفارسيه المحقق الجليل جويا جهانبخش باستدعاء منى. و قد سماها «حكايه اخگر الماس ريزه ها» و طبعتها عام 1384ش دارالنشر «دليل ما» بقم المقدسه. فالمؤلف جمع فيها النصوص الروائيه و التاريخيه و أثبت فيها أنّه عليه السلام رأى كبده فى الطشت.

سپس از مسجدالنّبی به سوی بقیع نورانی بیرون رو و چهار امام هدایتگر مدفون در آنجا را که فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام هستند زیارت کن.

و در شأن فرزندان حضرت زهرا علیها السلام که همان پیشوایان معصوم از اهل بیت پیامبرند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «درباره آنان آیات ویژه قرآن نازل شده است و آنان گنجهای خداوند رحمان می باشند که اگر سخن بگویند راست بگویند و اگر سکوت کنند کسی در سخن گفتن به آنها پیشی نمی گیرد...»

ای فرزندم، بدان که امام بعد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرزند آن بزرگوار سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام می باشد (که آن حضرت در نیمه ماه رمضان سال سوم هجری در مدینه به دنیا آمد و در هفتم یا 28 صفر سال 50 هجری مسموم و شهید شد.) امام حسن علیه السلام سبط اکبر پیامبر اسلام را معاویه (که جایگاهش دوزخ باد) به دست زن آن حضرت جَعْدَه دختر أشعث بن قیس به شهادت رساند؛ و به حدی سمّ در بدن امام اثر نمود که آن حضرت پاره های جگر خود را داخل طشتی ریخت و مشاهده کرد و این واقعیّت است که روایات تاریخی به آن اعتراف دارند. و امام با این حال از دنیا رحلت کرد و به جوار رحمت پروردگارش و زیارت جدّش و مادر و پدرش شتافت.

و بدان که پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام اولین مظلوم در اسلام است؛ و مظلومیّت در واقع ارثی است که امامان معصوم علیهم السلام از همدیگر می برند و این موضوع را امام حسن علیه السلام از پدرش علیه السلام به ارث بُرد. آن حضرت درنهایت

مظلومیّت قرار داشت؛ لذا توصیه می کنم که از مقام و مظلومیّت او و پدرش و آن چه برایت نوشتم که امام حسن علیه السلام جگرش را در داخل طشت دید در هر مناسبتی یاد کنی و دفاع نمایی.  
كانت. و لا سيما التذکر بما كتبت لك من أنه علیه السلام رأى كبده فى الطشت.

و التحق الإمام الحسن المجتبی علیه السلام بالرفیق الأعلى مظلوماً و شهیداً و دفن فى البقیع بعد منعهم من دفنه فى حجره رسول الله صلی الله علیه و سلم التى ورثها من أمه فاطمه الزهراء علیها السلام و هی ترثها من أبیها رسول الله صلی الله علیه و سلم.

و اعلم أنّ له کرماً یختص به و هو کریم أهل البيت علیهم السلام. فإنّ كانت لك حاجة، فاسأل الله تعالى من طریقہ و بشفاعته، تصل إليها إن شاء الله تعالى؛ فهو یکافی و یجازی کلّ من ذکره و خدمه و عظمه جزاءً سریعاً عاجلاً. و أنا جرّبت ذلك مرارا فى حیاتی یاولدی و حظیت بالمکافئه.

## الإمام الحسين الشهيد ﷺ

يا بني، و اعلم أنّ الإمام بعده هو أخوه الإمام الحسين بن علي سيد الشهداء ﷺ (المولود 3 أو 5 شعبان عام 4 و المقتول<sup>(1)</sup> شهيدا في اليوم العاشر من محرم الحرام عام 61). و له من بين الأئمة خصائص و فضائل:

منها: أنّ كلّهم سفن النجاه و لكن سفينه الحسين مجراها على اللجج الغامرة أسرع<sup>(2)</sup>.

و منها: أن تربته أمان من كلّ خوف و شفاء من كلّ داءٍ - و أنا قد جرّبت هذا الأمر مرارا في حياتي- فلا تشك فيه أبدا.

و منها: أن تحت قبته استجابته الدعاء و قد جرّبت هذا الأمر أيضا مرارا في

---

1- 1. قد كتبت في مقتله كتابي المطبوع «يوم الطفّ».

2- 2. الخصائص الحسينيه /5.

و امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در این حالت به لقاء الله پیوست و در قبرستان بقیع دفن شد. و این بعد از آن بود که گذاشتند آن حضرت را در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و در آن حجره و جایگاهی که از طریق مادرش فاطمه زهرا علیها السلام از پیامبر به او ارث می رسید دفن کنند.

بدان که برای امام حسن علیه السلام کرم و بخشش خاصی است و آن حضرت کریم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. اگر حاجتی به درگاه خدا داشته باشی، از طریق او و با شفاعتش از خدا بخواه و چنانچه خواست خدا باشد به خواسته ات می رسی؛ که خداوند متعال هرکسی را که به یاد امام حسن علیه السلام باشد و خدمتگزار وی باشد و آن حضرت را بزرگ شمارد، پاداش سریع و اجر جزیل عطا فرماید. فرزندم، این موضوع را من بارها تجربه کرده ام و از آثار و برکاتش بهره مند شده ام.

فرزندم، بدان که امام بعد از آن حضرت برادرش امام حسین علیه السلام فرزند حضرت علی علیه السلام سیدالشهداء می باشد (که در سوّم یا پنجم شعبان سال چهارم هجری متولد شد و در روز دهم محرم سال 61 هجری به شهادت رسید).

امام حسین علیه السلام در بین امامان معصوم علیهم السلام دارای ویژگی های منحصر به فردی است و همین طور فضائل مخصوصی را داراست که از جمله آنها این است که:

با این که همه آن بزرگواران کشتی های نجات انسان هینند، ولی کشتی امام حسین علیه السلام بر موجهای بلند و خطرناک سریع تر حرکت می کند.



و دیگر این که خاک مرقد آن حضرت ایمنی  
بخش از هر ترس و شفاء برای هر درد است -  
و این حقیقت را من بارها در زندگیم  
تجربه کرده ام - پس هرگز در این باره شک  
به خود راه مده .

و این که در زیر گنبد حَرَمِ آن حضرت دعا  
مستجاب است، و این موضوع را نیز بارها  
در زندگیم تجربه کرده ام ،  
حیاتی، فلا تشک فیہ أبدا فإن وفقک الله  
زیارته فی مدینه کربلاء المقدسه، فلا  
تنسانی أن تطلب المغفره و الرحمه لی .

و منها: أن الأئمة عليهم السلام من بعده كلهم من  
ذريته عليه و عليهم السلام

و اعلم يا بنی، أن الحسين عليه السلام سریع  
الإجابہ. فإن كان لك حاجة إلى الله تعالى  
فتوسل بالحسين عليه السلام ، يقض الله حاجتك سریعا  
عاجلاً قریبا إن شاء الله تعالى .

و أن الله تعالى يحب أن یقیم مجلس عزاء  
الحسين إلى يوم القيامة. فعليك أن تقیم  
مجلس عزائه مادمت حیا؛ لأنه تفیدک فی  
الدنيا و الآخرة. و اجعل سعیک فی هذه  
الإقامه من أفضل و أعظم ما عبدت الله به .

و اعلم أن زیارته عليه السلام من أفضل العبادات  
بحیث لم تثبت لدى عباده أفضل منها. فإن  
شئت أن تزوره فی كل يوم فزره، و إن كنت  
نائیا عن مزاره، فزره بزیاره عاشوراء  
المعروفه، فإنها تكفی لزیارته من قریب و  
بعید فی كل يوم، كما هو دینى .

و اعلم أن من أعظم الكنوز هو البكاء  
عليه عليه السلام ، و الدمعه التي جرت من أجله

تطفی نار الجحیم، و هی عندالله تعادل التوبه المقبوله، و حین جریان الدمعه و بعدها یكون دعائك مستجابا ببرکتها، فلا تغفل عن البكاء علیه.

و إن ترد أفضل من ذلك، فاذا ذكر مصائبه حتى يبکی الناس، و أبک أنت أيضا معهم؛ فإن ذکر مصائبه كذلك من أفضل الأعمال. فاسع لتسجل اسمک فی قائمه الذاکرین لمصائبه عليه السلام، و اکتب اسمک فی قائمه المقیمین لتعزیته عليه السلام حتى تفیدک فی الآجله و العاجله.

لذا در این باره تردید به خود راه مده، پس اگر خداوند توفیق زیارت آن حضرت را در شهر مقدس کربلا به تو عنایت کرد برای من طلب رحمت و آمرزش کن.

از دیگر ویژگی های آن حضرت این است که امامان معصوم عليهم السلام که بعد از او هستند همه از فرزندان و نسل آن امام می باشند.

بدان فرزندی که امام حسین عليه السلام زود اجابت می کند کسانی را که به آن حضرت توسل پیدا کنند. پس اگر حاجتی به درگاه خدای متعال داری، متوسل به آن حضرت شو که خداوند به زودی حاجت تو را برآورده می کند. ان شاء الله تعالی.

و خداوند برپا داشتن مجالس ماتم و عزای امام حسین عليه السلام را دوست دارد که تا روز قیامت اقامه شود؛ لذا بر تو باد به برپائی مجلس عزای آن حضرت تا زمانی که زنده هستی به خاطر این که این موضوع تو را در دنیا و آخرت فایده می بخشد؛ و سعی و تلاش خود را در اقامه عزای آن حضرت از بهترین و بالاترین عبادات محسوب کن.

و بدان که زیارت مرقد امام حسین علیه السلام از بهترین عبادت ها محسوب می شود، به طوری که در نزد من عبادتی بالاتر از آن ثابت نشده است. پس اگر خواستی آن حضرت را هر روز زیارت کنی؛ و اگر از مزار آن امام دور باشی، با زیارت عاشورای معروفه زیارت نما و این زیارت نامه ای است که می توان با آن امام حسین علیه السلام را از دور و نزدیک و در هر روز زیارت نمود، همان طوری که سیره و روش من است.

و بدان که از بزرگ ترین گنجها گریه بر امام حسین علیه السلام است که گریه و اشک جاری بر او می تواند آتش سوزان جهنم را خاموش کند، و اشک برای آن حضرت در نزد خداوند معادل توبه مقبول می باشد، و در زمان جاری شدن اشک و بعد از آن دعایت به برکت اشک و گریه بر آن حضرت مستجاب است. پس از گریه بر آن حضرت غفلت نکن.

و اگر بالاتر و بهتر از این را می خواهی مصائب آن حضرت را برای مردم بخوان تا گریه کنند و تو نیز با آنان گریه کن که ذکر مصائب آن حضرت نیز از بهترین اعمال به شمار می آید. پس سعی کن نام خودت را در زمره ذاکران مصائب آن حضرت ثبت کنی و همین طور در گروه برپا کنندگان عزای آن حضرت قرار دهی، تا در آینده دور و نزدیک به آثار و برکات و فوائد آن بررسی.

## الإمام علي بن الحسين السجاد عليه السلام

و الإمام من بعده هو ولده علي بن الحسين عليه السلام سيد الساجدين و زين العابدين و تاج البكّائين (المولود 15 جماديا لثانيه أو 9 شعبان عام 38 و المستشهد مسموما في 12 أو 25 محرم الحرام عام 95) الذي بكى علي أبيه أكثر من ثلاثين عاما و أحيى المذهب بعد استشهاد أبيه عليه السلام.

و قد ورث لنا كنزا خفيا من كثره ظهوره و اشتهاره و هو ادعيته المجموعه تحت عنوان «الصحيحه السجديه»، و هو زبور آل محمد و أخت القرآن. و فيها ادعيه كثيره قد جربت بعضها فنجحت و وفقت. فلا تغفل من هذا الكنز الذي بجوارك و ادع الله به. و اشتهار هذه الصحيحه يغنينا عن أسنادها، و لكن مع ذلك لها أسناد صحاح وصلت إلينا بواسطه أعلام الطائفه الحقّه.

كما أنه قد ورث لنا كنزا آخرا يسمى بـ «رساله الحقوق»، و فيه أيضا منافع و درر و جواهر جمه. فعليك بمطالعتها و استخراجها.

## الإمام محمد بن علي باقر العلوم

عليه السلام

و الإمام من بعده هو ولده الإمام محمد بن علي عليه السلام باقر علم الأولين و الآخرين (المولود في غره رجب أو 3 صفر عام 57 و المستشهد مسموما في السابع من ذيلحجه عام 114 هجريا) الذي أسس لنا هو و ولده الفقه و أصوله و قواعد الإستنباط، و كلنا نُعد من تلامذته و نجلس على موائد علومه، و كلُّ يستفيدون منها بقدر وسعهم و طاقتهم، و كلنا عياله و عيال ولده.

بل أخذ العامه منه عليه السلام قدرا كبيرا من مسائلهم في باب الحج، كما رووا عنه عليه السلام في أبواب فقيهه أخرى.

و امام بعد از او فرزندش علی بن الحسین عليه السلام سرور سجده کنان و زینت عبادت کنندگان و تاج افتخار گریه کنان است (در 15 جمادی الثانی یا 9 ماه شعبان سال 38 به دنیا آمد و در 12 یا 25 محرم الحرام سال 95 به زهر جفا مسموم و شهید شد). آن حضرت در عزای پدر گرامیش بیش از سی سال گریه کرد و زنده کننده مذهب بعد از شهادت پدرش بود.

آن امام بزرگوار برای ما گنجی را به ارث گذاشت که از فرط آشکاری و شهرت، پنهان است. آن همان دعاهای گردآوری شده حضرت است که «صحیفه سجّادیه» نام دارد و زبور آل محمد ﷺ و خواهر قرآن است. در این کتاب دعاهای زیادی است و من بعضی از این دعاها را خوانده ام و آثار و برکات آنها را دیده و تجربه کرده ام. پس از این گنجی که در نزد توست غافل مباش و با

آن خدا را بخوان. البته شهرت این کتاب ما را از این که به اسناد آن پردازیم بی نیاز می کند، ولی با این حال سندهای صحیحی را که به آن حضرت منتهی می شود و به وسیله علمای شیعه امامیه به دست ما رسیده است در اختیار داریم.

همچنین آن بزرگوار گنج دیگری را برای ما به ارث گذاشته است که «رساله حقوق» نامیده می شود که در این کتاب نیز مروارید و جواهر و گوهرهای گرانبهائی از معارف وجود دارد. از مطالعه این کتاب و استخراج جواهرات آن نیز غافل مشو.

و امام بعد او فرزندش امام محمد باقر علیه السلام شکافنده دانش اولین و آخرین است. (در اول ماه رجب یا سوم ماه صفر سال 57 هجری به دنیا آمد و در هفتم ذی الحجه سال 114 هجری قمری بر اثر مسمومیت به شهادت رسید). این امام بزرگوار و فرزندش برای ما علم فقه و اصول و قوانین استنباط احکام شرعی را بنا نهادند و همه ما از شاگردان آن حضرت به شمار می آییم و بر سر سفره علوم و دانش های آن امام نشسته ایم. و هرکس به اندازه توانایی و ظرفیت خود از علم و دانش آن بزرگوار استفاده می کند و در واقع همه ما جزء خانواده علمی و معنوی او و فرزندش محسوب می شویم.

بلکه اهل سنت نیز بسیاری از مسائل حج و غیر آن از مسائل فقهی را از وی گرفته اند و از او روایت می کنند.

## الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام

و الإمام من بعده ولده الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام (المولود 17 ربيع الأول عام 83 - و المستشهد مسموماً في 25 شوال المكرم عام 148). رئيس مذهب الإمامية الحقّه، و هو شيخ الأئمة عليهم السلام و قد وصل المذهب إلينا بواسطته و واسطه أبيه الإمام الباقر عليه السلام، و لهما في حفظ المذهب و تبليغه و ترويجه و تربيته التلاميذ و حفظ الحديث عن طريق الرواه حقّ على الشيعة لا ينكره أحدٌ حتى انتسب المذهب إليه، فعرف أتباعه بالجعفريه نسبة الى الإمام جعفر بن محمد عليه السلام.

## الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليه السلام

و الإمام من بعده هو ولده موسى بن جعفر الكاظم عليه السلام (المولود في 7 صفر 128 و المستشهد مسموما مسجوناً في 25 رجب 183). و هو حجه الله و باب الحوائج إليه تعالى. فاسأل حوائجك من طريقه عليه السلام ، فإن له ضرر معروفه في حياته يملأها بالدرهم و الدينار و ينفقها على الفقراء و المساكين. و قد بقي كرمه بعد استشهاده بوجوه مختلفه.

## الإمام علي بن موسى الرضا عليه السلام

و الإمام من بعده ولده علي بن موسى الرضا عليه آلاف التحية و الثناء (المولود في 11 ذيقعدة الحرام عام 148 و المستشهد مسموماً في آخر صفر عام 203) - الذي أكتب هذه الأسطر في مكتبته العامره بمدينة المشهد المقدس في جوار مضجعه الشريف - و هو الإمام الرؤوف، ضامن الجنه، و عالم آل محمد عليه السلام الذي منه انتشر كثير من علومهم، و رواياته و احتجاجاته على المخالفين و أرباب المذاهب معروفه مذكوره في الكتب. و كذا رسالته الذهبية و ما كتبه للمأمون من شرايع الدين من ذخائر تراثنا الخالد.

و امام بعد از او فرزندش امام جعفر بن محمد صادق عليه السلام می باشد (که در 17 ربیع الاول سال 83 به دنیا آمد و در 25 شوال سال 148 به وسیله زهر مسموم و به شهادت رسید). امام صادق عليه السلام رئیس مذهب حقّه



امامیه است و آن حضرت بیشترین عمر را در بین امامان داشت. مذهب شیعه نیز به وسیله آن حضرت و پدرش امام باقر علیه السلام به دست ما رسیده است و این دو بزرگوار در حفظ مذهب شیعه و تبلیغ و ترویج آن و تربیت شاگردان شایسته و نگهداری احادیث به وسیله راویان، حق بزرگی به گردن شیعیان دارند که قابل انکار نیست و آنچنان است که مذهب شیعه به آن حضرت نسبت داده می شود و پیروان آن حضرت به عنوان جعفری شناخته می شوند.

و امام بعد از او فرزندش امام موسی کاظم علیه السلام می باشد (که در هفتم ماه صفر سال 128 متولد شد و در 25 رجب سال 183 در زندان با مسمومیت به شهادت رسید). آن حضرت حجت خدا و باب الحوائج به درگاه خدای متعال است. از این رو نیازها و خواسته های خود را از طریق آن امام از خدا بخواه که آن حضرت در زمان حیاتش مشهور به داشتن کیسه هایی از درهم و دینار بود که به نیازمندان از آن کیسه ها می بخشید و این رویه پسندیده آن حضرت بعد از شهادت هم به صورتهای گوناگون و از راههای مختلف ادامه داشته و دارد.

و امام بعد از او فرزندش حضرت علی بن موسی الرضا است - که بر او هزاران تحیت و ثنا باد- (آن امام در 11 ذی القعدة الحرام سال 148 به دنیا آمد و در آخر ماه صفر سال 203 با حال مسمومیت به شهادت رسید). امام بزرگوار که این سطرهای رساله را در کتابخانه بزرگش در شهر مقدس مشهد و در کنار مرقد شریف آن حضرت واقع شده است می نویسم. آن حضرت امام مهربان، ضمانت کننده بهشت و

دانشمند خاندان حضرت محمد ﷺ است که بسیاری از علوم آن بزرگواران از ناحیه وی منتشر شد و روایات و احتجاجات آن حضرت با مخالفین و صاحبان مذاهب، معروف و در کتابها ذکر شده است. و همین طور از آثار وجودی آن حضرت رساله ذهبیه و مطالبی است که درباره قوانین و دستورات دین خطاب به مأمون نوشته از میراث ماندگار ما شیعیان است.

و اشتهر أمره فی الآفاق بحيث يعرفون أبناؤه الأئمة من بعده بأنهم «أبناء الرضا»، و هذا الاسم يطلق عند الناس فی ذاك العصر حتى بالنسبه للإمام الحادی عشر الإمام الحسن العسکری عليه السلام.

و ليس هذا إلا اشتهار أمره و أنه كالشمس - بل هو الشمس - فی رائعه النهار، بل أعلى منها هو شمس الشموس فی أرض طوس. و اعلم يابني، لا يذهب عليك من عمرک عاماً و لا ينقضی عنک حولاً إلا و أنت تزور سیدی و مولای الإمام الرضا عليه السلام على الأقل فی السنه مره واحده - كما هو دأبی و ديدنی - لأن فی زیارته فوائد كثيره فی الدنيا و الآخره. و إن الأدعيه لمستجابه فی جوار مضجعه الشريف.

و لا سيما إذا تحلفه عليه السلام بولده جواد الأئمه عليه السلام أو بأمه فاطمه الزهراء عليها السلام أو كليهما عليهما السلام ، لا يرد الدعاء قطعا؛ و جربت هذا مرارا و تكرارا و أخذت ببركته و شفاعته الدنيا و الآخره بحمد الله تعالى و منه.

## الإمام محمد بن علي الجواد عليه السلام

و الإمام من بعده هو ولده محمد بن علي الجواد عليه السلام (المولود 15 أو 17 شهر رمضان أو 10 رجب عام 195 و المستشهد مسموما في آخر ذي القعدة الحرام عام 220) باب الحوائج إلى الله تعالى، و هو أصغر الأئمة عليه السلام عمرا في هذه الدنيا الدنيّة، و حين استشهاده ليس له من العمر إلاّ خمسة و عشرون عاما. و الإمام بلغ مرتبه الإمامه بعد والده و عمره أقلّ من عشر سنين، و هو كوالده إمام رؤوف، يتوسل به الناس في حوائجهم الدنيويه خصوصا، و لكنك تستطيع أن تأخذ منه عليه السلام الدنيا و آن حضرت چنان مشهور شد كه امامان از نسل او را به عنوان ابن الرضا می شناختند و این تعبیر در نزد مردم درباره اولاد آن حضرت حتی نسبت به امام یازدهم عليه السلام نیز رواج داشت.

و این نیست مگر اشتهار نام وی به گونه ای همانند خورشید بلکه خود خورشید در وسط روز، بلکه بالاتر از آن، او خورشید خورشیدها در سرزمین طوس می باشد.

و بدان فرزندم، مبادا سالی از عمرت بگذرد مگر این که سرور و پیشوای من امام رضا عليه السلام را زیارت کنی و این کار را حداقل در هر سال یک مرتبه انجام ده، همانگونه که این برنامه جزء رویّه و سیره من نیز می باشد؛ چون در زیارت آن حضرت فایده های زیادی در دنیا و آخرت می باشد و همانا دعا در جوار مرقد شریف آن حضرت مستجاب است.

به ویژه اگر تو آن حضرت را به فرزندش جواد الأئمه علیه السلام یا به مادرش فاطمه زهرا علیها السلام یا هر دو سوگند بدهی دعایت رد نمی شود، و من این حقیقت را بارها تجربه کرده ام و دنیا و آخرت را به برکت آن حضرت و شفاعت آن بزرگوار گرفتم، و خدا را بر این نعمت بزرگ سپاس و ستایش می کنم.

و امام بعد از او فرزندش امام محمد جواد علیه السلام می باشد (که در 15 یا 17 ماه رمضان یا 10 رجب سال 195 به دنیا آمد و در آخر ذی القعدة الحرام سال 220 در حال مسمومیت به شهادت رسید.) آن حضرت باب الحوائج به درگاه خداست و در بین امامان معصوم علیهم السلام کمترین عمر را در این دنیا داشت؛ چون در موقع شهادتش 25 سال بیشتر نداشت و در کمتر از 10 سالگی بعد از پدر بزرگوارش به امامت رسید. آن امام مثل پدرش مهربان بود و مردم مخصوصا در نیازهای دنیایی خود به آن حضرت متوسل می شوند، ولی تو ای فرزندم می توانی به واسطه آن حضرت حوائج دنیوی و

الآخره بلافرق، لأنه إمام كغيره من الأئمه علیهم السلام.

## الإمام علي بن محمد الهادي عليه السلام

و الإمام من بعده ولده علي بن محمد الهادي عليه السلام (المولود في 15 ذيلحجه أو 2 رجب عام 212 و المستشهد مسموما في 3 رجب عام 254)، الذي أبعد طاغية زمانه المتوكل العباسي من مدينه جدّه النبيّ صلى الله عليه وآله إلى مدينه سامراء ليكون تحت نظره. فقد تواترت الأحاديث و تناقل الرواه بأنّ حفيد الإمام الهادي عليه السلام - وهو الحجه الثاني عشر- يقطع دابر الظالمين و يملأ الأرض قسطا و عدلاً بعد ما تمتلئ ظلماً و جوراً، و لذا جلبته السلطه الظالمه إلى مدينه سامراء التي فيها عسكر المواليين للخليفه الظالم ليكون تحت نظره و يقبض على قائم آل محمد و الحجه علي أهل الدنيا الإمام المهدي بن الحسن العسكري عجل الله فرجه و سهّل مخرجه و جعلنا من أتباعه و شيعته. ولكنهم أرادوا شيئاً و الله أراد شيئاً آخر، و إذا أراد الله شيئاً يكفي أن يقول كن فيكون، و لا يعارض إرادته الله شيء.

## الإمام الحسن بن علي العسكري عليه السلام

و بعد أن بلغ الإمام الهادي عليه السلام السنه الواحده أو الإثنتين و الأربعين من عمره، سمّوه فاستشهد و دفن في بيته الشريف.

و الإمام من بعده ولده الإمام الحسن بن علي العسكري عليه السلام (المولود في 8 ربيع الثاني عام 232 و المستشهد مسموما في 8 ربيع الأول عام 260). هو والد إمام زماننا صاحب العصر و الزمان -عجل الله تعالى فرجه الشريف-. و قد تعامل الظالمون معه تعاملهم مع والده الإمام الهادي عليه السلام، و هم يريدون الممانعه من ولاده الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ولكن الله أراد ولادته فولد. سلام الله أخرى خود را بگیرى، به دليل اينکه آن حضرت با امامان ديگر در مقام والای امامت هيچ تفاوتی ندارد.

و امام بعد از او فرزندش امام علی هادی عليه السلام است. (که در 15 ذی الحجّه یا دوّم ماه رجب سال 212 هجری به دنیا آمد و در سوّم ماه رجب سال 254 هجری با حال مسمومیت به شهادت رسید). آن حضرت توسط خلیفه و طاغوت زمانش متوکل عباسی از شهر جدّش پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی مدینه به شهر سامراء منتقل شد تا زیر نظر باشد؛ چرا که احادیث و روایاتی به تواتر نقل شده و از راویان شنیده بودند که نوه امام هادی عليه السلام که امام دوازدهم است، ریشه ظالمان را می کند و زمین را بعد از آنکه از ظلم و ستم پر شود پر از عدل و داد می کند. لذا ایشان به صورت ظالمانه و اجبار به شهری که لشکریان حامی خلیفه ظالم در آنجا

استقرار داشتند آورده شد تا زیر نظر خلیفه باشد و امکان جستجو و دستیابی و دستگیری قائم آل محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ و حجّت خدا بر اهل دنیا امام مهدی فرزند امام حسن عسکری که خداوند در ظهورش تعجیل فرماید و خروج آن حضرت را آسان گرداند و ما را از پیروان و شیعیان او قرار دهد راحت تر باشد. لکن آنان کاری را اراده کرده بودند و خدا اراده دیگر داشت، خداوند اگر اراده کاری را نماید کافی است امر کند، بدون فاصله آن کار انجام می گیرد و با اراده خدا هیچ چیز نمی تواند معارضه کند.

بعد از این که امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ عمر شریفش به چهل و یک یا دو سال رسید، آن حضرت را مسموم کردند که بر اثر آن به شهادت رسید و در خانه خود دفن گردید.

و بعد از او فرزندش امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ می باشد (که در 8 ربیع الثانی سال 232 متولد شد و در 8 ربیع الاوّل سال 260 در حالی که مسموم شده بود به شهادت رسید). آن حضرت پدر امام زمان ما صاحب العصر و الزّمان (عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف) است. شیوه برخورد ظالمین با آن حضرت همان شیوه برخورد با پدر بزرگوارش امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود که می خواستند مانع ولادت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ شوند. ولی خدا ولادتش را اراده کرد و آن حضرت به دنیا آمد (که سلام خدا علیه و ارواحنا فداه).

و لَذَا أَرَادَ الظَّالِمَةُ قَتْلَ الإِمَامِ العَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ فِي سَنِّ الشَّبَابِ وَ لَمْ يَمُضْ مِنْ عَمْرِهِ إِلا ثَمَانِيَهُ وَ عَشْرِينَ عَامًا. فَسَمَّوْهُ فَانْتَقَلَ

إلى الله شهيدا و دفن فى جوار والده فى  
بيته بسامراء.



## الإمام الحجة بن الحسن صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف

و الإمام من بعده ولده محمد بن الحسن و هو الحجة الثاني عشر صاحب العصر و الزمان -عجل الله تعالى فرجه الشريف- (المولود 15 شعبان المعظم عام 255) الإمام الحَيِّ الغائب عن الأنظار الذي يملأ الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً. (1)

و اعلم يا بنى، إنا جالسون على مائده إفضاله و إنعامه و نعد أنفسنا من عياله و خدّمه و جُنوده، و هو يرى أعمالنا. فكن على حذر بحيث لا يراك فى معصية الله و لا يتألم قلبه المبارك من العمل الذى لا ينبغى منك.

و هو كآبائه الطاهرين يرعى أحسن رعايه مواليه و أتباعه و شيعته و محبيه، و لذا إنا فى رعايته مسرورين مأمولين.

و اعلم يا بنى، هو لا ينساک أبداً. فاسع كى لاتنساه، و اعمل فى تحصيل رضاه بتعلم علوم آبائه عليهم السلام و العمل بها و تعليمها لمحصى العلوم و الناس قاطبه.

## كتابہ سطور فی مدینہ النبی ﷺ

و قد کتبتُ هذه الأسطر لک و کنتُ أنا فی  
مدینتہ و مدینہ أجدادہ أعنی مدینہ

---

1-1. کتبت حوله (عجلَ اللهُ تعالی فرجه الشریف) کتابی  
المطبوع «الأربعون حديثاً فی من یملاً الأرض قسطاً و  
عدلاً»، و قد ترجم إلى الفارسیه مرتین و طبع مرّات.

بر او و روح ما فدای آن امام باد).

به همین دلیل ستمگران بر آن شدند که امام عسکری را بکشند در حالی که آن حضرت هنوز جوان بود و از عمرش 28 سال بیشتر نگذشته بود، لذا آن حضرت را مسموم کردند، و وی به شهادت رسید و در جوار رحمت حق آرمید و در کنار پدر بزرگوارش در خانه خود در سامراء دفن شد.

و امام بعد از او فرزندش حضرت محمد بن حسن علیه السلام حجت دوازدهم صاحب العصر و الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد (که در 15 شعبان سال 255 متولد شد). آن حضرت امام زنده و غایب از نظرهاست که زمین را بعد از آن که از ظلم و جور پر بشود پر از عدل و داد می کند.

و بدان پسر، که ما در واقع بر سر سفره نعمت آن حضرت نشسته ایم و خود را جزء خانواده و خادمان و سربازان آن حضرت به حساب می آوریم و او اعمال ما را می بیند؛ لذا مواظب باش که آن حضرت تو را در حال گناه نبیند و قلب مبارک آن حضرت را به درد نیاور به خاطر ارتکاب عملی که از تو شایسته نیست.

و او همانند پدران پاکش به بهترین گونه مراعات و مراقبت از احوال پیروان و شیعیان و دوستدارانش می کند و ما از اینکه تحت سرپرستی و مراقبت وی قرار داریم شاد و مسروریم.

و بدان پسر، که آن حضرت هرگز تو را فراموش نمی کند پس سعی کن تو هم آن بزرگوار را فراموش ننمایی و در راه به

دست آوردن خشنودی آن حضرت به وسیله یادگیری علوم پدرانیش علیهم السلام و عمل بر طبق آن علوم و یاد دادن آن علوم به طالبان آن همه مردم قدم برداری.

و من این چند سطر رساله را برای تو در شهر آن حضرت و شهر پدرانیش یعنی  
النبي في موسم الحج عام 1427ق، و أدعو  
لك عند مرقد جده رسول الله صلى الله عليه وآله و أمه فاطمه  
الزهراء عليها السلام و قبور آبائه أئمه الهدى  
عليهم السلام المدفونين بالبقيع الخرقد بأن جعلك الله  
من أنصاره و خدمه و جنوده و شيعته  
الخاصه و فقهاء مذهبه إن شاء الله تعالى. و  
المرجو منك إن رزقك الله هذه الزيارات أن لا  
تنساني من صالح دعواتك و طلب المغفره و  
الاستغفار لي؛ فأني محتاج إليه في حياتي  
و مماتي.

عزيزي، إذا كنت أنت من أهله و جنوده،  
فهو يردك بأحسن وجه فلا تغتم لأجل دنياك  
و معاشك و أمورك أبدا. لأنك ضيفه في  
الدنيا و الآخره و هو يرعى و يقرى ضيوفه  
بأحسن الضيافه و أكمل الكرامه و أفضل  
الإنعام.  
أنفق و لا تخف من ذي العرش إقللاً

و على هذا في الدنيا «أنفق و لا تخف من  
ذيالعرش إقللاً» في أعمال الخير و تلبيه  
حوائج أهل العلم و الطلبه و رواتبهم و  
طبع الكتب الدينيه و جميع الخيرات و  
المبزات فقد ثبت لدى صحه هذا الكلام و قد  
قرره رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث<sup>(1)</sup> بابتسامه، و  
قد جرّبه في حياتي مرارا.

بل ورد في صحيحه البزنطي قال: قرأت في  
كتاب أبي الحسن الرضا عليه السلام إلى أبي جعفر

عائشة : يا أبا جعفر، بلغني أنّ الموالى إذا  
ركبت أخرجوك من الباب الصغير، فإنّما ذلك  
من بُخلٍ منهم لئلاّ ينال منك أحد خيراً، و  
أسألك بحقّي عليك لا يكن مدخلك و مخرجك إلاّ  
من الباب الكبير. فإذا ركبت فليكن معك  
ذهب و فضه. ثم لا يسألك أحد شيئاً إلاّ  
أعطيته، و من سألك من عمومته أن تبرّه فلا  
تعطه أقل من خمسين

---

1-1. موسوعه أحاديث أهل البيت عليهم السلام 142/1، ح7.

شهر پیامبر ﷺ، مدینه منوره در موسم حجّ سال 1427 هجری قمری نوشتم و در کنار مرقد جدّش رسول خدا ﷺ و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام و قبور پدران ارجمندش پیشوایان هدایت علیهم السلام که در قبرستان بقیع دفن شده اند دعاگوی تو هستم که خدا تو را از یاران و خادمان و سربازان و شیعیان خاصش و از فقهای مذهبش قرار بدهد. ان شاء الله تعالی. و امیدوارم که خداوند توفیق این زیارت ها را روزی تو نماید و در این صورت مرا از دعاها خیر خود و طلب آمرزش فراموش نکن که من هم در زمان حیات و پس از مرگم نیازمند آنم.

عزیزم، اگر تو از اهل و سپاهیان آن حضرت قرار گرفتی، آن بزرگوار به نیکوترین وجه رعایت حال تو را خواهد نمود، پس نگران دنیا و معاش و کارهایت نباش. چرا که تو در دنیا و آخرت مهمان امام زمان علیهم السلام هستی و او از مهمانان خود به بهترین صورت پذیرایی می کند و در اکرام و اعطای نعمت به آنها چیزی را دریغ نمی کند.

بنابراین در دنیا نسبت به کارهای خیر و برطرف کردن نیازهای اهل علم و طلاب علوم دین و پرداخت شهریه آنان و چاپ کتاب های دینی و انجام تمام خیرات و مبرّات با جدّیت قدم بردار و انفاق کن و از خدایی که صاحب عرش است نترس که تنگدست شوی، که این موضوع برای من ثابت شده و پیامبر اکرم ﷺ این حقیقت را در حدیثی با لبخند خود تأیید فرموده است و من آن را بارها تجربه کرده ام.

بلکه در صحیحہ بزنطی وارد شده است کہ وی می گوید: در نامہ امام رضا علیہ السلام بہ فرزندش ابوجعفر امام جواد علیہ السلام خواندم کہ نوشتہ بود: ای ابوجعفر، بہ من خبر رسیدہ است کہ وقتی تو بہ قصد خارج شدن از منزل سوار می شوی، غلامان تو را از در کوچک خانہ خارج می کنند، و این بہ خاطر بُخلی است کہ آنہا دارند؛ چراکہ نمی خواہند از جانب تو بہ شخصی خیری برسد. و از تو بہ خاطر آن حقّی کہ بہ گردن تو دارم می خواہم کہ ورود و خروج خود را از در بزرگ خانہ قرار بدهی و ہرگاہ سوار شدی کہ بیرون بروی، بہ ہمراہ خود طلا و نقرہ بردار، و ہرکس از آنہا از تو درخواست کمک کرد بہ او ببخش، و اگر عموہایت از تو خواستند کہ بہ آنہا نیکی کنی کمتر از پنجاہ

دینارا، و الکثیر إلیک، و من سألک من عمّاتک فلا تعطہا أقل من خمسہ و عشرین دینارا و الکثیر إلیک، إتیّی إنّما أرید بذلک أن یرفعک اللّٰہ، فأنفق و لا تخش من ذیالعرش إقتارا. <sup>(1)</sup>

و اعلم یا بنی، نحن فی الدنیا تحت رعایہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم و آلہ الأئمہ الہدی علیہم السلام، و فی الآخرہ - آی البرزخ و القیامہ - ایضا کذلک. فببرکتہم و شفاعتہم ندخل الجنہ آمنین إن شاء اللّٰہ تعالیٰ.

## الشفاعة عامه تجرى فى العوالم الثلاثة

و باعتقادى أن الشفاعة كما تجرى فى  
القيامة كذلك تجرى فى العالم البرزخ -  
الحدّ الوسط بين الدنيا و القيامة - لأنّ  
أدلتها عامه و لم يرد المخصّص، و ما ورد  
من ثبوت الشفاعة فى القيامة لا تنفيها عن  
البرزخ، و ما ورد<sup>(2)</sup> من خوف الأئمة علينا  
بالنسبة إلى العالم البرزخ، فهو تحريك  
إلى الاعتقادات الصحيحة و الأعمال  
الصالحه. و بالجمله لم يثبت المخصّص  
عندى.

و كذلك تجرى الشفاعة حتّى بالنسبة إلى  
هذه الدنيا الحاضره، و جميع استجابته  
الدعوات عند مراقدهم ﷺ و تلبية التوسلات  
بهم بنظري القاصر ليست إلّا من الشفاعة  
المقبوله فى الدنيا.

نحن ببركتهم ﷺ فى الجنه دائماً

و اعلم يا بنى، نحن ببركتهم و شفاعتهم  
و ولايتهم نكون فى الجنّه دائماً، جنّه  
الدنيا و جنّه البرزخ و جنّه العدن إن  
شاء الله تعالى. و الله هذا اعتقادى و أرجوه، و

1- 1. الكافى 43/4 ح5 و نقلت عنه موسوعه أحاديث  
أهل البيت ﷺ : 301/9 ح8.

2- 2. نحو خبر عمرو بن يزيد المروى فى الكافى  
242/3 ح3.



سکه طلا به آنها نبخش و اگر بیشتر از آن را خواسته باشی که عطا کنی آن دیگر به عهده توست، و اگر چنین خواسته ای را یکی از عمه هایت از تو داشت کمتر از بیست و پنج سکه طلا به او نده و اگر بیشتر می خواهی ببخشی خودت می دانی. و من با این کار می خواهم خدا به تو مقام بلندی مرحمت کند؛ لذا انفاق کن و از خداوند صاحب عرش از تنگدستی هراس نداشته باشد.

و بدان پسر، ما در دنیا و در عالم برزخ و روز قیامت مورد لطف پیامبر اکرم حضرت محمد ﷺ و خاندان پاک آن حضرت می باشیم که امامان هدایت گرند و ان شاء الله تعالی، به برکت آنان و شفاعتشان در حالی که از عذاب الهی در امان هستیم وارد بهشت خواهیم شد. و به عقیده من شفاعت همان طوری که در روز قیامت وجود دارد در عالم برزخ (عالم بین دنیا و آخرت) هم جریان دارد؛ چون ادله اثبات شفاعت عام است و دلیل خاصی که شفاعت را به روز قیامت منحصر کند، در روایات نیامده است، و روایاتی که شفاعت در عالم قیامت را بیان می کند شفاعت در عالم برزخ را نفی نمی کند. آن احادیثی هم که از ائمه درباره نگرانی آنان از حال شیعیان در عالم برزخ وارد شده، در واقع برای تشویق مردم به اعتقادات صحیح و اعمال صالح است. به هر حال، تخصیص شفاعت آن هم فقط به عالم قیامت، در نزد من ثابت نیست.

همچنین شفاعت در عالم دنیا هم جریان دارد و دعاهایی که در کنار مراقبدها (پیامبر اکرم و خاندان پاکش) مستجاب می شود و توسلات به آن بزرگواران که به ثمر

می رسد، به نظر قاصر من جز از طریق شفاعت قبول شده آن عزیزان به درگاه خدا نیست.

و بدان پسر، ما به برکت آنها و شفاعت و ولایتشان به طور دائمی در بهشت خواهیم بود. هم در بهشت دنیا و هم در بهشت عالم برزخ و بهشت جاودان ان شاء الله تعالی. و به خدا قسم این اعتقاد من است و امیدوارم همان طوری که  
قد وصلت إلى بعضه و أصل إلى الباقي منه إن شاء الله تعالی.

کما ورد في رواية الصدوق بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال لشيعته: «دياركم لكم جنّة، و قبوركم لكم جنّة، للجنّة خُلِقْتُمْ و إلى الجنّة تصيرون»<sup>(1)</sup>.

و كما ورد في خبر موسى بن بكر قال: كنّا عند أبي عبد الله عليه السلام فقال رجل في المجلس: أسأل الله الجنه، فقال أبو عبد الله عليه السلام: أنتم في الجنه، فاسألوا الله أن لا يخرجكم منها، فقالوا: جعلنا الله فداك! نحن في الدنيا؟ فقال: أستم تقرّون بإمامتنا؟ قالوا: نعم، فقال: هذا معنى الجنه الذي من أقرّ به كان في الجنه فاسألوا الله أن لا يسلبكم<sup>(2)</sup>.

و لعلّ إلى ما ذكرنا أشار قوله تعالی في سوره الرحمن «و لِمَن خافَ مقامَ ربّه جنّتان»<sup>(3)</sup>. فالقدر المتيقن منهما جنّة البرزخ و جنّة الآخره. و إن يمكن حملهما على جنّة الدنيا و جنّة الآخره بدخول الجنّة البرزخيه في جنّة الآخره.

و يمكن حمل الجنّتين على المرتبتين و الدرجتين فى الآخره جنّه السابقين و جنّه أصحاب اليمين، و يمكن حملهما على جنّه أهلها و جنّه أهل النار التى هم يورثونها منهم كما ورد فى بعض الروايات.<sup>(4)</sup>

و حمل الآيه الأخرى من سوره الرحمن «و من دونهما جنّتان»<sup>(5)</sup> على الجنّه

---

1- 1. فضائل الشيعة / 72، ح34 و نقل عنه فى بحار الأنوار 360/8، ح26 (615/3).

2- 2. المحاسن 262/1، ح 107.

3- 3. سوره الرحمن /46.

4- 4. نحو موثقه أبى بصير المرويه فى تفسير القمى 64/2 و مرسله عثمان بن عيسى المرويه فى عقاب الأعمال /305 و قد رواهما المجلسى فى بحار الأنوار 125/8.

5- 5. سوره الرحمن /62.

به بعضی از این اعتقادات رسیده ام به مابقی هم برسم ان شاء الله تعالی.

چنانچه در روایت شیخ صدوق رحمته الله با سندهایش از امام صادق علیه السلام وارد شده است که آن حضرت به شیعیانش فرمود: خانه های شما برای شما بهشت است و قبرهایتان برای شما بهشت است و شما برای بهشت آفریده شده اید و به سوی بهشت می روید.

و همان طوری که در خبر موسی بن بکر این موضوع وارد شده است که وی می گوید: در نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مردی در آن مجلس گفت: از خداوند بهشت را خواستارم. امام صادق علیه السلام فرمود: شما در بهشتید. از خداوند بخواهید شما را از آن خارج نسازد. گفتیم: جان ما به فدای شما! ما که در دنیا هستیم. (چگونه می فرمایید که شما در بهشتید؟) حضرت فرمود: مگر شما اقرار به امامت ما نمی کنید؟ پاسخ گفتند: آری. حضرت فرمود: این معنای بهشتی است که هرکس به آن اقرار نماید او در بهشت است. پس از خدا بخواهید که شما را از آن محروم ننماید.

و شاید آیه مبارکه سوره الرحمن (و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو بهشت وجود دارد) اشاره ای باشد بر آنچه ذکر کردیم. قدر متیقن از آیه شریفه این است که مُراد از بهشت، بهشت برزخی و بهشت آخرت است، اگر چه امکان دارد که این دو بهشت حمل شود به دو بهشت دنیا و آخرت، زیرا بهشت برزخی هم در بهشت آخرت داخل است.

و امکان هم دارد که آیه شریفه حمل شود به دو بهشت در دو مرحله و دو درجه در

عالم قیامت، به این صورت که آیه حمل شود به بهشت سابقین و بهشت اصحاب یمین. و ممکن است حمل شود به جایگاه بهشتی که از آن بهشتیان است و جایگاه بهشتی که از کف دوزخیان رفته و به بهشتیان ارث رسیده است؛ چنانچه در برخی از روایات وارد شده است. و می توان حمل نمود آیه دیگر سوره الرّحمن را (و پایین از آن دو بهشت دو بهشت دیگر است) به بهشت

الدنیویه و الجنّه البرزخیه، و إن یمکن حمل الجمیع علی المراتب و الدرجات فی الآخره كما یمظهر من بعض الروایات.<sup>(1)</sup> و من نُزِلَ الْکِتَابُ فِی بَیوتِهِمْ هُم الْعَارِفُونَ بِکِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى.

و قد ورد أنّه قال بعض الأعراب لابن عباس: مَنْ یحاسبُ الناسَ یومَ القیامه؟ فقال: یحاسبهمُ اللهُ تَعَالَى، فقال الأعرابی: نجونا إذا و ربّ الکعبه، فقیل: و کیف؟ قال: إنّ الکریم لا یدقق فی الحساب.<sup>(2)</sup>

و قیل لأعرابی: إنّ الله محاسبک غدا، فقال: سررتنی یا هذا. إذن إنّ الکریم إذا حاسب تفضّل.<sup>(3)</sup>  
النجاه غداً فطعیّ إن شاء الله تَعَالَى

یا بنیّ و اعلم، بأنّ الأمر فی الواقع هو ما ذکره هذان الأعرابیان الفهیمان. فإذا کان الأمر کلّه بید الکریم، فالنجاه لیست من الأمور الظنیّه، بل تصیر من الأمور القطعیّه إن شاء الله تَعَالَى.

کتابه سطور فی حال الإحرام قبل الذهاب  
إلی عرفات

و قد كتبت هذه الأسطر فى هذه الصفحة و  
أنا كنت محرماً بإحرام حج التمتع فى مساء  
يوم الترويه من عام 1427، حيث أحرمت خلف  
مقام ابراهيم عليه السلام فى المسجد الحرام، و  
الآن أذهب إلى عرفات مقدمه للوقوف  
الواجب، و الغرض من كتابه هذه الصفحة  
أنى كنتُ ذاكرًا لك فى هذا المقام، فأنت لا  
تنسانى إن وصلت إليه، حيا كنتُ

---

1-1. لأجلها راجع: البرهان فى تفسير القرآن 242/5.

2-2. الكشكول 126/3 للشيخ بهاء الدين محمّد  
العاملى، من منشورات لسان الصدق عام 2006م، قم  
المقدسه.

3-3. الكشكول 211/2.

دنیوی و بهشت برزخی، اگرچه می توان هر دو آیه را به درجات و مراتب بهشت آخرت حمل نمود؛ همانگونه که از برخی روایات ظاهر می شود؛ و کسانی که قرآن در خانه های آنان نازل شده است (محمد ﷺ و آل محمد ﷺ)، ایشان آگاه به کتاب خدا هستند.

و در روایت وارد شده است که عربی بادیه نشین از ابن عباس سؤال نمود که در روز قیامت حسابرسی مردم بر عهده چه کسی است؟ او در جواب فرمود: خداوند متعال به حساب اعمال مردم رسیدگی می کند. اعرابی گفت: پس در این صورت به خدای کعبه قسم ما نجات پیدا می کنیم. شخصی گفت: چگونه؟ آن اعرابی گفت: چون کریم در حسابرسی دقت عمل به خرج نمی دهد.

در نقل دیگری آمده است به یک عرب بادیه نشین گفته شد فردا خدا به حساب تو می رسد. گفت: مرا خوشحال کردی. چون اگر کریم به حساب رسیدگی کند تفضل و بخشش می کند.

ای فرزندم بدان که، در واقع مطلب همان است که این دو اعرابی فهم گفته و بیان کرده اند. چرا که وقتی که تمام امور به دست کریم باشد، در این صورت نجات پیدا کردن نه از امور ظنی که از امور حتمی است. ان شاء الله تعالی.

و من سطرهای این صفحه از رساله را در حالی که مُحرم بودم به احرام حج تمتع، در عصر روز ترویبه سال 1427 نوشتم، و در پشت مقام ابراهیم ﷺ در مسجد الحرام مُحرم شدم و الآن به صحرای عرفات می روم که مقدمه وقوف واجب باشد. و این چند خط را

نوشتم که تو بدانی در این جایگاه به یاد تو بوده ام، پس تو نیز اگر به این جایگاه ارزشمند آمی مرا فراموش نکن؛  
 أم میّتا. فاستغفر الله لی، غفر الله لی و لك إن شاء الله تعالى. آباؤك من العلماء و الفقهاء

عزیزی، آباؤك و أجدادك كلهم كانوا من العلماء العاملين و الفقهاء الكبار حتّی سبعة آباء<sup>(1)</sup>، و قلّما وُجد مثل هذا النسب فی المذهب، و أنت إن وفقك الله تعالى فامش فی طریقهم و اسلك مسلکهم و اذهب مذهبهم فهو مذهب أهل بیت العصمة و الطهاره ﷺ فاسع فی تحصیل العلوم الدینیة و البحوث الحوزویة و اشتغل فی الحوزات بالدرس و البحث، و اعلم أنّه لاکنز أنفع من العلم.<sup>(2)</sup>

1-1. كتبت تراجمهم فی كتابی المطبوع «قبیله عالمان دین» باللغه الفارسیه. كما أنت تصل من طریق الأمهات أيضا إلى عدّه من أعلام الطائفة منهم: العلامة الشیخ محمد باقر المجلسی و الشیخ الأكبر الشیخ جعفر كاشف الغطاء و السید صدرالدين الصدر الكبير (جدّ آل الصدر) و السید محمدباقر حجه الإسلام الشفتی و الآخوند الشیخ الملا محمدباقر الفشارکی، و الآیتان الحجتان الشیخ جمال الدین النجفی الإصفهانی و أخوه الشیخ محمد إسماعیل النجفی الإصفهانی و السید محمد (محيی آثار القدماء) و الفقیه السید محمد هاشم ابني السید زين العابدين الموسوی الخوانساری (والد صاحب روضات الجنّات). و أنت بنفسك تصل من طریق الأم إلى الآخوند الشیخ محمدحسین المظاهری الكزونی المدفون فی مقبره البروجردی و المذكور فی كتاب «بوستان فضیلت» /204 قدّس الله أسرارهم. و قال النظامی: چون شیر به خود سپه شكن باش \*\*\* فرزند خصال خویشان باش جای که بزرگ بایدت بود \*\*\* فرزند کس نداردت سود [کن مثل الأسد هازم الجیوش/ و کن ابن خصالك إذا تريد أن تكون كبير الشأن/ لا ينفعك أن تكون ابن أحد] و قد يقال: إنّ الفتی من يقول: ها أنذا \*\*\* ليس الفتی من يقول: كان أبی!



2- 2. كرز الفوائد 319/1 و نقل عنه فى بحار الأنوار  
183/1، ح 88.

چه زنده باشم و چه از دنیا رفته باشم. پس براریم طلب آمرزش کن از خداوند، امیدوارم خدا من و تو را مورد بخشش خود قرار دهد و بیامرزد. ان شاء الله تعالی.

عزیزم، همه پدران و اجداد تو تا هفت پُشت از عالمان با عمل و فقهای بزرگ مذهب بوده اند.<sup>(1)</sup> و به ندرت چنین انتسابی در مذهب پیدا می شود. و تو اگر خداوند متعال توفیقت داد راه آنها را ادامه بده و در سلک و لباس مقدس آنان قرار بگیر و مذهب آنها را داشته باش که همان مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. پس سعی کن در تحصیل علوم دینی و بحث های حوزوی، و اشتغال پیدا کن در حوزه های علمیه به درس و بحث و بدان که هیچ گنجی مفیدتر از علم نیست.

---

1-1. شرح حال آنان را در کتاب «قبیله عالمان دین» به زبان پارسی نگاشته ام. همان گونه که تو از طریق مادران نیز به تعدادی از بزرگان علماء می رسی، از آن جمله علامه محمدباقر مجلسی و شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید صدرالدین صدر بزرگ (جد خاندان صدر) و سید محمدباقر حجه الإسلام شفتی و آخوند ملا محمدباقر فشارکی و آیتین حجتین حاج شیخ جمال الدین و برادرش حاج شیخ محمد اسماعیل نجفی اصفهانی و سید محمد (که از او به زنده کننده آثار پیشینیان یاد شده است) و فقیه بزرگ سید محمد هاشم که هر دو فرزندان سید زین العابدین موسوی خوانساری (پدر صاحب روضات) هستند، و شخص تو از طریق مادر به آخوند شیخ محمدحسین مظاهری کرونوی مدفون در تکیه بروجردی و یاد شده در کتاب «بوستان فضیلت» / 204 می رسی، قدس الله اسرارهم. و چه زیبا به زبان فارسی نظامی سروده است: چون شیر به خود سپه شکن باش فرزند خصال خویشتن باش جایی که بزرگ بایدت بود فرزندی کس نداردت سود و همچنین سروده اند: به راستی جوانمرد کسی است که بگوید من چنین هستم / نه آنکه بگوید پدرم چنین بود.

## العلم الكنز

بل إنّه أفضل الكنوز و أجملها، خفيف  
المحمل عظيم الجدوى، فى الملائ جمالاً و فى  
الوحده أنس<sup>(1)</sup>، و علم لاينفع ككنز لاينفق  
منه<sup>(2)</sup>. و فى روايه أُخرى: علمٌ لا يُعمَلُ به  
ككنز لاينفق منه<sup>(3)</sup>، و فى روايه ثالثه:  
العلم كنزٌ.<sup>(4)</sup>

فابدأ بالمقدمات من الصرف و النحو و  
المعانى و البيان و البديع و المنطق و  
الكلام و العقائد الحقّه الجعفرية، ثم  
بالسطوح الفقيهيه و الأصوليه نحو: شرح  
اللمعه للشهيدين (متنا و شرحا) و  
المعالم و أصول الفقه للمرحوم المظفر و  
فرائد الأصول (الرسائل) و المكاسب للشيخ  
الأعظم الأنصارى قدس سره و الكفايه للمحقق  
الآخوند الخراسانى رحمته الله.

## كيفية دراسته العلوم الحوزويه

و اعلم أنّ هذه الثلاثه الأخيره ليست لها النهايه. ثم احضر البحوث العالیه فی الفقه و الأصول - الخارج - عند الفقهاء العظام و مراجع الأئمه؛ و فی هذه الفتره اشتغل بتحصيل علم الرجال فإنّه و علم الأصول هما رجلاً الفقيه و لا يمكن الاستنباط إلا مع إعمالهما اجتهاداً. فليكن حضورك فی بحوث الخارج لا يقل عن خمسہ عشر عاماً و كذلك شارك دورتين كاملتين فی أصول الفقه و اقرأ كتباً فقهیه بعضها فی العبادات و بعضها فی المعاملات بالمعنى الأعم أو الأخص<sup>(5)</sup> و بعضها فی

- 1- 1. شرح نهج البلاغه 339/20 لابن أبى الحديد فى الحكم المنسوبه إلى أمير المؤمنين عليه السلام.
- 2- 2. الأثنا عشریه فى المواعظ العديده /17، الطبعه عام 1384 ش، عن النبى صلى الله عليه وآله.
- 3- 3. نبذه من كتاب جواهر الكلام / 457 ح 129 للامدى المطبوعه ضمن مجله تراثنا، العددان 91 و 92.
- 4- 4. كشف الغمه 490/3.
- 5- 5. فى هذا المجال يمكنك الرجوع إلى كتابى الآراء الفقهیه، المطبوعه.

بلکه علم برترین گنجها و زیباترین آنهاست. حمل آن آسان و فایده آن بسیار است. در میان مردم باعث آبرو و در تنهایی باعث اُنس است، و علمی که نافع نباشد مثل گنجی است که از آن انفاق نشود و بهره برداری نکنند. و در روایت دیگری آمده است که علمی که به آن عمل نشود مانند گنجی است که از آن استفاده نشود؛ و در روایت سومی وارد شده است: دانش گنج است.

لذا برای موفقیت در تحصیل علوم دین ابتدا از مقدمات شروع کن که عبارت است از: صرف و نحو و پس از آن به علوم معانی و بیان و بدیع و منطق و کلام و عقاید حقّه مذهب جعفری علیه السلام اشتغال داشته باش و پس از آن به تحصیل سطوح فقه و اصول مثل کتاب شرح لمعه دو شهید بزرگوار (که متن لمعه از شهید اول و شرح آن از شهید ثانی است) بپرداز و کتاب معالم و اصول فقه مرحوم مظفر و فرائد الاصول (رسائل) و مکاسب شیخ اعظم انصاری و کفایه محقق آخوند خراسانی قدس سرهم را بخوان.

و بدان این سه کتاب آخر که ذکر شد از نظر معنا و محتوا بی انتها هستند. و در نهایت بحث های عالی خارج فقه و اصول را در محضر فقهای بزرگ و مراجع تقلید یاد بگیر. در این مرحله به تحصیل علم رجال نیز مشغول باش؛ چرا که علم رجال و علم اصول برای فقیه همانند دو پا در استنباط احکام شرعی است و کسی نمی تواند احکام شرعی را استنباط کند مگر این که در این دو علم به درجه اجتهاد رسیده باشد. پس حضور تو در بحث های درس خارج حداقل باید پانزده سال باشد. لذا دو دوره کامل در اصول فقه شرکت کن و

کتابهایی را نیز در فقه باید طی کنی که بعضی از آنها در عبادات است و بعضی در معاملات به معنی اعم یا به معنای اخص و برخی هم در موضوع پنج کتاب آخر دوره فقهیه است که اصطلاحاً آن را السياسات. و فی هذه الفترة فاسع فی أخذ الإجازة الروائیة من مراجع الطائفه و فقهاءنا العظام لأجل اتصال السند بأئمه الهداه المعصومین علیهم السلام .

## الكنوز التي أنت تملكها

### إشاره

وليكن حضورك في البحث و الدرس حضور تفهم و تعمق و تعلم، و قبل كل درس عليك بمطالعه ثم الحضور في الدرس ثم المطالعه بعد الدرس ثم المباحثه و إن تمكنت فعليك بتدريسه و كتابته.

و إياك و الغياب عن حلقه الدرس؛ لأنّ الدرس كحبات التسبيح و الغياب بمنزله انقطاع خيطه فتنفلت و تنتثر الحبات و الدرر.

و أنت إذا سعيت كلّ سعيك بعد عشرين سنه أو خمسه و عشرين عاما تصل بإذن الله تعالى و مشيئته إلى مرتبه الاجتهاد. فإذا وصلت إليه فاحذر من مقام الإفتاء و لاتجعل رقبته تحت أقدام الناس، و اعلم أنّ الخير بيد الله تعالى، و ما هو مقسوم لك في قضائه و قدره يصل إليك إن شاء الله تعالى.

و اترك هذه المرتبه لغيرك مادام هو موجودا. لأنّ حسابه في الآخره صعبٌ و وقوفك أمام الله يطول، و العزّه في الدنيا و الآخره بيد الله تعالى و هي لله و لرسوله و للمؤمنين.

ولكن لاتترك في عمرك التدريس و التأليف و التحقيق و الكتابه و الطباعه لأنّها عملنا و شغلنا و فعلنا و عمل آباءنا الكرام الأبرار و شغلهم و فعلهم.

و اعلم الآن أنت مالكٌ لعدّه من الكنوز إن شاء الله تعالى:

سياسات مي نامند.

و در این مرحله از تحصیل علم تلاش کن  
از مراجع طائفه امامیه و فقهای عظام ما،  
به خاطر اتصال سند به ائمه معصومین  
ﷺ اجازه روایت بگیری.

و حضور تو در درس و بحث از روی دقت و  
به قصد یادگیری و تعمق باشد. همچنین قبل  
از حضور در درس پیش مطالعه کن و بعد از  
درس هم باز مطالعه و پس از آن مباحثه  
کن. و اگر توانستی بر تو باد به تدریس  
درس های گذشته و نوشتن آنها. مبادا در  
جلسات درس و بحث غیبت داشته باشی؛ چراکه  
درس مثل دانه های تسبیح است و غیبت در  
درس مثل پاره شدن نخ تسبیح است که باعث  
می شود تمام دانه ها از هم جدا و  
پراکنده شوند.

و چنان چه در تحصیل علوم دینی نهایت  
سعی و تلاش خود را بکنی، بعد از بیست سال  
یا بیست و پنج سال به اذن و خواست  
خداوند متعال به درجه اجتهاد خواهی  
رسید. پس اگر به این موقعیت نائل شدی،  
بپرهیز از فتوا دادن و گردن خود را در  
زیر پاهای مردم قرار مده (مسئولیت  
دیگران را به عهده خودت نگیر) و بدان که  
خیر دست خداوند متعال است و آن چه در  
قضا و قدر الهی برای تو در نظر گرفته  
شده است به تو می رسد ان شاء الله تعالی. و  
این مسئولیت (فتوا دادن) را ترک کن و  
واگذار به دیگران، تا مادامی که افرادی  
هستند که این مسئولیت را بر عهده گیرند.  
چون در عالم آخرت محاسبه آن مشکل است و  
باعث طولانی شدن ایستادن تو در مقابل خدا  
به جهت محاسبه آن می شود و عزت در دنیا  
و آخرت در دست خدا و از آن خدا و رسول  
خدا و مؤمنین است.

در طول عمرت تدریس، تألیف و تحقیق و  
نوشتن و چاپ کتب را ترک نکن؛ به خاطر



این که شغل و کار ما و پدران بزرگوار و نیکوکار ما همین بوده و هست.

و بدان که اکنون تو به خواست خداوند مالک گنجهایی هستی:  
منها: حیاتک و عمرک.

و منها: صحتک و سلامتک و عافیتک.

و منها: موهبتک و غیرها من قواک.

الإيمان بالله تعالى و بنبيه ﷺ و بوصيه  
عليه السلام و الأئمة من ولده عليه السلام

و منها: إيمانك و اعتقادك بالله تعالى و بنبيّه محمد رسول الله ﷺ و بوصيّه علي ابن أبي طالب عليه السلام و أحد عشر من أولاده المعصومين الذين مرّ ذكرهم في هذه الرسالة. الطاعة لله تعالى

و منها: طاعتك لله تعالى، لأنّه قال الرضا عليه السلام: من كان منّا لم يطع الله عزوجل فليس منّا، و أنت إذا أطعت الله عزوجل فأنت منّا أهل البيت. (1)

الصلاه و منها: صلواتك من الفرائض و النوافل الرواتب و غيرها؛ لأنّه ورد في الحديث: الصلاه كنز من كنوز الجن. (2) قال في مجمع البحرين: «أى: أجرها مدخّر لفاعلها و المتصف بها كما يدخر الكنز الذي هو أنفس أموالكم». (3)  
التوكل على الله

و منها: توكلك على الله تعالى؛ فإنّه يعطيك القوه و القدره للإتيان بالأعمال الصعبه المشكله كما قال الإمام الجواد

عائِلًا : الثقة بالله ثمن لكلِّ غالٍ و سُلَّمٌ إلى  
كلِّ عالٍ. (4)

1- 1. عيون اخبار الرضا عليه السلام 232/2، ح1.

2- 2. مجمع البحرين /318 من الطبع الحجرى - 75/4  
من طبع الحروفى.

3- 3. المصدر نفسه.

4- 4. أعلام الدين /309 و نقل عنه فى بحار الأنوار  
364/75.

از جمله آنها: زندگی و عمر تو.

و سلامتی و عافیت تو.

و استعدادات و دیگر نیروهایی که در اختیار توست

و ایمان و اعتقادی که به خداوند متعال داری و عقیده ای که به پیامبرش حضرت محمد رسول خدا ﷺ و جانشین او حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام و یازده نفر از اولاد معصومش علیهم السلام داری که قبلاً در این رساله از آنها یاد شد.

و از دیگر گنجها: اطاعت تو از خداوند متعال است که امام رضا علیه السلام می فرماید: کسی که ادعا کند از ما اهل بیت است و از خداوند اطاعت نکند، در حقیقت از ما نیست؛ و تو هر زمانی که از خداوند عزوجل اطاعت کردی از ما اهل بیت می باشی.

و از دیگر گنجها: نمازهای شبانه روزی واجب و مستحب و غیر آنهاست؛ زیرا در حدیثی چنین وارد شده است که نماز گنجی از گنجهای بهشت است. در توضیح این حدیث در کتاب مجمع البحرین چنین آمده است: «یعنی پاداش نماز برای انجام دهنده آن و کسی که آن را برپا دارد ذخیره شده است؛ همان گونه که گنج که از گرانبهاترین اموال شماست اندوخته می گردد».

و از دیگر گنجهایی که در اختیار تو می باشد: توکل به خداوند متعال است و این که خدا به تو نیرو عطا فرموده تا کارهای سخت و مشکل را انجام دهی؛ همان طوری که امام جواد علیه السلام می فرماید: اطمینان به

خداوند بهای هر چیز گرانبها و نردبان  
رسیدن به هر مقام بالایی است.

## أشعار أبي المجد فى التوكل

و قد قال جدنا العلامة أبى المجد عليه السلام  
أبياتا فى هذا المجال أحب أن أذكرها لك:

تكن منى على خُبرِ فَمِنْ عُسْرِ و مِنْ يُسْرِ فَمِنْ حُلُو و مِنْ مُرِّ على الخمسين من عُمُرِ	بنى اسمع إلى قولى حلبتُ الدهرَ شطريه و دُقتُ الدهرَ طعميه و عُمُرتُ و ذَرَفْتُ
فما ضاق بها صدرى رُمنى و معى صبرى و أعىى حملها فكرى ه و قوُضتُ له أمرى ر بين الطى و النشرِ دَعَ خَلقى كاشفُ ضرى أتى مِنْ حَيْثُ لا أذرى <sup>(1)</sup>	فكم نائبه نابت و حاشا أن يضيق الصد إذا مشكله عنت توكلتُ على الل كُبُرُ فى يد التّاج لِعَلْمى أن مَنْ أب فكم مِنْ فَرَجٍ عنها

حبك لأمير المؤمنين عليه السلام

و منها: حبك لأمير المؤمنين عليه السلام يكون كنز  
الله لك؛ لأنه روى القاضى نعمان المصرى  
مرفوعه عن جابر بن عبدالله أبى إسحاق عن  
بصيره بن مريم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلى  
عليه السلام: يا على أنت أختى و وصيى و خليفتى من  
بعدى و أبو ولى ثقاتل على سنتى و تقضى  
دينى و يُنجز عِداتى. من أحببك فى حياتك  
فهو كنز الله له، و من أحببك بعد موتك ختم  
الله (2) له بالأمن و الأمان و من مات و هو  
يحبك فقد قضى

1- 1. ديوان أبى المجد / 85.

2- 2. ختم الله له، أى: صانه و منحه الأمن و الأمان.

و جدّ علامه ما مرحوم اَبی المجدد در این باره اشعاری دارد که دوست دارم برای تو آنها را ذکر کنم. ترجمه اشعار این است:

پسرم، به گفتار من گوش فرا ده که در این صورت ترا از روی آگاهی باخبر می کنم. من هر دو روی سگّه روزگار را دیده ام: هم سختی هایش را و هم آسانی هایش را دیده ام. و طعم شیرینی ها و تلخی هایش را چشیده ام و در طول پنجاه سال که از عمرم گذشته است.

چه بسا سختی ها و مصائبی که بر من وارد شد ولی به خاطر آنها دلتنگ نشدم.

و تا زمانی که نعمت صبر را دارم هرگز سینه ام از سختی ها تنگ نمی شود.

و چه بسیار مشکلاتی که بر من وارد می شد و در حلّ آن فکر من مشکل گشا نبود.

و به خدا توکل می نمودم و کارم را به او واگذار می کردم.

مثل تاجری که طاقه ای از پارچه در دست اوست و به راحتی آن را باز می کند و می پیچد (کارم را به خدا واگذار می کردم).

چرا که می دانستم آن خدایی که مرا در ابتدا آفرید مشکلات و سختی های مرا برطرف می کند.

چه بسیار ائفّاق افتاد که گشایش کارهای مهمّ من از راه هایی انجام می گرفت که من هیچ اطلاعی از آن نداشتم.

و از دیگر گنجها: این است که دوستدار حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشی که در این صورت این دوستی گنج خداوند برای توست؛

به خاطر این که قاضی نَعْمَانُ مِصری در حدیث مرفوعه ای از جابر بن عبدَاللهِ ابو اسحاق از بصیره بن مریم چنین روایت کرده که پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی عَلِيٍّ فرمود: ای علی، تو برادر من و وصی من و جانشین من بعد از من و پدر فرزندان من هستی و به خاطر دفاع از سنت من جنگ می کنی و قرض مرا ادا می نمایی و به وعده های من وفا می کنی. کسی که دوستدار تو در زمان حیاتت باشد، این دوستی گنج خدا برای اوست؛ و هر کس بعد از مرگ تو دوستدار تو باشد، خداوند سرنوشت او را قرین سلامت و امنیت قرار می دهد؛ و کسی که با دوستی تو از دنیا برود، نَحْبَهُ بَرِيئًا مِنَ الْآثَامِ. و من مات و هو یبغضک مات میته جاهلیه و حوسب بما عمل فی الإسلام. <sup>(1)</sup>

## التوسل

و منها: توسلك بالأئمه المعصومين عليهم السلام؛  
فإنه من أعظم طرق النجاه فى دنياك و  
آخرتك.

## الدعاء

و منها: دعاؤك لربك الجليل فى جميع  
الأحوال و الأحيان و لكافه الحوائج و  
الخلات؛ وليكن الأئمه المعصومون عليهم السلام وسائلك  
إلى ربك و وسائطك بينك و بين ربك و  
شفعائك بينه و بينك.

## التهجد

و منها: تهجدك فى آناء الليل و الناس  
نيام و مناجاتك لربك فى الأسحار و اعلم  
أن «القصء إلى الله تعالى بالقلوب أبلغ من  
إتعب الجوارح بالأعمال» كما عن الإمام  
أبى جعفر عليه السلام.<sup>(2)</sup>

## التوبه

و منها: توبتك إلى الله تعالى و استغفارك  
إياه فى الليل و النهار و جميع الآئات من  
الذنوب و الخطايا و الآثام.

روى الكفعمى مرفوعا عن الصادق عليه السلام قال:  
من قال كل يوم أربعمائمه مره مدّه شهرين



متتابعين، رُزِقَ كنزا من علمٍ أو كنزا من  
مالٍ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ  
الرَّحِيمُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَ  
الْأَرْضِ مِنْ جَمِيعِ ظَلَمَى وَ جَرْمَى وَ

---

1-1. شرح الاخبار فى فضائل الأئمه الأطهار 113/1  
ح35.

2-2. الدرر الباهره 55/ و نقل عنه فى بحار الأنوار  
364/75، كشف الغمه 525/3، و أورده الحلوانى فى  
نزهه الناظر 134/ ح2.

براستی به عهد خود وفا کرده و در حالی که از گناهان خود پاک شده از دنیا رفته است. و کسی که با بغض تو بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است و طبق آنچه باید در اسلام به آن عمل می‌کرد به اعمال او رسیدگی می‌شود و مورد حسابرسی قرار می‌گیرد.

و از گنجهایی که در اختیار توست: توفیق توصل به امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشد که از بزرگ‌ترین راه‌های نجات در دنیا و آخرت توست.

و از جمله گنجهایی که در دست توست: توفیق دعا به درگاه پروردگار جلیل و بزرگ در تمام حالات و زمان‌ها و برای همه حاجتها و کمبودهایت. و باید امامان معصوم علیهم‌السلام وسیله و واسطه بین تو و خدا و شفیع تو در نزد خدا باشند.

و از دیگر گنجها: توفیق تهجد و راز و نیاز با خدا در دل شب است، آن هم در حالی که مردم در خوابند و نیز مناجات سحرگاهان و بدان که «توجه به درگاه خدای متعال با دل، رساتر و مهم‌تر از به رنج انداختن اعضا و جوارح در اعمال سخت است»؛ چنان که این مطلب از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است.

و از گنجهای دیگر: توفیق توبه به درگاه خداوند و طلب آمرزش از خدای متعال در شب و روز و در تمام لحظات زندگی از گناهان و خطاها و لغزش‌هاست.

شیخ کفعمی در حدیثی مرفوع از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

هرکس به مدت دو ماه هر روز پی در پی  
چهارصد مرتبه این ذکر استغفار را بگوید،  
گنجی از علم و یا گنجی از مال روزی او  
می شود: «از خداوندی که معبودی جز او  
نیست و بخشنده و مهربان و زنده و پایدار  
است و پدید آورنده آسمان ها و زمین است  
آمرزش می خواهم برای تمام ستم ها و  
گناهان و

إسرافى على نفسى و أتوب إليه.<sup>(1)</sup>

## قراءه القران

و منها: قراءتك للقرآن الكريم؛ لأن رسول الله ﷺ قال: لا يعذب الله قلبا وعى القرآن. (2)

## الصدقه

و منها: تصدقك على الفقراء و أرباب الحاجه؛ كما قال رسول الله ﷺ: نعم الكنز الصدقه. (3)

## الإنفاق

و منها: إنفاقك إلى مستحقيها؛ لأن الله تعالى مثلها بـ «حبه أنبتت سبع سنابل فيكل سنبله مائه حبه و الله يضاعف لمن يشاء و الله واسع عليم» (4)، و نقل أبو الفتوح الرازي روايه مفصله في ذيلها و ورد فيها: أخرج جبرئيل لك [أى لأمير المؤمنين عليه السلام] بجهه إنفاقه ديناراً على المقداد بن الأسود [كنزاً من كنوز الأرض، الحديث]. (5)

و ورد في صحيحه صفوان بن يحيى عن أبى الحسن الرضا عليه السلام قال: دخل عليه مولى له فقال له: هل أنفقت اليوم شيئاً؟ قال: لا و الله، فقال أبو الحسن عليه السلام: فمن أين يخلف الله علينا، أنفق ولو درهما واحداً. (6)

## الوالده

و منها: والدتك و أنا أوصيك بها ثم أوصيك بها. فليس لها بعد الله تعالى غيرك. فكن لها ولدا بارًا و لاتنس ما نقل الله تعالى عن عيسى عليه السلام و أمره به حيث قال:

1- 1. المصباح /63 و نقل عنه فى وسائل الشيعه 225/7 ح21، الباب 48 من أبواب الذكر.

2- 2. أمالى الشيخ الطوسى، المجلس الاول ح7/8 الرقم8.

3- 3. نبذه من كتاب جواهر الكلام / 465 ح239 لآمدى المطبوعه ضمن مجله تراثنا، العدين 91 و 92.

4- 4. سوره البقره/261.

5- 5. راجع تفصيل الروايه فى تفسيره روض الجنان /4 (43-48).

6- 6. الكافى 44/4 و نقلت عنه فى موسوعه احاديث أهل البيت عليهم السلام 470/1 ح14.

زیاده روی در گناه که به ضرر خود انجام داده ام و به درگاه او توبه می کنم».

و از دیگر گنجها: قرائت قرآن کریم است؛ به خاطر این که رسول خدا ﷺ فرمودند: خدا قلبی را که جایگاه قرآن باشد عذاب نخواهد کرد.

و از دیگر گنجها: صدقه دادن تو به فقیران و نیازمندان است چنان که رسول خدا ﷺ فرمودند: صدقه گنجی نیکوست.

و از دیگر گنجها: این است که به مستحقان انفاق کنی؛ زیرا خداوند متعال انفاق را به دانه ای مثال زده است که وقتی در زمین کاشته شود هفت خوشه از آن یک دانه به عمل می آید که در هر خوشه ای صد دانه می باشد. و ابوالفتح رازی روایتی طولانی را در ذیل این آیه آورده و در ضمن آن روایت این عبارت آمده است که پیامبر ﷺ به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: جبرئیل برای تو به جهت اینکه یک دینار به مقداد بن اسود بخشیدی گنجی از گنجهای زمین را بیرون آورد.

و در صحیح صفوان بن یحیی از امام رضا علیه السلام وارد شده است که صفوان می گوید: غلام آن حضرت نزد امام آمد. حضرت فرمود: آیا امروز چیزی را انفاق کرده ای؟ عرض کرد: نه به خدا. امام فرمود: پس از کجا خداوند برای ما جایگزین برساند؟! انفاق کن اگرچه به اندازه یک درهم باشد.

و از دیگر گنجهایی که در اختیار توست مادرت می باشد. و من تو را توصیه می کنم

نسبت به او و مجدداً تو را درباره او وصیت و سفارش می‌کنم؛ چرا که او بعد از خدای متعال کسی غیر از تو را ندارد. پس برای او فرزند نیکوکاری باش و فراموش نکن آن چه را خداوند متعال از حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل نموده است: (که در گهواره و هنگام طفولیت این جملات را بر زبان جاری کرد):

«و أوصاني بالصلاة و الزكاة مادمتُ حيًّا  
\* و بَرًّا بوالدتي و لم يجعلني جبارًا  
شقيًّا». (1)

و اعلم بأنَّ رضائي في رضاها و قال رسول  
الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: رضا الله مع رضا الوالدين و سخط الله  
مع سخط الوالدين. (2)

و روى: أَنَّ امْرَأَهُ أَتَتْ إِلَى النَّبِيِّ  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: إِنَّ أُمِّي بَلَغَتْ عِنْدِي مِنَ الْكِبَرِ  
حَتَّى وَلِيْتُ مِنْهَا مِثْلَ الَّذِي وَلَّيْتُهُ مِنِّي، وَ كُنْتُ  
أَنْظِفُهَا مِمَّا يَنْظِفُ مِنْهُ الصَّبِيُّ، فَهَلْ بَلَغْتَ يَا  
رَسُولَ اللَّهِ أَدَاءَ مَا كَانَ لَهَا؟ قَالَ: لَا، لِأَنَّكَ  
وَلِيْتِ مِنْهَا مِثْلَ الَّذِي ذَكَرْتِ وَ أَنْتِ تَحْبِبِينَ  
الرَّاحَةَ مِنْهَا، وَ وَلَّيْتِ ذَلِكَ مِنْكَ وَ هِيَ تَحَبُّ  
بِقَاءِكَ. (3)

الإعتبار و ماء الوجه و منها: اعتبارك  
و ماء وجهك. الرزق على الله تعالى

و منها: تكفل خالقك بإعطاء رزقك؛ لأنه  
تعالى يقول: «ما من دابة في الأرض إلا على  
الله رزقها» (4). «و كأيّن من دابّه لا تحمل  
رزقها الله يرزقها و إيّاكم و هو السميع  
العليم» (5).

## القناعه

و منها: قناعتك في كل شىء؛ فإن القناعه كنز لا يفنى.<sup>(6)</sup>

و عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: ... و لاكنز أغنى من القناعه<sup>(7)</sup>، و عنه عليه السلام قال:

---

1- 1. سوره مريم / 32 و 31.

2- 2. موسوعه أحاديث أهل البيت عليهم السلام / 41/2، ح 10.

3- 3. التعريف بوجوب حق الوالدين / 33 لأبى الفتوح الكراجكى.

4- 4. سوره هود / 6.

5- 5. سوره العنكبوت/60.

6- 6. روضه الواعظين / 456 و نقل عنه فى مستدرک الوسائل 226/15، ح 12.

7- 7. نهج البلاغه، الحكمه 371.



(... و خدا مرا سفارش به نماز و زکات نمود تا زمانی که زنده ام و توصیه کرد که نسبت به مادرم نیکوکار باشم و مرا سرکش و بدبخت قرار نداد).

و بدان که رضایت و خشنودی من از تو در گرو رضایت و خشنودی اوست. پیامبر ﷺ فرمودند: رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است و خشم خدا نیز با خشم پدر و مادر است.

روایت شده است که زنی به محضر پیامبر اکرم ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: مادر من در اثر کهولت سنّ به جایی رسیده است که من او را سرپرستی و نگهداری می کنم مثل سرپرستی و نگهداری او از من در کودکیم و حتی من او را تمیز می کنم مثل مادری که بچه اش را تمیز می کند. آیا حقّ مادرم را با این زحمات ادا کرده ام یا نه؟ پیامبر فرمود: خیر، چون تو تمام این کارها را در حالی در حقّ او انجام می دهی که دوست داری از دست او راحت شوی (هرچه زودتر او از دنیا برود)؛ و مادر تو در کودکی تو این کارها را در حالی در حقّ تو انجام می داد که دوست داشت تو زنده بمانی.

و از دیگر گنجها که در نزد توست اعتبارت و در بین مردم و آبروی توست.

و از دیگر گنجها: این است که خدا روزی تو را به عهده گرفته است و به تو می رساند؛ چراکه فرموده است: (هیچ جنبده ای در روی زمین نیست مگر این که روزی او بر عهده خداست.) و در آیه دیگر می فرماید: (و بسا جنبنده ای که روزی خود را حمل نمی کند خداوند روزی او و شما را می دهد و اوست شنوای دانا).

و از دیگر گنجها: قناعت تو در همه چیز است؛ زیرا طبق فرمایش حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قناعت گنجی است که هرگز از بین نمی رود.

و از حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که آن حضرت فرمودند: و هیچ گنجی به اندازه قناعت انسان را بی نیاز نمی کند. و در روایت دیگری می فرمایند: کفی بالقناعة مُلكاً. <sup>(1)</sup>

و سئل الإمام الرضا عَلَيْهِ السَّلَام عن القناعة، فقال: القناعة تَجْمَعُ إِلَى صِيَانِهِ النَّفْسَ وَ عَزَّ الْقَدْرَ، طَرَحَ مُؤْنِ الْأَسْتِكْثَارِ وَ التَّعَبُّدَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا. وَ لَا يَسْلُكُ طَرِيقَ الْقِنَاعَةِ إِلَّا رَجُلَانِ: إِمَّا مُتَّقِلٌ يَرِيدُ أَجْرَ الْآخِرَةِ، أَوْ كَرِيمٌ مُتَنَزِّهٌُ عَنِ لِيَامِ النَّاسِ. <sup>(2)</sup>

## الخلق الحسن

و منها: خُلِقَ الحسن و أدبك حياال خلق  
الله تعالى. و قد ورد عن مولانا  
أمير المؤمنين عليه السلام: في سعه الأخلاق كنوز  
الأرزاق. (3)

## الصبر

و منها: صبرك في دهرك؛ لأنّ الصبر كنز  
من كنوز الجنة كما قاله نبيك محمد  
المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم. (4)

## الأيام

و منها: الأيام تهتك لك الأمر عن الأسرار  
الكامنة كما عن أبي جعفر الجواد عليه السلام. (5)

لا تظهر الشيء قبل أن يستحکم

و منها: إظهار الشيء قبل أن يستحکم  
مفسدة له؛ كما عن أبي جعفر الجواد عليه السلام. (6)

لاتثق قبل الاختبار

و منها: من انقاد إلى الطمأنينه قبل  
الخبره، فقد عرض نفسه للهلكه و العاقبه

---

1- 1. نهج البلاغه، الحكمة 229.

2- 2. نثر الدر 361/1 لمنصور بن الحسين الآبي  
المتوفى 421 ق، تحقيق محمدعلي قرنه، طبع مصر.

3- 3. بحار الأنوار 53/78.

4- 4. مسکن الفواد 47/ و نقل عنه فی مستدرک  
الوسائل 425/2، ح23.

5- 5. أعلام الدين 310/ و نقل عنه فی بحار الأنوار  
365/75.

6- 6. تحف العقول 457/؛ المحاسن 603/2.

قناعت برای پادشاهی کافی است (همانند سلطنت و پادشاهی انسان را بی نیاز می کند).

از امام رضا علیه السلام درباره قناعت سؤال شد، حضرت فرمودند: قناعت برای انسان چهار فایده را جمع می کند: اول، پاک نگه داشتن نفس؛ دوم، بالا بردن قدر و منزلت انسان؛ و سوم، کنار گذاشتن زحمات و هزینه های زیادی؛ و چهارم، دوری جستن از اطاعت مردم دنیا. و دو نفر در واقع راه قناعت را پیش می گیرند: کسی که به مال کم دنیا بسنده می کند به خاطر این که به اجر اخروی نائل شود و انسان کریمی که از انسان های پست خود را دور نگه می دارد. و از دیگر گنجها: اخلاق نیک و ادب تو نسبت به خلق خداست و از مولای ما حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی وارد شده است که فرموده اند: گنجهای روزی ها در گشاده رویی و خوش اخلاقی است.

و از دیگر گنجها: صبر تو در روزگارت می باشد؛ چرا که طبق گفتار پیامبر تو محمد مصطفی صلی الله علیه و آله صبر گنجی از گنجهای بهشت است.

و از دیگر گنجها: روزگار است که برای تو بعضی از اسرار و حقایق پنهان را آشکار می کند؛ و این سخن را امام جواد علیه السلام فرموده اند.

و از دیگر گنجها: این سخن است که: «اظهار کردن هر امری قبل از آن که قطعی گردد، از بین بردن آن کار است»؛ که از امام جواد علیه السلام نقل شده است.

و از دیگر گنجها: این حدیث است که: «کسی که به دیگران قبل از آزمودن آنها

اعتماد کند، خود را در معرض هلاکت قرار  
داده و گرفتار عاقبت  
المتعبه؛ كما عن أبي جعفر الجواد عليه السلام  
(1).

## الصمت

و منها: صمتك في محالّها؛ لأنّ الصمت كنز  
وافر و زَيْن الحلِيم و ستر الجاهل؛ كما  
قاله الإمام الصادق عليه السلام .<sup>(2)</sup>

## الانتظار للصلاه

و منها: انتظارك للصلاه؛ بعد الصلاه؛  
فإنه كنز من كنوز الجنة؛ كما قاله نبيك  
خاتم الأنبياء و المرسلين ﷺ. (3)

## سوره الحمد

و منها: قراءتك سوره الحمد؛ فإنها من  
كنز الجنة؛ كما عن رسول الله ﷺ. (4)

## آيه الكرسي

و منها: قراءتك آيه الكرسي؛ فإنها من  
كنز تحت العرش كما قال أبو عبد الرحمن  
القاسم بن عبد الرحمن أخبره عن صدي أبي  
أمامه الباهلي: أنه سمع علي بن أبي طالب  
عليه السلام يقول: ما أرى رجلاً أدرك عقله الإسلام و  
ولد في الإسلام يبيت ليلة سوادها -قلت (5):  
و ما سوادها يا أبا أمامة؟ قال: جميعها -  
حتى يقرأ هذه الآيه: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ  
الْقَيُّومُ» فقرأ الآيه إلى قوله: «الْعَلِيُّ  
الْعَظِيمُ» (6)؛ ثم قال: فلو تعلمون ما هي -  
أو قال: ما فيها - لما تركتموها علي حال،  
إن رسول الله ﷺ أخبرني قال: أعطيت آيه  
الكرسي من كنز تحت العرش و لم يؤتها نبي  
كان قبلي. قال علي عليه السلام: فما بت ليلة قط  
منذ سمعتها من رسول الله ﷺ حتى أقرأها.

1- 1. الدرر الباهره /56 و نقل عنه في بحار الأنوار  
364/75.

2- 2. الفقيه 396/4، ح 5843.



3- 3. التهذيب 237/2.

4- 4. بحار الأنوار 21/83 من طبع بيروت.

5- 5. القائل هو أبو عبد الرحمن القاسم بن عبد الرحمن، يسأل من أبي أمامه.

6- 6. سورة البقره 255/2.

پُر از رنج و سختی می شود».

و از دیگر گنجها: این است که ساکت باشی در جای خود؛ زیرا سکوت گنجی بزرگ و زینت انسان بردبار و باعث پوشش شخص نادان است؛ چنان که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل شده است.

و از دیگر گنجها: این است که بعد از انجام هر نماز در انتظار نماز باشی، زیرا این حالت گنجی از گنجهای بهشت است؛ همان گونه که پیامبر تو که آخرین پیامبران است چنین مطلبی را فرموده اند.

و از دیگر گنجها: این است که سوره مبارکه حمد را بخوانی که این سوره از گنجهای بهشت است؛ که این حقیقت را نیز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است.

و از دیگر گنجها: قرائت آیه الکرسی می باشد که این آیه از گنج زیر عرش الهی است؛ چنان که قاسم بن عبدالرحمن از صُدی اَبی اُمَامَه باهلی روایت نموده که از حضرت علی ابن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیده حضرت فرمود: برای مردی که عقل او اسلام را درک کرده است و در اسلام متولد شده است شایسته نمی بینم که سیاهی شب را بخوابد (قاسم گوید به اَبی اُمَامَه گفتم؟ منظور از سیاهی شب چیست؟ گفت: همه شب) مگر اینکه این آیه را ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ تا «الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» بخواند. سپس فرمود: اگر بدانید که در این کار چه ارزشی است یا فرمود: چه اجر و پاداشی در این قرائت است هرگز آن را در هیچ حالی ترک نمی کردید. همانا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من خبر داد که آیه الکرسی گنجی از زیر عرش است که به من عطا شده

است و به پیامبری قبل از من داده نشده است. پس حضرت علی عليه السلام فرمود: من از زمانی که این مطلب را از پیامبر شنیدم حتی یک شب هم نخوابیدم مگر این که این آیه را خواندم. ثمّ قال: يا أبا أمامه، إنّي أقرأها ثلاث مرّات في ثلاثه أحيانٍ (1) من كلّ ليله. فقلت: و كيف تصنع في قرائتك لها يا بن عمّ محمّد عليه السلام? قال: أقرأها قبل الركعتين بعد صلاة عشاء الآخرة. فوالله ما تركتها مذ سمعتُ هذا الخبرَ عن نبيكم عليه السلام حتى أخبرتك به. (2)

## سوره القدر

و منها: قرائتک سوره القدر؛ لأنها كنز القرآن؛ كما عن الإمام الصادق عليه السلام. (3)

## سوره المؤمنین

و منها: روى عن النبي عليه السلام أنه قال: أولها [أى أول سوره المؤمنین] و آخرها من كنوز الجنة. مَنْ عَمِلَ بِثَلَاثِ آيَاتٍ مِنْ أُولِهَا وَاتَّعَظَ بِأَرْبَعٍ مِنْ آخِرِهَا، فَقَدْ نَجَا وَ أَفْلَحَ. (4) الصلاة على محمد و آله و منها: صلاتک علی محمّد عليه السلام و آل محمّد عليه السلام؛ كما ورد في صحيحه محمّد بن مسلم عن أحدهما عليهما السلام قال: ما في الميزان شيء أثقل من الصلاة على محمّد و آل محمّد، و إنّ الرجل لتوضع أعماله في الميزان، فتميل به فيخرج الصلاة عليه فيضعها فيميزانه فيرجح [به]. (5)

و روى معاوية بن عمّار عن جعفر بن محمّد عليه السلام قال: من صلى على محمّد و آله

---

1- 1. جمع حين.

2- 2. أمالي الشيخ الطوسي، المجلس الثامن عشر  
ح19 / 508 الرقم 1112.

3- 3. المصباح للكفعمي / 588 و نقل عنه في مستدرک  
الوسائل 363/4، ح145.

4- 4. منهج الصادقين 203/6، أنوار التنزيل المعروف  
بتفسير البيضاوي / 290 من الطبع الحجري، التفسير  
الكبير للفخر الرازي 128/23 و فيه: «من كنوز  
العرش»، خواص الآيات / 91 من الطبع الحجري لعمنا  
آيه الله الشيخ محمدتقي آقاالنجفي الاصفهاني قدس سره  
.

5- 5. الكافي 494/2 ح15.

بعد از آن فرمود: همانا من این آیه را سه مرتبه در سه زمان در هر شب می خوانم. من عرض کردم که ای پسرعموی پیامبر، درباره قرائت این آیه چگونه عمل می کنید؟ فرمودند: من آن را قبل از دو رکعت نافله عشاء، بعد از نماز عشاء (قبل از نافله عشاء و بعد از نماز فریضه عشاء) می خوانم. به خدا قسم از زمانی که این خبر را از پیامبر شما شنیدم هرگز آن را ترک نکردم تا به تو خبر دادم.

و از دیگر گنجها: تلاوت سوره مبارکه قدر است؛ چون این سوره به فرموده امام صادق علیه السلام گنج قرآن است.

و از دیگر گنجها: روایتی است از پیامبر خاتم صلوات الله علیه نقل شده که فرموده است: اول سوره مؤمنون و آخر آن از گنجهای بهشت است. هرکه به سه آیه اول آن عمل کند و از چهار آیه آخر آن پند گیرد، نجات یابد و رستگار گردد.

و از دیگر گنجها: صلوات تو بر حضرت محمد و خاندانش است؛ چنان که در صحیح محمد بن مسلم به نقل از یکی از آن دو بزرگوار (امام باقر و امام صادق علیهما السلام) آمده است که حضرت فرمود: در میزان هیچ چیزی از صلوات بر حضرت محمد و آل محمد سنگین تر نیست. و همانا اعمال مردی را در میزان قرار می دهند و نزدیک است که طرف کفه اعمال صالحه سبک شود که ثواب صلوات، اعمال صالحه را سنگین می کند و برتری می بخشد.

و معاویہ بن عمّار از امام جعفر صادق  
ؑ روایت نموده کہ حضرت فرمود: کسی کہ  
صد مرتبہ بر حضرت محمد ﷺ و آل محمد  
ؑ مآہ مرّہ، قضی اللّٰہ له مآہ حاجہ. (1)

راجع فی هذا المجال موسوعتی الحدیثیہ  
128/6 و جامع أحادیث الشیعه 536/19.

## كلمه التوحيد

و منها: كلمه التوحيد؛ كما ورد فى معتبره بل صحيحه مالك بن أعين عن أبى عبدالله عليه السلام قال: من قال مأه مرّه: «لا إله إلاّ الله الملك الحقّ المبين»، أعاده الله العزيز الجبار من الفقر، و أنس وحشه قبره، و استجلب الغنى، و استقرع باب الجنّه. <sup>(2)</sup>

و روى الإربلى نحوها فى كشف الغمه 169/3 و لأجل ثواب كلمه التوحيد راجع أول كتاب ثواب الأعمال لشيخنا الصدوق قدس سره .

## المعروف

و منها: معروفك إلى الغير؛ فإنه كنز  
من أفضل الكنوز فلا يزهدتك في المعروف  
كفرٌ مَنْ كفره و لا جُحودٌ مَنْ جرده كما عن  
أمير المؤمنين عليه السلام .<sup>(3)</sup> و كذا روى الآمدى عنه  
عليه السلام قال: المعروف كنزٌ.<sup>(4)</sup> و عنه عليه السلام :  
المعروف كنزٌ من أفضل الكنوز، و زرعٌ من  
أنمى الزروع، و حصنٌ من أحصن الحصون.<sup>(5)</sup>

محبه القلوب إليك و منها: محبه القلوب  
إليك فإنها أنفع الكنوز؛ كما عن  
أمير المؤمنين عليه السلام .<sup>(6)</sup>

إياك و معاداه الرجال و منها: إياك و  
معاداه الرجال؛ لأن سيدي و مولاي على بن  
الحسين عليه السلام قال لابنه: يا بنى، إياك و  
معاداة الرجال؛ فإنه لن يعديمك مكرٌ حلیم  
و مفاجأة لئيم.<sup>(7)</sup>

---

1- 1. كشف الغمه 3/165.

2- 2. ثواب الأعمال /22.

3- 3. الجعفریات /235 و نقل عنه فى مستدرک الوسائل  
363/4، ح145.

4- 4. الغرر و الدرر للآمدى، ح219.

5- 5. تمام نهج البلاغه، 244/5، تأليف السيد صادق  
الموسوى الشيرازى.

6- 6. غررالحكم، ح335.

7- 7. نثرالدر 338/1؛ كشف الغمه 3/61.



صلوات بفرستد، خداوند صد حاجت او را برآورده می‌کند.

در این باره (آثار و برکات صلوات) به کتاب دائره المعارف حدیثی من ج 6، ص 128 و جامع احادیث شیعه ج 19، ص 536 مراجعه کن.

و از دیگر گنجها: کلمه توحید است؛ همان طوری که در حدیث معتبره بلکه صحیحه مالک بن أعین از امام صادق علیه السلام وارد شده است که حضرت فرمود: هرکس صد مرتبه بگوید: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، خداوند عزیز جبار او را از فقر در پناه خود قرار می‌دهد و با او در وحشت قبر انس می‌گیرد و وی را بی‌نیازش می‌کند و با این کار در بهشت را کوبیده است.

و اربلی شبیه همین حدیث را در کشف الغمّه ج 3، ص 169 روایت نموده است؛ و برای ثواب کلمه توحید به اول کتاب ثواب الأعمال شیخ صدوق قدس سره مراجعه کن.

و از دیگر گنجها: رساندن خیر و نیکی به دیگران است که از بهترین گنجها به شمار می‌آید و از انجام خیر و نیکی در حق دیگران دریغ نکن. پس مبادا خیر رساندن به دیگران را به جهت ناسپاسی کسی که به او خیر رسانده ای کم کنی، یا به خاطر آنکه آن فرد ناسپاس خیر و خوبی رساندن تو را انکار کرده است؛ و این سخن از امیرالمؤمنین علیه السلام است. و همین طور آمدی از ایشان علیه السلام روایت نموده است که فرمودند: «انجام کارهای نیک گنج است». و از او علیه السلام روایت شده است که فرمود: «انجام کار شایسته و خیر رساندن به دیگران از بهترین گنجهاست و از

زراعت‌هایی است که بیشترین نتیجه را در پی دارد و دژ محکمی است که از محکمترین دژها شمرده می‌شود».

و از دیگر گنجها: محبت تو در دل مردم است؛ و در کلام امیر المؤمنین علیه السلام این گنج از سودمندترین گنجها شمرده شده است.

و از دیگر گنجها: پرهیز از دشمنی کردن با مردم است؛ زیرا آقا و مولا و پیشوای من علی بن الحسین علیه السلام به فرزندشان فرمودند: ای فرزندانم، پرهیز از دشمنی با مردم چون برای تو جز حيله دراز مدت انسان بردبار و برخورد سریع انسان پست چیزی را به دنبال ندارد.

## العمل

و منها: عملك كما عن النبي ﷺ في حديث: العمل كنزاً. (1)

و عن علي عليه السلام أنه قال في حديث: وليكن أحبّ الكنوز إليك و أوثقها عندك نفعاً و عائدة الاستكثار من صالح الأعمال و اعتقاد صالح الآثار. (2)

و قال عليه السلام: من كنوز البرّ إخفاء العمل و الصبر على الرزايا و كتمان المصائب. (3)

## التقوى

و منها: تقواك كما عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: فإنّ التقوى أفضل كنزٍ و أحرزُ حرزٍ و أعزُّ عزٍّ. (4)

## الصلاه في أول يوم من رجب

و منها: صلاتك في أول يوم من رجب عشر ركعات تقرأ في كلّ ركعه فاتحة الكتاب مرّة و قل هو الله أحد ثلاث مرّات؛ فإنّها من غرائب الكنز كما روى عن رسول الله ﷺ. (5)

## دعاء لأبي عبدالله عليه السلام

و منها: دعاؤك بما ورد عن أبي عبدالله عليه السلام؛ فإنّه كنزٌ هو خيرٌ من الدنيا و ما فيها و هو سرٌّ من سرّ رسول الله ﷺ. فاحتفظ به و

لا تعلّمه إلا لمن تثق به. و إنّه دعاء لا يسأل  
الله عزوجل شيئاً إلا أعطاه قائله.<sup>(6)</sup>

## الجوشن الكبير

و منها: دعاؤك الله تعالى بدعاء الجوشن الكبير المعروف؛ فإنه كنز من كنوز الله تعالى كما عن الإمام الحسين الشهيد عليه السلام.<sup>(7)</sup>

1- 1. بحار الأنوار 183/74، ح28.

2- 2. دعائم الإسلام 345/1 و نقل عنه في مستدرک الوسائل 145/13.

3- 3. عيون أخبار الرضا عليه السلام 38/2، ح105، صحيفه الإمام الرضا عليه السلام /66، ح119.

4- 4. بحار الأنوار 374/74، ح36.

5- 5. إقبال الأعمال /637.

6- 6. راجع بحار الأنوار 204/92، ح38.

7- 7. بحار الأنوار 402/91.

و از دیگر گنجها: کردار توست؛ همان طوری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند: عمل انسان گنج است.

و از علی علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمودند: دوست داشتنی ترین گنجها در نزد تو و با اعتمادترین آنها از نظر نفع و سودمندی این است که هرچه بیشتر کارهای شایسته را انجام دهی و به آثار و برکات با ارزش چنین اعمالی اعتقاد داشته باشی. و در حدیث دیگری فرمودند: از گنجهای نیکی پنهان انجام دادن کارهای خیر و بردباری در سختی ها و پنهان نمودن مصیبت ها می باشد. و از دیگر گنجها: این است که تقوای الهی را پیشه خودسازی؛ همان طوری که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: تقوی برترین گنج و بهترین حرز و عزیزترین عزت است.

و از دیگر گنجها: نمازی است که در اولین روز ماه رجب آن را انجام می دهی و آن ده رکعت می باشد: در هر رکعت یک بار سوره حمد و سه بار سوره توحید را می خوانی که از عجیب ترین گنجهاست؛ همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است.

و از دیگر گنجها: دعایی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده؛ و به راستی آن گنجی است بهتر از دنیا و آنچه در دنیاست. و رازی از رازهای رسول الله صلی الله علیه و آله است. پس این دعا را نگهداری کن و جز به کسی که به او اعتماد داری یاد نده. و این دعایی است که به وسیله آن خواننده دعا از خداوند عزوجل هرچه بخواهد به او عطا می کند.

و از دیگر گنجها: این است که با دعای جوشن کبیر به درگاه خداوند متعال مناجات کنی؛ و این دعا همان گونه که امام حسین

ﷺ فرموده اند از گنجهای خداوند متعال است.

## كلمات من كنوز العرش

و منها: إن تُردّ كلماتٍ من كنوز العرش، فاقراً الدعاء الذي نزل به جبرئيل ﷺ من السماء ضاحكا مستبشرا، و هديّةً من الله تعالى إلى رسوله ﷺ. (1)

## الوسائل إلى المسائل

و منها: ما ذكره ابن طاوس قال: بإسنادنا إلى أبي جعفر بن بابويه عليه السلام عن ابراهيم بن محمد بن الحارث النوفلي قال: حدثني أبي و كان خادما لمحمد بن علي بن موسى الجواد عليه السلام لما زوج المأمون أبا جعفر محمّد بن علي بن موسى الرضا عليه السلام ابنته كتب إليه إن لكل زوجة صداقا من مال زوجها و قد جعل الله أموالنا في الآخرة مؤجّله مذخوره هناك كما جعل أموالكم معجّله في الدنيا و كنزها هنا و قد أمهّرت ابنتك الوسائل إلى المسائل و هي مناجات دفعها إلى أبي قال: دفعها إلى أبي جعفر عليه السلام قال: دفعها إلى محمد أبي قال دفعها إلى علي بن الحسين عليه السلام أبي قال: دفعها إلى الحسين أبي قال: دفعها إلى الحسن عليه السلام أخي قال: دفعها إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: دفعها إلى رسول الله قال: دفعها إلى جبرئيل عليه السلام قال: يا محمد ربّ العزه يقرئك السلام و يقول لك: هذه مفاتيح كنوز الدنيا و الآخرة فاجعلها وسائلك إلى مسائلك تصل إلى بغيتك فتنجح في طلبتك فلا تؤثرها في

حوائج الدنيا فتبخس بها الحظ من آخرتك و  
هى عشر وسائل إلى عشره مسائل تطرق بها  
أبواب الرغبات فتفتح و تطلب بها الحاجات  
فتنجح و هذه نسختها ثم ذكر الأدعيه...<sup>(2)</sup>

---

1-1. بحار الأنوار 198/92، ح32.

2-2. مهج الدعوات، 309/ طبع بيروت، و نقل عنه فى  
بحار الأنوار، 73/50.



و از دیگر گنجها: اگر خواستی به کلماتی از گنجهای عرشی دست یابی، دعایی را بخوان که جبرئیل خندان و با بشارت برای پیامبر ﷺ آورد و آن کلمات و دعا را به عنوان هدیه از جانب خداوند متعال به پیامبرش ﷺ رساند و از دیگر گنجها: سید بن طاووس رحمته الله علیه گوید: با سندهای ما به ابوجعفر بن بابویه از ابراهیم بن محمد بن حارث نوفلی نقل شده است که گفت: پدرم از خدمتگزاران امام محمد جواد بود مرا حدیث کرد وقتی مأمون دخترش را به ازدواج ایشان درآورد حضرت برای او چنین نوشت: برای هر زنی مهری از شوهرش می باشد و حق تعالی اموال ما را در آخرت ذخیره نموده است همچنان که اموال شما را در دنیا به شما داده و من مهریه دختر ترا دعاهایی قرار می دهم که وسائل برای رسیدن به خواسته ها و حاجتها است و آن ادعیه و مناجاتی است که پدرم به من داده و به او از پدرش موسی بن جعفر رحمته الله علیه و به آن حضرت هم از طریق پدرش امام جعفر صادق رحمته الله علیه و به او هم از پدرش امام محمد باقر رحمته الله علیه و به او هم از پدرش امام علی بن حسین رحمته الله علیه رسیده و او هم از پدرش امام حسین رحمته الله علیه و او نیز از برادرش امام حسن رحمته الله علیه و آن بزرگوار هم از پدرش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رحمته الله علیه و او هم از رسول خدا ﷺ و رسول خدا هم از جبرئیل دریافت نموده است و جبرئیل به پیامبر گفت: یا محمد! پروردگار عزیز ترا سلام می رساند و می فرماید این کلیدهای گنجهای دنیا و آخرت است آنرا وسیله خود برای درخواستهایت قرار بده تا به مراد خود برسی و این دعاها را برای رسیدن به نیازهای دنیوی قرار نده که از بهره آخرت تو کم می شود، و آن دعاها ده وسیله است

که بواسطه آنها درهای امور شگفت آور باز  
می شود و به سبب آنها تو به حاجات خود  
می رسی و این است نسخه آن دعاها: . . . .  
و أنت تجد نصوص الأدعيه في كتاب  
الباقيات الصالحات للمحدث الجليل الشيخ  
عباس القمي رحمته الله المطبوعه بهامش مفاتيح  
الجنان فراجعها.

## الكنز في الروايات يطلق على أشياء و أمور

### إشاره

و اعلم يا بنى، إنَّ الكنز قد يطلق فى الروايات على أشياء و أمور: كان تحته كنز لهما منها: ما ورد فى خبر على بن أسباط قال: سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: كان فى الكنز الذى قال الله عزوجل: «و كان تحته كنز لهما»<sup>(1)</sup> كان فيه: «بسم الله الرحمن الرحيم». عجبْتُ لمن أيقن بالموت كيف يفرح و عجبْتُ لمن أيقن بالقدر كيف يحزن و عجبْتُ لمن رأى الدنيا و تقلبها بأهلها كيف يركن إليها؟! و ينبغى لمن عقل عن الله أن لا يبتهم الله فى قضائه و لا يستبطئه فى رزقه. فقلت: جعلت فداك! أريد أن أكتبه. قال: ف ضرب و الله يده إلى الدواه ليضعها بين يدي فتناولت يده فقبلتها و أخذت الدواه فكتبته.<sup>(2)</sup>

و روى نحوها الشيخ بسنده المعتبر فيالتهذيب 276/9 و نقل عنه فى وسائل الشيعه 99/26، ح 9. لا حول و لا قوه إلا بالله

و منها: ما ورد عن أبي عبد الله عليه السلام عن أبيه عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من تظاهرت عليه النعم فليقل: «الحمد لله رب العالمين»، و من ألح عليه الفقر فليكثر من قول: «لا حول و لا قوه إلا بالله العلى العظيم». فإنه كنز من كنوز الجنة و فيه شفاء من اثنين و سبعين داءً أدناهم الهم.<sup>(3)</sup>

- 1- 1. سورة الكهف / 82.
- 2- 2. الكافي 59/2، ح 9.
- 3- 3. وسائل الشيعة 175/7، ح 7.

و متن این دعاها را در کتاب باقیات الصالحات محدث بزرگوار مرحوم آقای حاج شیخ عباس قمی رحمته الله، چاپ شده در حاشیه مفاتیح الجنان می یابی، پس به آن کتاب شریف مراجعه کن. و بدان پسر، که گنج در روایات به اموری اطلاق شده است: از جمله آنها: طبق آن چه در خبر علی بن اسباط آمده آن است که وی می گوید از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: در داخل گنجی که خداوند عزوجل می فرماید: «و در زیر آن دیوار گنجی برای آن دو کودک یتیم بود»، چنین نوشته شده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان. در شگفتم از کسی که یقین به مرگ دارد چگونه شادمان است، و تعجب می کنم از کسی که قضا و قدر الهی را باور کرده است چرا غمناک می شود، و در تعجبم از کسی که دنیا و دگرگونی آن را نسبت به اهلش می بیند چگونه به آن اعتماد می کند؟! و سزاوار است کسی که تقوای الهی دارد خدا را در تقدیر و روزی رسانیش متهم نکند. علی بن اسباط گوید به امام عرض کردم: جانم فدای شما! می خواهم این مطلب را بنویسم. به خدا قسم حضرت با دست خود مُرکب را برداشت تا آن را در مقابل من بگذارد، که من دست آن حضرت را گرفتم و بوسیدم و مُرکب را از دست حضرت گرفتم و این حدیث را نوشتم.

شبه همین خبر را شیخ طوسی رحمته الله با سند معتبر خود در کتاب تهذیب، ج 9، ص 276 روایت کرده و در کتاب وسائل الشیعه، ج 26، ص 99، حدیث 9 هم به نقل از تهذیب آمده است.

و از جمله: آن که امام صادق علیه السلام از پدرش و از پدران بزرگوارش علیهم السلام و آنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آن حضرت فرمودند: کسی که نعمت های الهی به او روی می آورد بگوید «الحمد لله رب

العالمين»؛ و چنان چه کسی از فقر به ستوه آید، بسیار بگوید: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». که همانا این ذکر گنجی از گنجهای بهشت است و در آن شفاي هفتاد و دو درد است که کم ترین آنها غم و اندوه می باشد.

و منها: ما رواها البرقی بإسناده عن الحسن البصری قال: كنت مع أبي جعفر عليه السلام بمنى و قدمات رجل من قریش. فقال: يا أباسعید، قم بنا إلى جنازته. فلما دخلنا المقابر، قال: ألا أخبركم بخمس خصال هي من البرّ، و البرّ يدعو إلى الجنة؟ قلت: بلى، قال: إخفاء المصيبة و كتمانها، و صدقه تعطیها بيمينك لاتعلم بها شمالك، و برّ الوالدين فإن برهما لله رضی، و الإكثار من قول: «لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم» فإنه من كنوز الجنة، و الحبّ لمحمد و آل محمد (صلى الله عليه و عليهم أجمعين). (1)

و منها: مارواها البرقی عن يونس عن عمرو بن جميع رفعه قال: قال سلمان الفارسی رضوان الله عليه: أوصاني خليلي بسبعة خصال لا أدعهنّ على كل حال: أوصاني أن أنظر إلى من هو دوني و لا أنظر إلى من هو فوقی، و أن أحبّ الفقراء و أدنو منهم، و أن أقول الحقّ و إن كان مرّاً، و أن أصل رجمي و إن كانت مُذيرةً، و لا أسأل الناس شيئاً، و أوصاني أن أكثّر من قول «لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم»، فإنها كنز من كنوز الجنة. (2)

و منها: قال الإربلي: قال مالك بن أنس: قال جعفر عليه السلام يوماً لسفيان الثوري: يا سفيان، إذا أنعم الله عليك بنعمه فأحببت بقاءها، فأكثر من الحمد و الشكر عليها؛

فإنَّ اللهَ عزوجل قال في كتابه العزيز: «لئن  
شكرتم لأزيدنكم»<sup>(3)</sup>. و إذا استبطأت

---

1-1 . المحاسن 71/1، ح27.

2-2 . المحاسن 74/1، ح34.

3-3 . سورة ابراهيم 7/.

و از جمله: روایتی است که برقی با سند خود از حسن بصری نقل نموده است که وی گوید: با امام باقر علیه السلام در سرزمین مینی بودم که مردی از قریش فوت کرد. حضرت فرمود: ای ابوسعید [کنیه حسن بصری است]، برخیز با هم به تشییع جنازه او برویم. وقتی داخل قبرستان شدیم حضرت فرمود: آیا به شما خبر ندهم از پنج فضیلت که در زمره نیکی هاست و نیکی انسان را به بهشت می رساند؟ گفتم: بفرمائید. حضرت فرمود: پنهان کردن مصیبت و کتمان آن، صدقه در حالی که آن را وقتی با دست راست خود عطا کردی دست چپ تو نفهمد، نیکی به پدر و مادر که نیکی به آنها باعث رضایت خداست، زیاد گفتن ذکر «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» که این ذکر از گنجهای بهشت است و دوستی پیامبر و خاندان آن حضرت که خداوند به آن حضرت و همه خاندان وی درود و رحمت فرستد.

و از جمله: روایتی است که برقی از عمروبن جمیع مرفوعاً نقل کرده است که وی گوید: سلمان فارسی (رضوان الله علیه) می گفت: دوست من (یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم) هفت خصلت را به من سفارش نمود که آن ها را در هیچ حالی ترک نمی کنم: پیامبر مرا توصیه کرد به شخصی که از نظر مالی از من پایین تر است نگاه کنم و به کسی که از نظر مالی از من بالاتر است نگاه نکنم، فقرا را دوست داشته باشم و به آنها نزدیک شوم، حق را بگویم اگر چه تلخ باشد، با خویشانم صلح کنم اگر چه آنها به من پُشت کنند، از مردم چیزی نخواهم، و توصیه نمودند که بسیار بگویم ذکر «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» را که گنجی از گنجهای بهشت است.



و از جمله: حدیثی است که اربلی از مالک بن انس نقل کرده می گوید: امام جعفر صادق علیه السلام روزی به سفیان ثوری فرمود: ای سفیان، زمانی که خداوند به تو نعمتی داد و دوست داری که آن نعمت برایت باقی بماند، خدا را به خاطر آن نعمت، سپاس و شکر فراوان کن که خداوند عزوجل در کتاب عزیزش می فرماید: «اگر سپاسگزاری کردی برای شما نعمت خود را زیاد می کنم»؛ و اگر

الرزق فأكثر من الاستغفار؛ فإن الله عزوجل قال في كتابه: «استغفروا ربكم إنه كان غفارا يُرسل السماء عليكم مدرارا و يُمددكم بأموال و بنين...» -يعنى فى الدنيا- «و يجعل لكم جنات»<sup>(1)</sup> فى الآخرة. يا سفیان، إذا حزنك أمرٌ من سلطان أو غيره فأكثر من قول «لا حول و لا قوة إلا بالله العلى العظيم»، فإنها مفتاح الفرج و كنز من كنوز الجنة».<sup>(2)</sup>

العجب لمن فزع من أربع كيف لا يفزع إلى أربع و منها: ما رواها الصدوق بإسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: عَجِبْتُ لِمَنْ فَزَعَ مِنْ أَرْبَعِ كَيْفَ لَا يَفْزَعُ إِلَى أَرْبَعٍ كَيْفَ لَا يَفْزَعُ إِلَى أَرْبَعٍ: عَجِبْتُ لِمَنْ خَافَ الْعَدُوَّ كَيْفَ لَا يَفْزَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نَعْمَ الْوَكِيلُ»<sup>(3)</sup>؟! فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا: «فَانْقَلِبُوا بِنِعْمِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ فَضْلُ لِمَ يَمَسُّهُمْ سُوءٌ»<sup>(4)</sup>، وَ عَجِبْتُ لِمَنْ اغْتَمَّ كَيْفَ لَا يَفْزَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>(5)</sup>؟! فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِعَقِبِهَا: «فَاسْتَجِبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ»<sup>(6)</sup>، وَ عَجِبْتُ لِمَنْ مُكَّرَ بِهِ كَيْفَ لَا يَفْزَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَ أَوْصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»<sup>(7)</sup>؟! فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ بِعَقِبِهَا: «فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكُرُوا»<sup>(8)</sup>، وَ

- 1- 1. سورة نوح / 10-12.
- 2- 2. كشف الغمّه 154/3، مطالب السؤول 56/2، أوردّه ابن حمدون فى التذكره الحمدونيه 113/1، الراغب فى المحاضرات 467/2، الذهبى فى السير 261/6.
- 3- 3. سورة آل عمران / 173.
- 4- 4. سورة آل عمران / 174.
- 5- 5. سورة الأ نبياء / 87.
- 6- 6. سورة الأ نبياء / 88.
- 7- 7. سورة غافر / 44.
- 8- 8. سورة غافر / 45.

روزی برای تو تنگ شد، بسیار آمرزش بخواه؛ چراکه خداوند عزوجل در کتابش می فرماید: «از پروردگارتان طلب آمرزش کنید. که او بسیار آمرزنده است: برای شما از آسمان باران فراوان سرازیر می کند و به وسیله اموال و پسران شما را یاری می کند.» که منظور یاری در دنیا است «و برای شما باغ هایی را قرار می دهد» در آخرت. بعد امام صادق علیه السلام فرمود: ای سفیان، اگر امری از سلطان یا غیر آن تو را غمناک کرد، بسیار بگو: «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ چرا که این ذکر کلید گشایش مشکلات و گنجی از گنجهای بهشت است.

و از جمله: روایتی است که شیخ صدوق رحمته الله با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده است که آن حضرت فرمود: در شگفتم از کسی که از چهار چیز در هراس است، چرا به چهار چیز (برای نجات خود از آن چهار چیز که می ترسد) پناه نمی برد؟ در شگفتم از کسی که از دشمن می ترسد چرا پناه نمی برد به گفتار خداوند متعال: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (و خدا ما را کافی است و او کارگزار خوبی است)، که من از خداوند شنیدم که در ادامه آن در کتابش فرمود: ﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ﴾ (پس بازگشتند به نعمتی از خدا و فضلی که به آنها بدی و آسیبی نرسید). و در شگفتم از کسی که غمگین است چرا پناه نمی برد به گفتار خداوند متعال: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (معبودی جز تو نیست تو پاک و منزهی. همانا من از ستمگران بودم)، که من شنیدم از خداوند که در ادامه آن فرمود: ﴿فَاسْتَجِبْنَا لَهُ﴾

**وَنَجِّنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ** ﴿ (پس ما او را  
 اجابت نمودیم و از اندوه و غم نجاتش  
 دادیم و همین طور مؤمنان را نیز نجات می  
 دهیم)؛ و در شگفتی از کسی که در باره او  
 مکر و حيله ای شده است، چرا پناه نمی  
 برد به گفتار خداوند متعال **﴿وَأَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ**  
**إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾** (و من واگذار کردم کارم را  
 به خدا همانا خداوند نسبت به بندگان خود  
 بیناست)، که شنیدم خداوند عزوجل در  
 ادامه این آیه فرمود: **﴿فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا﴾**  
 (پس خداوند حفظ کرد او را از نقشه های  
 بدی که در باره او ریخته بودند)؛ و  
 عَجِبْتُ لِمَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا كَيْفَ لَا  
 يَفْزَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا  
 بِاللَّهِ»<sup>(1)</sup>؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ بِعَقْبِهَا:  
 «إِن تَرَنَّا أَنَا أَقْلُ مِنْكَ مَالاً وَ وَلَدًا فَعَسَى  
 رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ»<sup>(2)</sup> و عَسَى  
 مُوجِبَةً. <sup>(3)</sup>

## أربعة من كنوز البر

و منها: مما رواها المفيد فى أماليه بسنده عن الصادق عليه السلام عن أبيه عليه السلام عن جده عليه السلام قال: رسول الله صلى الله عليه وآله: أربعة من كنوز البر: كتمان الحاجة و كتمان الصدقه و كتمان المرض و كتمان المصيبة. <sup>(4)</sup>

## أربعة من كنوز الجنة

و منها: مارواها الراوندى رفعه عن النبى صلى الله عليه وآله أنه قال: أربع من كنوز الجنة: كتمان الفاقه و كتمان الصدقه و كتمان المصيبة و كتمان الوجع. <sup>(5)</sup>

و قال صلى الله عليه وآله: من كنوز البر: كتمان المصائب و الأمراض و الصدقه. <sup>(6)</sup>

## الكوفه كنز الإيمان

و منها: ورد فى خبر أبى سعيد الخدرى قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: الكوفه جمجمه العرب و رمح الله تبارك و تعالى و كنز الإيمان فخذ عنهم، الحديث. <sup>(7)</sup>

و الكوفه اليوم تنطبق على الغرى الشريف و هو بلدى و بلدك و بلد آباؤنا و إليه انتسابنا.

## كنوز الله في الطالقان

و منها: مارواها الحسن بن سليمان  
الحلى بإسناده عن المفضل بن عمر عن  
الصادق عليه السلام في حديث طويل: ثم يخرج الفتى  
الحسنى الصبيح من نحو الديلم، فيصيح

---

1- 1. سورة الكهف / 39.

2- 2. سورة الكهف / 39 و 40.

3- 3. أمالي الصدوق، المجلس الثانى، ح 54/2 الرقم  
9، الخصال / 218 ح 43.

4- 4. أمالي المفيد، المجلس الأول 8/4.

5- 5. الدعوات / 164 ح 252.

6- 6. الدعوات / 167 ح 462، و نحوها فى الاثنى عشرية  
فى المواعظ العدييه / 18.

7- 7. الكافى، 243/6 ح 1.

در شگفتم از کسی که دنیا و زینت آن را می خواهد، چرا پناه نمی برد به گفتار خداوند متعال که می فرماید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (آن چه خدا بخواهد واقع می شود و نیرویی نیست جز این که از جانب خداست)، که شنیدم خداوند عزوجل در ادامه این آیه فرمود: ﴿إِنْ تَرَىٰ أَنَا أَقْلٌ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنَّ خَيْرًا مِنْ حَنْتِكَ﴾ (اگر مرا ببینی که من در مال و فرزند کمتر از تو هستم، امیدوارم پروردگار من بهتر از باغ تو به من بدهد)؛ و کلمه «عسی» در اینجا معنی امید می دهد.

از دیگر مواردی که در روایات به آن گنج اطلاق شده است: روایتی است که شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب امالی خود با سندش از امام صادق علیه السلام نقل می کند و آن حضرت هم از پدرش علیه السلام از جدش علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده اند که آن حضرت فرمودند: چهار چیز از گنجهای نیکی است: پنهان کردن نیاز و حاجت، پنهان کردن صدقه، پنهان کردن بیماری و پنهان کردن مصیبت. و از جمله: حدیث مرفوعه ای است که قطب راوندی رحمته الله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که آن حضرت فرمود: چهار چیز از گنجهای بهشت است: پنهان کردن فقر، پنهان کردن صدقه، پنهان کردن مصیبت و پنهان کردن رنج و درد.

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند: از گنجهای نیکی پنهان کردن بیماری ها و مصیبت ها و صدقه است.

و از جمله: حدیثی است که در خبر ابوسعید خدری وارد شده است که وی می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم می فرمود: شهر کوفه جمجمه عرب است (مرکز قدرت جهان عرب) و نیزه خداوند تبارک و تعالی است

(به دلیل داشتن انسانهای شجاع) و گنجینه ایمان است (به خاطر وجود عالمان راستین در آن شهر) پس دانش خود را از آنان بگیر... و کوفه امروز منطبق بر نجف اشرف است. همانجا که سرزمین من و تو و پدران ماست و ما به آن شهر منسوب هستیم. و از جمله: حدیثی طولانی است که حسن بن سلیمان حلی با اسنادش از مفضل بن عمر و او از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: ...سپس از طرف دیلم جوان حسنی که چهره زیبایی دارد خارج می شود بصوت له فسیح: یا آل محمد، اُجیبوا الملهوف! و المنادی من حول الضریح، فتجیبه کنوزُ الله بالطالقان، کنوزُ و ائُ کنوز، لا من ذهب و لا من فضّه، بل هی رجال کزُبر الحدید، لکأئی أنظر إلیهم علی البراذین الشّهب بأیدیهم الجرابُ، يتعاوون شوقاً إلی الحرب کما تتعاوی الذئابُ. أميرهم رجلٌ من تمیم یقال له شعیب بن صالح. فَيُقِيل الحسنى فيهم... الحديث. (1)

و روی ابنُ أعثم الكوفي فی کتاب الفتوح عن أمير المؤمنين علیه السلام أنه قال: ويحاً للطالقان! فإنّ الله عزّوجلّ بها كنوزا ليست من ذهب و لا فضّه، ولكن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حقّ معرفته، و هم أيضا أنصار المهدي في آخر الزمان. (2)



## الكنز لابد أن يودع عند الأمين

و اعلم يا بنى، إنّ الكنز لابدّ من أن يودع عند الأمين، و إلا يخاف عليه من النّهب و السرقة؛ و لذا قال عيسى على نبينا و آله و عليّ: لاتتخذوا الدنيا ربّاً فتتخذكم عبيداً، إكنزوا كنزكم عند من لا يضيّعه؛ فإنّ صاحب كنز الدنيا يُخاف عليه الآفهُ و صاحب كنز الله لا يخاف عليه الآفهُ.<sup>(3)</sup> إن هدى الله بك أحداً فهو كنزك فأودع الكنوز التي ذكرتها لك عند الله تعالى و اعمل بها. و اعلم إن هدى الله بك أحداً فهو كنزك؛ كما يظهر من قضيه عيسى عليّ مع اليتيم المذكوره فى بحار الأنوار<sup>(4)</sup>. فاسع فى هدايه الخلق و ترويح مذهب الإماميه الحقّه.

---

1- 1. مختصر البصائر /451 طبعه جماعه المدرسين؛ بحار الأنوار 15/53 (550/21).

2- 2. الفتوح 78/2، البيان /101، عقد الدرر /122، كنز العمال 591/14، كشف الغمه 206/4.

3- 3. بحار الأنوار، 327/14 ح48.

4- 4. بحار الأنوار /14 (280-282).

و با صدای بلند و فصیحی می گوید: ای خاندان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اجابت کنید کسی را که فریاد خواهد و به او اندوه رسیده باشد. پس از آن منادی در کنار ضریح است و سپس گنجهای خدا در طالقان دعوت او را اجابت می کنند. آنان گنجهایند و چه گنجهایی!! این گنجها نه از جنس طلا هستند و نه از جنس نقره، بلکه مردانی هستند که در شجاعت و مقاومت مثل پاره های آهن می باشند. گویا من آنها را می بینم که با در دست داشتن ادوات جنگی بر مرکب های سیاه و سفید سوارند و با اشتیاق تمام مثل صدای گرگها صدای جنگ بر لب دارند. فرمانده آنان مردی از قبیله تمیم است که به او شعیب بن صالح گفته می شود. پس سید حسنی فرماندهی کل آنها را به عهده می گیرد... .

ابن اعثم کوفی در کتاب الفتوح از حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام روایت می کند که آن حضرت فرمود: خوشا بر طالقان که خداوند در آنجا گنجهایی دارد که نه از طلایند و نه از نقره، بلکه آن گنجها مردان مؤمنی هستند که خدای را به حقیقت شناخته اند و آنان یاران حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در آخرالزمان می باشند.

و بدان ای فرزندم، این که گنج را باید نزد شخص امانتداری گذاشت، در غیر این صورت ترس آن می رود که مورد دستبرد قرار می گیرد و یا غارت شود؛ به همین خاطر حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه الصلاه و السلام) فرمود: دنیا را معبود خود قرار ندهید که او شما را بنده خود نماید گنج خود را در نزد کسی بگذارید که آن را ضایع نکند و از بین نبرد همانا کسی که گنج دنیایی دارد بیم آفت برای آن گنج می رود، ولی صاحب گنج خدایی هرگز

بیم آفت برای آن نمی رود. پس گنجهایی را  
که برایت ذکر کردم نزد خداوند متعال به  
امانت بگذار و به آنها عمل کن؛ و بدان  
که اگر خداوند به وسیله تو کسی را هدایت  
کرد، همین برای تو گنجی است؛ چنان که  
این مطلب از داستان حضرت عیسی علیه السلام و آن  
یتیم که در بحارالانوار ذکر شده است ظاهر  
می شود. پس در هدایت مردم و ترویج مذهب  
بر حق امامیه تلاش کن.\*\*\*

## خاتمه :

### اشاره

قد جعلت خاتمه هذه الرساله أمورا :  
منها :

### دعاء الإمام الصادق عليه السلام في مجلس المنصور للنجاه منه

قال الإربلي: «حدّث عبدالله بن الفضل بن الربيع عن أبيه قال: حجّ المنصور سنة سبع و أربعين و مائه، فقَدِمَ المدينة و قال للربيع بن يونس: ابعث إلي جعفر بن محمّد من يأتينا به مُتَعَبًا. قتلني الله إن لم أقتله. فتغافل الربيع عنه لِينْسَاهُ، ثم أعاد ذكره للربيع و قال: ابعث من يأتى به مُتَعَبًا. فتغافل عنه، ثم أرسل إلي الربيع قبيحاً أغلظ عليه فيها، و أمره أن يبعث من يُحضِر جعفرا، ففعل.

فلما أتاه قال له الربيع: يا أبا عبدالله، اذكر الله، فإنّه قد أرسل إليك بما لا دافع له غير الله. فقال جعفر: «لا حول و لا قوه إلا بالله».

ثم إنّ الربيع أعلم المنصور بحضوره، فلما دخل جعفر عليه أوعده و أغلظ له و قال: أئى عدوّ الله، إتخذك أهل العراق إماما يُجبون إليك زكاه أموالهم، و تُلجِد في سلطاني و تبغيه الغوائل. قتلني الله إن لم أقتلك.

خاتمه: این رساله را در اموری چند  
قرار دادم:

امر اوّل: دعای امام صادق علیه السلام در مجلس  
منصور دوانیقی به خاطر نجات از او

علامه اربلی رحمته الله می گوید: عبدالله بن فضل بن  
ربیع از پدرش حدیث کرد که منصور دوانیقی  
در سال 147 هجری قمری به سفر حجّ خانه خدا  
رفته بود. وقتی وارد مدینه شد به ربیع  
فرزند یونس گفت: شخصی را بفرست به سوی  
جعفر بن محمد تا او را با حال رنج و  
سختی به نزد من بیاورد. خدا مرا بکشد  
اگر او را نکشم. ربیع در انجام این کار  
سهل انگاری کرد شاید منصور این امر را  
فراموش کند، ولی باز منصور گفته اش را  
تکرار کرد لکن ربیع خود را به بی خبری  
زد، ولی در مرحله سوّم منصور نامه تندی  
به ربیع نوشت و در آن نوشته به شدّت  
دستور احضار امام را داد آن هم با حالت  
زحمت و رنج. در این مرتبه ربیع مجبور به  
انجام این دستور شد.

وقتی امام را حاضر کردند، ربیع به  
امام عرض کرد: ای ابا عبدالله، به یاد خدا  
باش. منصور تو را به این جا آورده به  
خاطر آنچه جز خدا نمی تواند آن را از تو  
برطرف نماید. امام فرمود: قدرت و نیرویی  
نیست جز این که از آن خداوند است. سپس  
ربیع به منصور خبر داد که امام صادق  
علیه السلام را حاضر نموده است. وقتی که امام  
وارد بر منصور شد، او با امام برخورد  
تندی نمود و تهدیدهای شدید کرد و به  
امام می گفت: ای دشمن خدا، مردم عراق تو  
را به عنوان پیشوای خود قرار داده اند و  
زکات مالشان را به سوی تو می فرستند. تو

سلطنت مرا از بین برده ای و باعث آشوب شده ای. خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم.

فقال له: يا أمير المؤمنين عليه السلام، إن سليمان أعطى فشكر، و إن يوسف ظلم فغفر، و أنت من ذلك السنخ. فلما سمع المنصور ذلك منه قال له: إلی و عندی یا أبا عبدالله، أنت البریء الساحة، السليم الناحیه، القليل الغائله، جزاك الله من ذی رحم أفضل ما جزى ذوی الأرحام عن أرحامهم. ثم تناول يده و اجلسه على فرشه. ثم قال: على بالطيب. فأتى بالغاليه، فجعل يغلب لحيه جعفر بيده حتى تركها تقطر، ثم قال: قم في حفظ الله وكلاءته. ثم قال: يا ربيع، ألق أبا عبدالله جائزته و كسوته. انصرف أبا عبدالله في حفظ الله و كنفه فانصرف. قال الربيع: ولحقته فقلت له: إني قد رأيت قبلك ما لم تره، ورأيت بعدك ما لا رأيته، فما قلت يا أبا عبدالله حين دخلت؟

قال: قلت: «اللهم احرسني بعينك التي لا تنام و اكفني بركنك الذي لا يُرام و اغفر لي بقدرتك عليّ. و لا أهلك و أنت رجائي. اللهم أنت أكبر و أجل مما أخاف و أهدر. اللهم بك أدفع في نحره و أستعيد بك من شره». ففعل الله بي ما رأيت. (1)

قد روى لقاء الإمام الصادق عليه السلام بالمنصور بكلمات مختلفه، لعنه متعدد. فراجع إن شئت الكافي 562/2 ح 22 و أمالي الصدوق، المجلس التاسع و الثمانين ح 709/10 الرقم 978.

1- 1. كشف الغمه 159/3، مطالب السؤل 58/2.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای امیرالمؤمنین، همانا حضرت سلیمان علیه السلام مشمول عطای ویژه خداوند قرار گرفت پس شکرگزاری کرد؛ و حضرت ایوب گرفتار بلا شد پس صبر نمود؛ و حضرت یوسف علیه السلام مورد ظلم قرار گرفت پس (برادرانش را) بخشید. تو هم از این گروه هستی.

چون منصور سخنان امام را شنید به او گفت: بیا به سوی من ای ابا عبدالله، این اتهامات از تو مبرّی است. خداوند به تو از طرف خویشان بهترین جزایی که شخص از جانب خویشان خود می گیرد عنایت فرماید. سپس دستش را دراز کرد و امام را روی فرش و جایگاه خاص خود نشانید. پس دستور داد عطر بیاورند. عطر گرانبهایی را آماده کرده و آوردند و با آن عطر محاسن امام را با دستش معطر نمود به حدی که قطرات عطر از محاسن امام به زمین می چکید. سپس گفت: برخیز که در حفظ و حراست خداوند قرار داری. بعد به ربیع دستور داد که لباس و جایزه ابا عبدالله را به او بدهد و او را رها کن در حفظ و حمایت ویژه خدا. امام هم به این صورت از منصور جدا شد. ربیع می گوید: من به نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به آن حضرت گفتم: من قبل از شما دیدم چیزی را که شما ندیدی، و بعد از آمدن شما دیدم چیزی را که تاکنون ندیده ام. وقتی وارد به مجلس منصور شدم چه ذکری گفتم؟

امام فرمود: گفتم: «خدایا با آن دیده و چشم خود که هرگز نمی خوابد مرا نگهدار، و مرا در سایه رکن استوار و خَلل ناپذیرت قرار بده، و مرا ببخش با آن قدرتی که داری، و من از بین نمی روم تا

تو امید من هستی. خداوندا، تو بزرگ تر و با اهمیت تر از آن هستی که من از آن می ترسم و وحشت دارم. خدایا، من به واسطه تو دفع می کنم قتلی که او در حق من می خواهد انجام دهد؛ و از شر او به تو پناه می برم». پس خدا هم انجام داد در حق من آن چه را دیدی.

جریان ملاقات امام صادق علیه السلام با منصور با کلمات گوناگون و تعبیر متعدد روایت شده است. اگر خواستی می توانی به کتاب کافی، ج 2، ص 562، حدیث 22 و به کتاب امالی شیخ صدوق، مجلس هشتاد و نهم، ح 10، ص 709، رقم 978 مراجعه کنی.  
و منها:

### وصیه الإمام الصادق علیه السلام لولده الإمام الکاظم علیه السلام

قال الإربلی: «و عن بعض أصحاب جعفر علیه السلام قال: دخلت علیه و موسى علیه السلام بین یدیه و هو یوصیه بهذه الوصیه. فكان ممّا حفظت منها أن قال:

یا بنی، اقلیل وصیتی و احفظ مقالتی؛  
فإنک إن حفظتها تعش سعیدا و تُمّت حمیدا.

یا بنی، من قنع بما قُسم له استغنی، و من مدّ عینه إلی ما فی ید غیره مات فقیرا، و من لم یرضَ بما قسم الله له اثم الله فی قضائه، و من استصغر زلّه غیره استعظم زلّه نفسه، و من استصغر زلّه نفسه استعظم زلّه غیره.

یا بنی، من کشف حجاب غیره انکشف عورات بیته، و من سلّ سیف البغی قتل به،



و من احتفر لأخيه بئرا سقط فيها، و من داخل السفهاء حُقّر، و من خالط العلماء وُقّر، و من دخل مداخل السوء أُتُهم.

يا بنى، إياك أن تُزرى بالرجال فيُزرى بك، و إياك و الدخول فيما لا يعنيك فتذل لذلك.

يا بنى، قل الحقّ لك و عليك تُستشار من بين أقرانك.

يا بنى، كن لكتاب الله تاليا و للإسلام فاشيا و بالمعروف آمرا و عن المنكر ناهيا و لمن قطعك واصلًا و لمن سكت عنك مبتدئا و لمن سألك معطيا.

و إياك و النميمة، فإنها تزرع الشخناء فى قلوب الرجال، و إياك و التّعرض لعيوب الناس. فمنزله المتعرض لعيوب الناس كمنزله الهدف.

امر دوم: وصيت امام صادق عليه السلام به فرزندش امام كاظم عليه السلام

عالم جليل القدر على بن عيسى إربلى عليه السلام (عليه) از يکى از اصحاب امام صادق عليه السلام نقل مى کند که وی مى گوید: بر امام صادق عليه السلام در حالى وارد شدم که فرزندش امام موسى بن جعفر عليه السلام در نزد آن حضرت بود و امام به وی وصيت مى نمود آن چه من از وصيت هاى امام صادق در نظرم مانده اين است که فرمود:

ای فرزندم، وصيت مرا بپذير و گفتارم را در نظرت بسپار که اگر آن چه را مى گويم حفظ کنى و عمل نمايى، سعادت مند

زندگی خواهی کرد و مورد ستایش خواهی  
مُرد.

ای فرزندم، کسی که قانع باشد به آن چه  
برای او تقسیم شده است بی نیاز خواهد  
شد؛ و کسی با چشمانش به آن چه در دست  
دیگران است نگاه طمعکارانه داشته باشد،  
نیازمند خواهد مُرد، و کسی که راضی به آن  
چه خدا برای او تقسیم نموده است نباشد،  
به خداوند در قضایش تهمت زده است؛ و کسی  
که لغزش دیگران را کوچک بشمارد، در واقع  
لغزش های خودش را بزرگ شمرده است؛ و کسی  
که لغزش دیگران را بزرگ بشمارد، لغزش  
خودش را کوچک شمرده است.

ای فرزندم، کسی که راز دیگران را فاش  
کند خداوند اسرار و عیب های خانوادگی  
را فاش می سازد؛ و کسی که شمشیر ستم  
علیه کسی بکشد با همان شمشیر کشته خواهد  
شد؛ و کسی که چاهی را برای برادرش بکند  
خودش در آن چاه می افتد؛ و کسی که با  
نادانان همنشینی داشته باشد حقیر و کوچک  
شمرده می شود؛ و کسی که با دانشمندان  
رفت و آمد داشته باشد مورد احترام قرار  
می گیرد؛ و کسی که به جایگاه و مجالس بد  
وارد شود مورد اِثام قرار می گیرد.

ای فرزندم، بپرهیز از اینکه بزرگان را  
سرزنش کنی که در این صورت خودت مورد  
سرزنش و ملامت واقع خواهی شد؛ و بپرهیز  
از دخالت در اموری که فایده ای به حال  
تو ندارد که به خاطر آن خوار و ذلیل  
خواهی شد.

ای فرزندم، حق را بگو چه به سود تو  
باشد و چه به زیان تو؛ و بر تو باد که  
با آنان که همانند تو هستند مشورت کنی.

ای فرزندانم، کتاب خدا را تلاوت کن و دین اسلام را آشکارنما و مردم را به کارهای نیک یا بنی، إذا طلبت الجود فعليك بمعدنه، فإن للجود معادن و للمعادن أصولاً و للأصول فروعا و للفروع ثمرات و لا يطيب ثمر إلا بفرع و لا فرع إلا بأصل و لا أصل ثابت إلا بمعدن طيب.

يا بنی، إذا زرت فزر الأخيار و لا تزُر الفجّار، فإنهم صخره لا يتفجر ماؤها و شجره لا يخضر ورقها، و أرض لا يظهر عُشبها.

قال على بن موسى عليه السلام : فما ترك أبي هذه الوصيه إلى أن تُوفّي. (1)

وصيه رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أمير المؤمنين عليه السلام

و منها: أوصيك بما وصّى به رسول الله صلى الله عليه وآله أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليه السلام المروى في الفقيه. (2)  
وصيه أمير المؤمنين لولده الإمام الحسن عليه السلام و منها:

**أوصيك بما وصّى بها أمير المؤمنين عليه السلام ولده الإمام الحسن عليه السلام**

المنقول في الكتاب الواحد و الثلاثين من نهج البلاغه، فراجعها.  
وصيه أمير المؤمنين عليه السلام لولده محمد بن الحنفية

و منها: أوصيك بما وصّى به أمير المؤمنين عليه السلام ولده محمد ابن الحنفية المروى في الفقيه أيضا. (3)

وصيه اخرى لرسول الله ﷺ إلى  
أمير المؤمنين عليّ

و منها: وصيه رسول الله ﷺ لأمير المؤمنين  
عليّ المروى في صحيحه معاويه بن عمار قال:  
سمعت أبا عبدالله عليّ يقول: كان في وصيه  
النبي ﷺ لعليّ أن قال: يا علي، أوصيك في  
نفسك بخصال فاحفظها عني. ثم قال: اللهم  
أعنه.

---

1- 1. كشف الغمه 204/3، حليه الأولياء 195/3، و روى  
أيضا في كشف الغمه 157/3، مطالب السؤل 57/2  
مختصرا.

2- 2. الفقيه 4 / (375-352) الرقم 5762.

3- 3. الفقيه 4 / (392-384) الرقم 5834.

دستور ده و از کارهای بد نهی کن. با آن کس که از تو بُریده است پیوند داشته باش و با آن کس که با تو حرف نمی زند تو شروع کن به حرف زدن، و به آن کسی که از تو کمک می خواهد عطا کن. و مبادا سخن چینی کنی که این کار در دل های مردم کینه ایجاد می کند و بپرهیز از این که به عیب جویی مردم بپردازی؛ چرا که شخصی که عیب جویی مردم را می کند همانند هدفی است که همه تیرها به طرف آن پرتاب می شود. ای فرزندم، اگر طالب جود و بخشش هستی بر تو باد به معدن های آن. همانا برای جود معادنی وجود دارد و برای معدن ها ریشه هایی وجود دارد و برای ریشه ها شاخه هایی وجود دارد و برای شاخه ها میوه هایی هست، هیچ میوه ای گوارا نمی شود مگر به وسیله شاخه اش و هیچ شاخه ای وجود ندارد بدون ریشه و هیچ ریشه ثابتی هم وجود ندارد مگر در جایگاه و معدن پاکیزه ای.

ای فرزندم، اگر خواستی کسی را زیارت کنی انسان های نیکوکار را زیارت کن و از زیارت بدکاران بپرهیز، چراکه بدکاران مثل صخره هایی هستند که آبی از آنها نمی جوشد و مثل درختی هستند که برگگی از آن درخت سبز نمی شود و مانند زمینی می باشند که از آن سبزه ای نمی روید.

امام رضا علیه السلام می فرماید: پدرم عمل به این وصیت را ترک نکرد تا وقتی از دنیا رفت [همواره در حیاتش به این وصیت عمل نمود]. امر سوم از خاتمه رساله: این که تو را توصیه می کنم به آن چه پیامبر خدا به امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ابیطالب علیه السلام سفارش نمود که وصایای آن حضرت در کتاب من لایحضره الفقیه نقل شده است.

امر چهارم از خاتمه رساله: این که تو را توصیه می‌کنم به آنچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام وصیت نمود و در نامه سی و یکم نهج البلاغه نقل شده است. پس به آن مراجعه کن.

امر پنجم از خاتمه رساله: این که تو را توصیه می‌کنم به آن چه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه سفارش فرمود که در کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایت شده است.  
أَمَّا الْأُولَى: فَالصَّدَقُ وَ لَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فَيْكِ كِذْبُهُ أَبَدًا.

و الثانیه: الوریع و لا تجترئ علی خیانه أبدا.

و الثالثه: الخوف من الله - عزَّ ذِكرُه - كأنتک تراہ.

و الرابعه: کثره البكاء من خشیه الله یبنی لک بکلِّ دمعہ ألف بیت فی الجنه.

و الخامسه: بذلک مالک و دمک دون دینک.

و السادسه: الأخذ بسنتی فی صلاتی و صومی و صدقتی. أما الصلاة فالخمسون ركعة، و أما الصيام فثلاثه أيام فی الشهر: الخمیس فی أوله و الأربعاء فی وسطه و الخمیس فی آخره، و أما الصدقه فجهدک حتی تقول: قد أسرفت و لم تُسرف، و علیک بصلاه اللیل و علیک بصلاه الزوال و علیک بصلاه الزوال و علیک بصلاه الزوال<sup>(1)</sup>، و علیک بتلاوه القرآن علی کلِّ حالٍ، و علیک برفع یدیک فی

صلاٲك و ٲقلىبهما ، و علىك بالسواك عند كل  
وضوء ، و علىك بمحاسن الأءلاق فاركبها و  
مساوئ الأءلاق فاءءنبها . فإن لم ٲفعل فلا  
ٲلومن إلاء نفسك.<sup>(2)</sup>

## وصايا لقمان لابنه

و منها: أوصيك بما أوصى به لقمانُ الحكيمُ ابنه، و وصاياهِ المذكوره في كتب الأخبار و منها بحار الأنوار<sup>(3)</sup> لِشَيْخِنَا العلامه المجلسي قدس سره .

## وصايا العلامه الحلّي لولده ﷺ

و منها: أوصيك في الختام بما وصّى به العلامه ولدّه فخرَ المحققين في خاتمه

---

1- 1. و في نقل الفقيه ثلاث مرّات «عليك بصلاه اللّيل» و مرّه «عليك بصلاه الرّوال».

2- 2. الكافي 79/8، ح33، الفقيه 188/4، ح5432 و رواها فيه بسند معتبر عندنا.

3- 3. بحار الأنوار 13 / (408-434) [6 / (127-145)].



امر ششم از خاتمه رساله: وصیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است که در صحیحہ معاویہ بن عمّار روایت شده وی می گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که فرمود: از وصایای حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به علی عَلَيْهِ السَّلَام این است که فرمود: ای علی! تو را درباره خودت به خصلت هایی توصیه می کنم. پس به آنها توجه کن و از من به یادگار نگهدار. سپس آن حضرت دعا کرد که خدایا علی را کمک کن (در انجام این سفارش ها). و امّا آن وصایا این است که:

اوّل: راستگویی، و هرگز دروغی از دهان تو صادر نشود.

دوّم: ورع و پرهیزکاری، و مبادا جرأت بر خیانتی پیدا بکنی.

سوّم: ترس از خداوند به طوری که گویا خدا را می بینی.

چهارم: گریه زیاد از خشیت خداوند و در این صورت برای تو به ازای هر قطره ای هزار خانه در بهشت ساخته می شود.

پنجم: این که مال و خونت را در راه دینت ببخشی.

ششم: در نماز و روزه و صدقه به سنّت و روش من عمل کنی. امّا روش من در نماز پنجاه رکعت است. روش من در روزه سه روز در هر ماه، پنج شنبه اوّل هر ماه و چهارشنبه وسط هر ماه و پنج شنبه آخر هر ماه. روش من در صدقه این است که در این کار طوری تلاش کنی به انفاق کردن که خودت بگویی من در صدقه دادن زیاده روی کردم

در حالی که زیاده روی نکرده ای. و بر تو باد به نماز شب و بر تو باد به نماز ظهر. بر تو باد به نماز ظهر و بر تو باد به نماز ظهر، و بر تو باد به تلاوت قرآن در هر حال، و بر تو باد به بلند کردن دو دست هنگام نماز و برگرداندن آنها (در تکبیره الاحرام)، و بر تو باد به مسواک زدن هنگام هر وضو، و بر تو باد به اخلاق نیکو که خود را واجد آنها کنی و از اخلاق بد پرهیزی. پس اگر چنین نکردی، غیر از خودت را ملامت و سرزنش نکن.

امر هفتم از خاتمه رساله: تو را توصیه می کنم به آن چه لقمان حکیم به پسرش سفارش کرد که وصایای او در کتاب های روایت ذکر شده است، از جمله عالم بزرگ ما علامه مجلسی قدس سره در کتاب بحار الأنوار آن را یاد کرده است.

امر هشتم از خاتمه رساله: تو را وصیّت می کنم. به آن چه علامه حلی (رضوان الله قواعده<sup>(1)</sup>)، و هذه هی وصیه ابي عليه السلام إلیّ كما کتبه فی إجازته<sup>(2)</sup> لی.

لا تنسانی من صالح دعواتک و طلب  
المغفره

و منها: لا تنسانی من صالح دعواتک و طلب المغفره لی فی الحياه و بعد الممات و عند قبری:

مرا زنده پندار چون خویشان بیایم بجان  
گر بیائی به تن<sup>(3)</sup>

[اعتبرنی حیّا كما أنت حیّ/ فآتی بروحی  
لوآتی بالجسد.]

سر تفوق الوحيد البهبهاني رحمته الله و  
و منها: ما ذكره الوحيد البهبهاني رحمته الله و  
هو أستاذ الكل- في جواب سؤال عن سبب  
ترقيته و تفوقه على المحققين الأعلام قائلًا  
قدس سره : «إنَّ العبد لا يشاهد في نفسه  
شيئا يوجب ذلك إلاَّ أنِّي راعيتُ مدَّه عمري  
ثلاثه أشياء و لم أتركها بقدر الاستطاعه :

أحدها: إنِّي لم أكل في شيء من أمور  
على أحدٍ سوى الله تعالى؛

و ثانيها: إنِّي لم أقصر في أمر أحد من  
العلماء الماضين و الأساتيد اللاحقين، بل  
عظمتهم و جلتهم و أعليت أمرهم بقدر  
الوسع و الطاقه؛

و ثالثها: إنِّي قهرت نفسي و اشتغلت  
بتحصيل العلوم و التّصنيف و التّأليف و  
التّدریس أكثر عمري، و لم أرافق البطالين  
و المعطلين و المهملين من طلبه العلوم.  
فإن أعطاني الله شيئًا فإنما هو من بركه هذه  
الأمور». <sup>(4)</sup>

1- 1. قواعد الأحكام 714-717/3.

2- 2. فيض الباري إلى قره عينی الهادی /4  
المطبوعه ضمن «قبيله عالمان دين» /219.

3- 3. البيت للنظامی الگنجوی.

4- 4. نقل الفقيه الميرزا محمد هاشم الجهارسوقي  
عن الوحيد في إجازته للعلامه الميرزا محمد بن  
عبدالوهاب الهمداني، المطبوعه ضمن المجلد الرابع  
من «ميراث حوزة اصفهان» /504.

تعالی علیه) به فرزندش فخرالمحققین در آخر کتاب قواعدهش توصیه نموده است که این توصیه در واقع سفارش پدرم که رحمت خدا بر او باد به من نیز می باشد؛ چنان که در اجازه اش به من نوشت.

امر نهم از خاتمه رساله: اینکه مرا از دعا‌های خیر خود فراموش نکن و برای من آمرزش بخواه؛ چه در زمان حیاتم و چه بعد از مرگ و در قبرم. مرا زنده پندار چون خویشتن بیایم به جان گر بیایی به تن

امر دهم از خاتمه رساله: آن چیزی است که وحید بهبهانی رحمته (استاد همه علمای عصر خود) در جواب سؤالی که از رمز موفقیت و برتری خود نسبت به محققین بزرگ از او نموده بودند فرمود: من چیزی را که موجب این موفقیت باشد در خود نمی بینم، مگر اینکه در طول عمرم همواره سه امر مهم را رعایت می کردم و در حدّ توانم آنها را ترک نمی نمودم.

اول: من در تمام کارهایم به جز خداوند به هیچ کس تکیه و اعتماد نکردم؛

دوم: درباره ادای حقّ هیچ یک از علمای گذشته و اساتید کوتاهی نکردم، بلکه به اندازه تواناییم به تجلیل و تعظیم آنها پرداختم؛

سوم: من بر نفس خود چیره شدم و بیشتر عمرم را صرف یادگیری علوم و نوشتن و گردآوری آنها و تدریس نمودم و با افرادی که عمر خود را به بطالت و بیهودگی صرف می نمودند همراه نشدم. پس اگر خداوند به من چیزی بخشید فقط به برکت این سه امر بوده است.

و منها: إن ترد عملاً لأجل معاشك فكن زارعا و لأنه؛ ورد في خبر يزيد بن هارون المروى في الكافي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الزارعون كنوز الأنام. يزرعون طيباً أخرجهم الله عزوجل و هم يوم القيامة أحسن الناس مقاما و أقربهم منزلة، يدعون المباركين. (1)

و هكذا روى الشيخ الطوسي في التهذيب بإسناده عن يزيد بن هارون الواسطي قال: سألت جعفر بن محمد عليهما السلام عن الفلاحين فقال: هم الزارعون. كنوز الله في أرضه و ما في الأعمال شيء أحب إلى الله من الزراعة، و ما بعث الله نبياً إلا زارعا إلا أدريس عليه السلام، فإنه كان خياطاً. (2)

## الزراعة

و روى أن أبا عبد الله عليه السلام قال: الكيمياء الأكبر الزراعة. (3)

## الروايات كلها كنوز

و منها: و اعلم أنّ الروايات الوارده عن أئمتنا المعصومين عليهم السلام كلّها كنوز. فعليك بمطالعتها و مراجعتها و العمل بها و قراءتها للناس<sup>(4)</sup>. فأجزت لك هنا - كما أجزت سابقا و شفهيًا عند ضريح باب مدينه علم النبي صلى الله عليه وآله و وصيه أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليه السلام في صبيحه يوم الخميس السابع و العشرين من شهر شعبان المعظم عام 1427 في مدينه النجف الأشرف -نقل رواياتهم عليهم السلام من الكتب الأربعة و غيرها من الكتب المعروفه عند الأصحاب رضوان الله تعالى عليهم أجمعين، و الطريق

### الإجازة للولد

- 1- 1. الكافي 261/5، ح 7 و نقلت عنه في موسوعه أحاديث أهل البيت عليهم السلام 337/4 ح 6.
- 2- 2. التهذيب 384/6، ح 259.
- 3- 3. الكافي 261/5.
- 4- 4. في هذا المجال يمكنك الرجوع إلى كتابي المطبوع: «موسوعه أحاديث أهل البيت عليهم السلام».

امر یازدهم از خاتمه رساله: این است که اگر خواستی برای هزینه زندگی خود دست به کاری بزنی، کشاورزی را اختیار کن؛ به خاطر اینکه در خبر یزید بن هارون که در اصول کافی روایت شده است چنین آمده است که وی می گوید، از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: کشاورزان گنجهای مردم می باشند. دانه های خوراکی پاکی را می کارند که خداوند عزوجل آنها را از زمین بیرون می آورد؛ و آنها در روز قیامت از نظر مقام بهترین مردم و نزدیک ترین آنها از جهت منزلت می باشند که در آن روز به عنوان انسانهای بابرکت خوانده می شوند.

و نیز شیخ طوسی در کتاب التّهذیب به اسناد خود از یزید بن هارون واسطی چنین روایت می کند که او می گوید: از امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام درباره کشاورزان سؤال نمودم. حضرت فرمود: آنها گنجهای خداوند در زمینش هستند در بین کارها دوست داشتنی ترین آنها زراعت است و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر اینکه کشاورز بود به جز حضرت ادريس علیه السلام که او خیاط بود.

و روایت شده است که امام صادق علیه السلام فرموده: بزرگ ترین کیمیا زراعت است. امر دوازدهم از خاتمه رساله: اینکه بدان ای فرزندانم، روایاتی که از جانب امامان معصوم علیهم السلام ما وارد شده است، همه آنها گنج است. پس بر تو باد به مطالعه آنها و مراجعه و عمل نمودن به آنها و خواندن آن روایات برای مردم که من اجازه نقل آنها را اینجا به تو می دهم؛ همان طور که قبلاً نیز به طور شفاهی در کنار ضریح درب شهر علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصی آن

حضرت یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در صبح روز پنج شنبه بیست و هفتم ماه شعبان سال 1427 در شهر نجف اشرف به تو دادم. که از کتاب های چهارگانه و دیگر کتاب های معروف علمای مذهب امامیه (رضوان الله تعالی علیهم) روایت نقل کنی. من سلسله سند خود را تا برسد به صاحبان کتابها و از آنها تا ائمه معصومین علیهم السلام را مأخوذ من رسالتی «طریق الوصول إلی أخبار آل الرسول علیهم السلام». «.



## إن تريد المال و الثروه

و منها: و إن ترد المال و الثروه فى الدنيا التى تعدّ فى أعين الناس كنزا - و ليس بكنز حقيقةً - فاقراً فى كلّ يوم من شهر رجب المرجب اثنتى عشره مرّه هذه الآيه الشريفه و هى قوله تعالى: «اللّٰه لطيفٌ بعباده يرزق من يشاء و هو القوي العزيز» (1) (2) .

إلى هنا تمت هذه الرساله الشريفه المسماه بـ «الكنز الجلى لولدى على» على يد مؤلفها العبد الفانى هادى النجفى، كان الله له و جعل مستقبل أمره خيراً من ماضيه و حشره الله مع مواليه أمير المؤمنين و أولاده المعصومين عليهم السلام فى يوم الثلاثاء الثالث و العشرين من صفر المظفر عام 1428 ببلده إصبهان -صانها الله تعالى عن الحدثان- و الحمد لله أولاً و آخراً و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين.

---

1- 1. سوره الشورى /19.

2- 2. مفتاح السعاده لعَمَنّا الأكرم آيه الله الشيخ محمّد تقى آقا النجفى الإصفهانى المتوفى عام 1332 ق.

در کتاب دیگرم بنام «طریق الوصول إلی اخبار آل الرسول ﷺ» یاد کرده ام و می توانی تمام سند را از آنجا بگیری. امر سیزدهم از خاتمه رساله: این است که اگر مال و ثروت دنیا که در نظر مردم گنج است می خواهی (در حالی که گنج واقعی مال دنیا نیست)، برای این هدف در هر روز از ماه رجب المرجب دوازده مرتبه این آیه شریفه را قرائت کن: «اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ»

تمام شد این رساله شریفه به نام (گنج آشکار برای فرزندان علی) به دست نویسنده اش بنده فانی هادی نجفی که خدا با او باشد و آینده اش را بهتر از گذشته گرداند و او را با پیشوایانش حضرت امیرالمؤمنین ﷺ و فرزندان معصومش ﷺ محشور گرداند.

تاریخ اتمام این رساله در روز سه شنبه 23 ماه صفرالمظفر سال 1428 در شهر اصفهان بود که خداوند متعال این شهر را از حوادث تلخ نگهدارد. سپاس مخصوص خداست در اول و آخر و خداوند بر پیامبر ما حضرت محمد ﷺ و خاندان پاک و معصومش درود و رحمت فرستد.

ترجمه رساله «گنجنامه» توسط بنده حقیر علی اصغر حبیبی در تاریخ هشتم ذی القعدة 1428 هجری قمری مطابق با 28 آبان سال 1386 هجری شمسی به پایان رسید.

## ضمائم

(1)

. به طور خلاصه داستان ایاز از این قرار است: سلطان محمود غزنوی غلامی داشت به نام ایاز که او را بسیار دوست می داشت به طوری که وی مورد حسادت وزیران و دیگر غلامان پادشاه قرار گرفت و گاهی از او پیش سلطان سعایت و بدگویی می کردند و پادشاه از این موضوع باخبر بود که آنها درباره وی حسادت می ورزند، لذا برنامه ای را تدارک دید که علت علاقه اش به ایاز برای همه روشن شود، به این صورت که در مراسمی که وزرای وی حضور داشتند سلطان یک دانه قیمتی از جواهرات الماس و یا از جنس دیگر به یکی از وزرا داد و دستور داد که آن را بشکند ولی او قبول نکرد و گفت این جواهر گرانبهایی است و با شکستن آن به خزانه حکومتی ضرر و زیان مهمی می رسد و دیگر وزرا هم وقتی سلطان چنین دستوری را به آنها داد همان جواب را دادند و یا این که ترسیدند بعدها سلطان آنها را تنبیه کند آن را نشکستند، ولی ایاز که در آن جلسه حضور داشت وقتی که سلطان آن جواهر را به او داد و دستور داد که بشکند بلافاصله آن را به زمین زد و شکست و وزرا همه زبان به انتقاد گشودند که با این کار او زیان به خزانه مملکتی رسید. سلطان محمود گفت: درست است که از نظر مالی به خزانه سلطنتی من ضرر رسید ولی ایاز با این کارش حرف من را زمین نزد و به دستور من عمل کرد و این کارش مهم تر از آن ضرری است که شما می پندارید.

---

1-1. در ترجمه کتاب با علامت زده شده است.

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ، يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ، يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى وَ مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا عَظِيمَ الْمَنِّ، يَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا. يَا رَبَّنَا وَ يَا سَيِّدَنَا وَ يَا مَوْلَانَا وَ يَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا، أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ. بحار الأنوار، ج 92، ص 198.

آن جریان از این قرار است: علامه مجلسی رحمته الله می گوید: در بعضی از کتاب ها داستانی را یافتم به این شرح که: حضرت عیسی علیه السلام با بعضی از حواریین در سفر سیاحتی که به شهری داشتند در نزدیکی آن شهر در مسیر راه گنجی را یافتند. همراهان حضرت به او گفتند: ای روح الله به ما اجازه بده در همین جا اقامت داشته باشیم و از این گنج بهره مند شویم تا ضایع نشود. حضرت فرمود: شما همین جا اقامت کنید ولی من داخل این شهر می روم چرا که گنجی در آن جا دارم که جویای آن هستم. لذا چون آن حضرت داخل شهر شد و مقداری گشت خانه خرابی را دید پس داخل آن خانه شد که پیره زنی در آن جا بود حضرت به او فرمود: من امشب مهمان تو هستم آیا غیر از تو در این خانه کسی هست؟ گفت: بله پسری دارم که پدرش فوت کرده است و او در کنار من یتیم مانده است. کارش این است که هر روز به صحرا می رود و خار می کند و جمع می کند و به شهر می آورد و می فروشد و با پول آن ما گذران زندگی می کنیم. پس اتاقی را برای پذیرایی از حضرت عیسی آماده ساخت تا این که پسرش آمد. پیره زن به او گفت: خدا امشب مهمان

شایسته ای را برای ما فرستاده است که از پیشانی او نور زهد و صلاح می بارد. پس فرصت را غنیمت بشمار و در خدمت او باش و با او همراهی کن. پس آن پسر وارد بر حضرت عیسی شد و در خدمت آن حضرت قرار گرفت و او را گرامی داشت. چون پاسی از شب گذشت حضرت عیسی علیه السلام از حال و زندگی او جویا شد. پس حضرت در آن جوان آثار خردمندی و هوشیاری و زمینه ترقی و رشد برای رسیدن به درجات کمال را احساس نمود. ولی حضرت عیسی متوجه شد که این جوان در درون خود اندوه بزرگی دارد. لذا به او فرمود: ای غلام من می بینم که قلب تو مشغول به غمی است که برطرف نمی شود. پس به من راجع به آن خبر ده شاید در نزد من برای این درد دوائی وجود داشته باشد. پس چون حضرت در این باره اصرار و مبالغه کرد آن جوان گفت: بله من در قلبم ناراحتی دارم که کسی غیر از خداوند نمی تواند آن را مداوا کند. پس غلام عرض کرد: من روزی خارها را که حمل می کردم به طرف شهر، عبورم به کاخ دختر پادشاه افتاد و نگاه به کاخ می کردم در این بین چشمم به دختر پادشاه افتاد. پس محبت او به شدت در دلم قرار گرفت و هر روز این علاقه زیاد شد و برای این درد دارویی غیر از مرگ نمی بینم.

حضرت عیسی فرمود: من راهی جلو تو می گذارم که تو بتوانی با او ازدواج کنی. پس جوان رفت و مادرش را در جریان فرمایش حضرت عیسی علیه السلام گذاشت. مادرش به او گفت: پسر من گمان نمی کنم که این مرد وعده ای بدهد که امکان نداشته باشد به آن وفا کند. پس به او گوش کن و در هرچه می گوید او را اطاعت کن. چون شب را به صبح

رساندند حضرت عیسی به غلام فرمود: برو به در خانه پادشاه، زمانی که افراد مخصوص دربار او و وزیران وی خواستند بر او وارد شوند به آنها بگو که به پادشاه از زبان تو بگویند که من آمده ام به خواستگاری دخترش. پس هر اتفاقی که بعد از این افتاد بین تو و پادشاه بیا و به من بگو. جوان خود را به در خانه پادشاه رساند و وقتی که خواسته خود را به افراد مخصوص پادشاه گفت: آنها به او خندیدند و از گفتارش شگفت زده شدند و رفتند به نزد پادشاه در حالی که وی را به مسخره گرفته بودند مطلب او را به پادشاه گفتند. پادشاه دستور داد او را در نزدش حاضر کنند. پس چون داخل شد و به حضور پادشاه رسید و از دختر پادشاه خواستگاری نمود پادشاه با حال تمسخر به او گفت: من دختر خود را به تو نمی دهم مگر این که تو به من مرواریدها و یاقوت ها و گوهرهای آن چنانی بدهی و خلاصه جواهراتی را از وی درخواست نمود که جز در خزانه پادشاه در جای دیگر پیدا نمی شد. پس جوان به پادشاه گفت: من می روم و جواب تو را می آورم. لذا به نزد حضرت عیسی آمد و جریان را گفت: پس حضرت عیسی به خرابه ای که در آن سنگ ها و کلوخ های بزرگی بود رفت و از خدا درخواستی کرد و دعا نمود. پس آن سنگ ها و کلوخ ها تبدیل به جواهراتی شد که پادشاه خواسته بود بلکه بهتر از آنها. بعد از آن فرمود: ای غلام هر چقدر از این ها را که می خواهی بردار و ببر به نزد پادشاه. پس غلام آن جواهرات را پیش پادشاه بُرد ولی او و افرادی که در مجلس او بودند درباره این جوان و کار وی تعجب کردند. در عین حال گفتند که این مقدار ما را کافی نیست. جوان دوباره آمد به نزد حضرت عیسی و آن چه اتفاق افتاده

بود گزارش داد. حضرت عیسی فرمود: برو داخل خرابه شو و هرچه می خواهی از آن جواهرات بردار و ببر به نزد آنان در این مرتبه آن جوان دو برابر آن چه را برده بود برداشت از آن جواهرات و برد به نزد پادشاه که باعث شگفتی بیشتر وی و همراهانش شد. پادشاه گفت: کار این غلام عجیب است. پس با غلام خلوت کرد و از رازِ مطلب وی جویا شد. پس او هم آن چه که بین خود و حضرت عیسی اتفاق افتاده بود و علاقه شدیدی که به دختر پادشاه پیدا کرده بود را به پادشاه اطلاع داد. پادشاه پی برد که آن مهمان حضرت عیسی علیه السلام می باشد. لذا به جوان گفت: به مهمانت بگو به نزد من بیاید و دختر من را به ازدواج تو در آورد. پس حضرت عیسی حاضر شد و دختر پادشاه را به ازدواج آن جوان درآورد. پادشاه نیز لباس فاخری را دستور داد برای جوان آوردند و او پوشید و خلاصه شبی را آن جوان و دختر پادشاه با هم به صبح رساندند، وقتی صبح شد. پادشاه غلام را خواست و با او صحبت کرد. دید او شخص عاقل و پاکی است و برای پادشاه هم فرزندی غیر از همان دخترش وجود نداشت. لذا آن غلام را ولیعهد خود نمود و وارث پادشاهی قرار داد و به خواص و اعیان حکومتش دستور داد که با او بیعت کنند و دستوراتش را اطاعت کنند. چون شب دوم شد پادشاه به طور ناگهانی فوت کرد و آن غلام را بزرگان حکومت به تخت پادشاهی نشانند و مطیع او شدند و خزانه های مملکت را به او سپردند. در روز سوم حضرت عیسی آمد که با آن جوان که پادشاه شده بود خداحافظی کند. غلام گفت: ای حکیم تو به گردن من حقوقی داری که من سپاس یکی از آنها را نمی توانم به جای آوردم حتی اگر همیشه زنده باشم و به تو خدمت کنم. ولی دیشب

در دل من امری عارض شد که اگر در این باره جواب مرا ندهی از آن چه که من به دست آورده ام نفع و سودی نمی برم. حضرت عیسی فرمود: آن مطلب چیست؟ غلام گفت: تو که توانستی مرا در عرض دو روز از آن جایگاه پست به این درجه بالا برسانی چرا درباره خودت این کار را انجام نمی دهی و تو را در این لباس های ساده می بینم و در این شرایط خاص؟

حضرت عیسی علیه السلام به او فرمود: کسی که نسبت به خدا و خانه کرامت او [آخرت] و ثوابش علم دارد و به فانی بودن دنیا و پستیش آگاهی دارد رغبت به این پادشاهی و اموری که از بین می رود پیدا نمی کند و ما در مقام نزدیکی به خداوند متعال و دوستیش لذت های روحانی داریم که این لذت های از بین رفتنی دنیا در مقابل آنها چیزی نیست. پس چون حضرت عیسی او را به آفات و عیب های دنیا و نعمت های آخرت و درجات آن خبر داد غلام به آن حضرت گفت: برای من بر تو سؤال دیگری است و آن این که تو چرا برای خود لذت های بهتر و بالاتر را برگزیدی و مرا در این بلای بزرگ قرار دادی؟ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: من به این جهت تو را در این امر قرار دادم که هوش و عقل تو را بیازمایم تا به خاطر ترک این امور آسان برای تو پاداش بیشتر و کامل تر به دست آید و این پشت پا زدن تو به دنیا و پادشاهی آن برای دیگران حجتی باشد. پس غلام پادشاهی را رها کرد و لباس های قبلی خود را پوشید و از همراهان حضرت عیسی شد. چون حضرت عیسی سوی حواریین برگشت فرمود: این همان گنجی بود که من گمان می کردم در این شهر است و خدا را سپاس که آن را پیدا کردم.



## مصادر الكتاب

1. الآراء الفقيهيه، للشيخ هادى النجفى، اصفهان، 1429.
2. الإثنا عشرية فى المواعظ العدييه، لمحمدبن الحسن العاملى، قم المقدسه، 1384ش - 1427ق.
3. إحقاق الحق، للشهيد القاضى نورالله التستري، مكتبه آيه الله المرعشى.
4. الأربعون حديثا فى من يملأ الأرض قسطا و عدلاً، للشيخ هادى النجفى، قم المقدسه، 1411ق.
5. از چشمه خورشيد (چهل حديث از اميرمؤمنان على عليه السلام)، للشيخ هادى النجفى، ترجمه جويًا جهانبخش، اصفهان، 1429.
6. الأدب المفرد، للبخارى، الطبعه القديمه.
7. أعلام الدين، للديلمى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم المقدسه.
8. إقبال الأعمال، لإبن طاووس الحسينى، الطبع الحجرى.
9. ألف حديث فى المؤمن، للشيخ هادى النجفى، مؤسسه النشر الإسلامى، قم المقدسه، 1416ق.

10. أمالى الصدوق، تحقيق مؤسسه البعثه، قم المقدسه.
11. أمالى الشيخ طوسى، تحقيق مؤسسه البعثه، قم المقدسه.
12. اندوخته خداوند، للشيخ هادى النجفى، ترجمه جويًا جهانبخش، حروفيه، تهران، 1424.
13. أمالى المفيد، تحقيق عليأكبر الغفارى، مؤسسه النشر الإسلامى قم المقدسه.
14. أنوار التنزيل، المسمّى بتفسير البيضاوى، الطبع الحجرى.
15. بحار الأنوار، للشيخ محمدباقر المجلسى، بيروت فى 110 مجلدات، و بيروت عام 1421ق فى 44 مجلدا.
16. البرهان فى تفسير القرآن، للسيد هاشم البحرانى، مؤسسه البعثه، قم المقدسه.
17. البلد الأمين، للكفعمى، صوره عن الطبع الحجرى، قم المقدسه.
18. بوستان فضيلت، لحميد خليليان، إصفهان، 1385ش.
19. البيان فى أخبار صاحب الزمان، لمحمد بن يوسف الكنجى الشافعى، مؤسسه النشر الإسلامى قم المقدسه.

20. التاج الجامع للأصول فى أحاديث الرسول، للشيوخ منصور على ناصف، بيروت 1406ق.

21. تحف العقول، لابن شعبه الحرانى، تحقيق على أكبر الغفارى، مؤسسه النشر الإسلامى قم المقدسه.

22. التذكرة الحمدونية، لمحمد بن الحسن بن محمد بن على ابن حمدون، بيروت 1996م.

23. التعريف بوجوب حق الوالدين، لأبى الفتح الكراچكى، قم المقدسه.

24. تفسير القمى، لعلى بن إبراهيم القمى، مجلدان، قم المقدسه.

ص: 119

25. التفسير الكبير، للفخر الرازى، بيروت.

26. تمام نهج البلاغه، للسيد صادق ابن السيد محمدباقر ابن السيد عبدالله الموسوى الشيرازى، مؤسسه الاعلمى، بيروت، لبنان 1426ق.

27. التهذيب، للشيوخ الطوسى، تحقيق السيد حسن الخرسان، طهران.

28. ثواب الأعمال، للشيوخ الصدوق، تحقيق على أكبر الغفارى، طهران.

29. جامع الأصول في أحاديث الرسول، لابن الأثير الجزري، بيروت، دار الفكر، 1403ق.

30. جامع الشتات، لمحمد إسماعيل الخواجوي الأصفهاني، تحقيق السيد مهدي الرجائي، قم المقدسه.

31. الجعفریات، لمحمد بن محمد بن الأشعث، طهران، 1370.

32. جواهر الكلام، [نبذه من كتاب]، للآمدي، المطبوعه ضمن مجله تراثنا، العددين 91 و 92، قم المقدسه.

33. حكايت أخگر الماس ريزه ها، لجويا جهانبخش، دليل ما، 1384ش.

34. حليه الأولياء، للحافظ أبي نعيم الأصفهاني، بيروت.

35. الخصائص الحسينيه، للشيخ جعفر التستري، المطبوعه الحيدريه، النجف الأشرف، 1375ق.

36. الخصال، للشيخ الصدوق، تحقيق عليأبر الغفاري، مؤسسه النشر الإسلامى قم المقدسه.

37. خواص الآيات، للشيخ محمد تقى آقا النجفى الإصفهاني، الطبع الحجرى.

38. رسائل المحقق الكركي، تحقيق الشيخ محمد الحسون، قم، مكتبه آيه الله

ص: 120

المرعشى، 1409ق.

39. رَوْضُ الْجِنَانِ، لأبِي الْفَتْوحِ الرَّازِي،  
الآستانه الرضويه المقدسه.

40. رَوْضُ الْوَاعِظِينَ، لِمُحَمَّدِ بْنِ فَتَّالِ  
النَّيْسَابُورِيِّ، النَّجْفِ الْأَشْرَفِ.

41. الْدَّرَةُ الْبَاهِرَةُ، لِلشَّهِيدِ الْأَوَّلِ،  
الآستانه الرضويه المقدسه، 1365ش - 1408ق.

42. دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، لِلْقَاضِي نَعْمَانَ الْمِصْرِيِّ،  
طَبَعْتَهُ مِصُورًا، مَوْسَسَةُ آلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

43. الدَّعَوَاتُ، لِلْقُطْبِ الرَّائِدِ، قَمِ  
المقدسه.

44. دِيْوَانُ أَبِي الْمَجْدِ، لِلشَّيْخِ مُحَمَّدِ الرِّضَا  
النَّجْفِيِّ الْأَصْفَهَانِيِّ، تَحْقِيقُ السَّيِّدِ أَحْمَدِ  
الْحُسَيْنِيِّ، قَمِ الْمَقْدِسَةِ، 1408ق.

45. ذَخَائِرُ الْعَقْبِيِّ فِي مَنَاقِبِ ذَوِي الْقُرْبَى،  
لِمُحَمَّدِ الدِّينِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الطَّبْرِيِّ، بَيْرُوتَ.

46. سَفِينَةُ الْبَحَارِ وَ مَدِينَةُ الْحُكْمِ وَ  
الْآثَارِ، لِلشَّيْخِ عَبَّاسِ الْقَمِيِّ، الْآسْتَانَةُ  
الرِّضْوِيَّةُ الْمَقْدِسَةُ.

47. سَنَنِ الْبَيْهَقِيِّ، لِلْبَيْهَقِيِّ، بَيْرُوتَ 10  
مَجْلَدًا.

48. سَنَنِ التَّرْمِذِيِّ، لِلتَّرْمِذِيِّ.

49. سِير أعلام النبلاء، للذهبي، بيروت 1406ق.

50. شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، للقاضي نعمان المصري، مؤسسه النشر الإسلامى قم المقدسه.

51. شرح أصول الكافي، للمولى صالح المازندراني، بيروت.

52. شرح نهج البلاغه، لابن أبى الحديد المعتزلى، مصر.

ص: 121

53. صحيفه الإمام الرضا عليه السلام، تحقيق الشيخ محمد مهدي نجف، الآستانه الرضويه المقدسه.

54. عُدّه الداعى، لإبن فهد الحلّى، طبعه مؤسسه المعارف الإسلاميه، 1420ق.

55. عقاب الأعمال، للشيخ الصدوق، تحقيق عليأكبر الغفارى، طهران.

56. عقد الدرر فى أخبار المنتظر، ليوسف بن يحيى بن على بن عبدالعزیز المقدسى الشافعى، مصر 1399ق.

57. عيون أخبار الرضا عليه السلام، للشيخ الصدوق، تحقيق السيد مهدي اللاجوردى، قم المقدسه.

58. غررالحكم، للآمدي، طبع المرحوم الشيخ محمد علي الانصاري.
59. فاطمه الزهراء آية عظمه الله، لجماعه من المحققين.
60. الفتوح لابن أعثم الكوفي، بيروت، دارالندوه الجديده.
61. الفضائل، لشاذان بن جبرئيل القمي، قم المقدسه.
62. فضائل الخمسه من الصحاح الستة، للسيد مرتضى الفيروزآبادي، قم المقدسه.
63. فضائل الشيعة، للشيخ الصدوق، قم المقدسه.
64. فيض الباري إلى قره عيني الهادي، للشيخ مهدي غياث الدين مجدالإسلام النجفي، المطبوع ضمن قبيله عالمان دين، قم المقدسه 1381.
65. قبيله عالمان دين، للشيخ هادي النجفي، قم المقدسه 1381ش.
66. قواعد الأحكام، للعلامه الحلّي، مؤسسه النشر الإسلامي، قم المقدسه.
67. كتاب ابليس اللعين، للشيخ هادي النجفي، دارالنشر دليل ما، قم المقدسه، 1429.

ص: 122

68. الكافي، لمحمد بن يعقوب الكليني، تحقيق عليأكبر الغفاري، طهران.
69. كتاب من لا يحضره الفقيه، للشيخ الصدوق، تحقيق عليأكبر الغفاري، مؤسسه النشر الإسلامى، قم المقدسه.
70. كشف الغمّه، لمحمد بن عيسى الإربلى، تحقيق عليأكبر الغفاري، طهران.
71. الكشكول، للشيخ محمد بهاء الدين العاملى، منشورات لسان الصدق، قم المقدسه، 2006م.
72. كنزالعَمّال، للمتقى الهندي، بيروت.
73. كنزالفوائد، للكراچكى، تحقيق الشيخ عبدالله النعمه، بيروت.
74. مجمع البحرين، للطريحي، الطبع الحجرى، و الطبع الحروفى بيروت.
75. المحاسن، للبرقى، تحقيق السيد مهدي الرجايى، قم المقدسه.
76. محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، للراغب الأصفهاني، بيروت.
77. مختصر البصائر، للحسن بن سليمان الحلّى، مؤسسه النشر الإسلامى، قم المقدسه.
78. مستدرک سفينه البحار، للشيخ على النمازى الشاهرودى، مؤسسه النشر الإسلامى قم المقدسه، 1427ق.



79. المسـتدرک علی الصـحیحین،  
للنیسابوری، الطبعه القديمه.

80. مستدرک وسائل الشیعہ، للشیخ حسین  
النوری، طبع مؤسسہ آل البیت علیہم السلام.

81. مسکن الفؤاد، للشہید الثانی، آل  
البیت علیہم السلام، قم المقدسه.

82. مشارق أنوار الیقین، للحافظ رجب  
البرسی، قم المقدسه.

83. المصباح، للكفعمی، مصورا عن الطبع  
الحجری، قم المقدسه.

ص: 123

84. مصباح الشریعہ، لـلصہر دشتی، الأعلمی،  
بیروت.

85. مطالب السؤل، لمحمد بن طلحه  
الشافعی، النجف الأشرف.

86. معانی الأخبار، للشیخ الصدوق، تحقیق  
علی أكبر الغفاری، مؤسسہ النشر الإسلامی،  
قم المقدسه.

87. مفاتیح الجنان، للشیخ عباس القمی.

88. مفتاح السعاده، للشیخ محمد تقی آقا  
النجفی الأصفهانی، الطبع الحجری.

89. المناقب، لابن شهر آشوب، قم المقدسه.

90. منهج الصادقين، للشيخ فتح الله الكاشاني، طهران.

91. موسوعه أحاديث أهل البيت عليهم السلام، للشيخ هادي النجفي، دار إحياء التراث العربي، بيروت 1423ق.

92. ميراث حوزة اصفهان، لجماعه من المحققين، أصفهان.

93. النبراس، للحاج المولى هادي السبزواري، مصورا عن الطبع الحجري.

94. نثر الدر، لمنصور بن الحسين الآبي، تحقيق محمد علي قرنه، مصر.

95. نهج البلاغه، للسيد الرضي، طبع صبحي صالح.

96. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، للحسين بن محمد بن حسن بن نصر الحلواني، قم المقدسه 1408ق.

97. نوادر المعجزات، للطبري الإمامي، الطبعة الحديثه، قم المقدسه.

98. وسائل الشيعه، للشيخ الحر العاملي، مؤسسه آل البيت، قم المقدسه.

99. ولايت و امامت، للشيخ هادي النجفي، قم 1370ش - 1413ق.

100. يوم الطّفء، للشيخ هادي النجفي، قم  
1413ق.

## فهرست مطالب

3	پیشگفتار
7	مقدمه
21	الكنز الثانی: محمد رسول الله ﷺ
	الكنز الثالث: أمير المؤمنين علي بن أبي
24	طالب عليه السلام
31	فاطمه الزهراء عليها السلام
36	الإمام الحسن المجتبي عليه السلام
39	الإمام الحسين الشهيد عليه السلام
44	الإمام علي بن الحسين السجاد عليه السلام
45	الإمام محمد بن علي باقر العلوم عليه السلام
47	الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام
48	الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليه السلام
48	الإمام علي بن موسى الرضا عليه السلام
51	الإمام محمد بن علي الجواد عليه السلام
53	الإمام علي بن محمد الهادي عليه السلام
54	الإمام الحسن بن علي العسكري عليه السلام
	الإمام الحجة بن الحسن صاحب الزمان عجل
57	الله تعالى فرجه الشريف
58	كتابه سطور في مدينه النبي ﷺ
64	الشفاعة عامه تجرى في العوالم الثلاثة
75	العلم الكنز
76	كيفية دراسته العلوم الحوزويه
79	الكنوز التي أنت تملكها
85	أشعار أبي المجد في التوكل
88	التوسل
88	الدعاء
88	التهجد
88	التوبه
92	قرأءه القرآن
92	الصدقه
92	الإنفاق
93	الوالده
96	القناعه

99	الخلق الحسن
99	الصبر
99	الأيام
103	الصمت
104	الانتظار للصلاه
104	سوره الحمد
104	آيه الكرسي
107	سوره القدر
107	سوره المؤمنين
111	كلمه التوحيد
112	المعروف
115	العمل
115	التقوى
115	الصلاه فى أول يوم من رجب
115	دعاء لأبى عبدالله <small>عليه السلام</small>
117	الجوشن الكبير
119	كلمات من كنوز العرش
119	الوسائل إلى المسائل
	الكنز فى الروايات يطلق على أشياء و
123	امور
133	أربعه من كنوز البر
133	أربعه من كنوز الجنه
133	الكوفه كنز الإيمان
134	كنوز الله فى الطالقان
137	الكنز لابد أن يودع عند الأمين
140	خاتمه:
	دعاء الإمام الصادق <small>عليه السلام</small> فى مجلس المنصور
140	للنجاه منه
	وصيه الإمام الصادق <small>عليه السلام</small> لولده الإمام
144	الكاظم <small>عليه السلام</small>
	أوصيك بما وصى بها أمير المؤمنين <small>عليه السلام</small> ولده
147	الإمام الحسن <small>عليه السلام</small>
152	وصايا لقمان لابنه
152	وصايا العلامه الحلى لولده <small>عليه السلام</small>
158	الروايات كلها كنوز
161	إن تريد المال و الثروه

163.....	ضمائم
169.....	مصادر الكتاب
180.....	فهرست مطالب